نشاط و شادی

نشاط و شادی

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرحزاد، حبیب الله، 1341 -

عنوان و نام پدیدآور : نشاط و شادی / حبیب الله فرحزاد.

مشخصات نشر : قم: طوبای محبت، 1392.

مشخصات ظاهری : 247 ص.

فروست : سیره پیامبر صلی الله علیه و آله؛ 4.

شابک : 60000 ریال 978-600-6085-73-9 : ؛ 30000 ریال(چاپ سوم) ؛ 70000 ریال(چاپ چهارم)

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ سوم:1393.

یادداشت : چاپ چهارم: 1394.

یادداشت : کتابنامه: ص. [239] - 247؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : محمد(ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق.

موضوع : شادی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : شادی -- احادیث

رده بندی کنگره : BP22/9/ف3642ن5 1392

رده بندی دیویی : 297/93

شماره کتابشناسی ملی : 3293189

ص: 1

اشاره

ص: 5

ص: 7

ص: 10

ص: 12

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین

شکر و سپاس بی نهایت حضرت حق که نعمت های معنوی و مادی را بر همه موجودات، به ویژه انسان ها فرو بارید و در کنف لطف خود همه را پرورش داد و حقیقتاً اگر به دیده انصاف بنگریم کمِ هیچ مخلوقی نگذاشته است.

اَلَّذی اَحْسَنَ کُلَّ شَیءٍ خَلَقَهُ؛(1) خداوندی که هر چیزی را که آفرید، نیکو آفریده است.

وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ لا تُحْصُوها؛(2) و اگر نعمت های خدا را شماره کنید، نمی توانید آن ها را بشمارید.

بنابراین، وظیفه ماست که به ادای شکر الهی کمر همت ببندیم و در حد

1- 1. سوره سجده، آیه 7.
2- 2. سوره نحل، آیه 18.

توان سپاسگزار الطاف و نعمت های بی کران آن محبوب حقیقی باشیم.

هر انسانی در زندگی در جست وجوی کمال است. و برای رشد و کمال خود نیازمند نقشه راه و الگوی مناسبی است که بتواند او را به مقصد برساند؛ زیرا بدون نقشه و الگو، انحراف قطعی خواهد بود.

تنها نقشه راه کتاب های آسمانی و تنها الگوی کمال که انسان را می تواند به سر منزل مقصود برساند، حضرات انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام هستند.

معصومین علیهم السلام تربیت یافتگان حق تعالی هستند و از هر خطا و لغزشی محفوظ اند. از این رو می توان بهترین الگو برای هدایت انسان ها و چراغ روشنگری برای جهان بشریت باشند.

مکتب اسلام کامل ترین و جامع ترین مکاتب عصر حاضر است و کمال آن در مذهب اهل بیت علیهم السلام تجلی یافته و به ظهور رسیده است. سیره 250 ساله از زندگی و رفتار معصومان علیهم السلام در دسترس ماست که می تواند بهترین راهگشا برای اداره تمام شئونات زندگی انسان ها باشد.

پس از انتشار سه جلد از سیره زیبای پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در باب «محبت و رحمت»، «محبت زنان و کودکان» و «سیره اخلاق» که با استقبال خوب دوستداران نبوی و علوی روبه رو شد، بر آن شدیم که موضوعی که جامعه ما نیازمند آن است و شاید کمتر به آن پرداخته شده را به قلم آوریم.

نگاه متعالی مکتب ما نگاه جامع و کاملی است که همه نیازهای معنوی و مادی انسان ها را تأمین می کند.

همان طور که در مکتب ما از هرزگی و بزهکاری و لودگی و پوچگرایی و خشک زیستن و لذت های حرام نهی شده، تفریح و ورزش و لذت های ماندگار و سالم را امری ضروری دانسته و به آن سفارش نموده است. به

حدی که در روایات ما فرموده اند: با لذائذ حلال و تفریحات سالم است که می توانید به سه بخش دیگر زندگی که عبادات و کار و استراحت باشد توفیق یابید.

هر انسانی فطرتاً دنبال شادی و نشاط است. دوست دارد که هم خود شاد باشد و هم دیگران را شاد ببیند. در حال نشاط و شادی است که همه کارهای عبادی و اجتماعی و سیاسی با کیفیت و اعتدال انجام می شود.

انسان افسرده و غمگین نه حال کار درست را دارد و نه می تواند در حال افسردگی کار را درست به انجام برساند؛ لذا انسان و جامعه باید با نشاط و آرامش و سرور زندگی کند تا به اهداف عالی خود برسد.

در این نوشتار سعی شده است که موضوع شادی و نشاط از دیدگاه آیات و روایات بررسی شود و راه های شادی و نشاط و فرار از غم ها و غصه های بی جا بیان شود تا جامعه ما همیشه سرحال و با نشاط باشد. استاد بزرگوار ما می فرمودند: هر چه خواستی بخور، ولی غصه نخور. حیف است انسانی که خدا و چهارده معصوم علیهم السلام را دارد غصه بخورد. «ای دل غمین مباش که مولای ما علی است!» جان همه ما به فدای مولا!

مست تولای تو ام یا علی

خاک کف پای تو ام یا علی

* * *

من گریه کنم غبارم از دل برود

تو خنده کنی بهار دل باز آید

در خاتمه بر خود لازم می دانم از همه عزیزانی که در آماده سازی و نشر این مجموعه زحمت کشیده اند، به ویژه از برادر خوب و ارجمندم جناب آقای اسدی که به حق این نوشتار را مدیون تلاش خالصانه و مجدانه ایشان می دانم، نهایت تشکر را داشته باشم.

همچنین از عزیزان انتشارات طوبای محبت که در نشر و چاپ کتاب های اینجانب زحمت می کشند، صمیمانه سپاسگزارم و بهترین ها را برای آن ها آرزو دارم.

از خداوند منان زندگی سرشار از نشاط و شادی و موفقیت برای همه خوانندگان عزیز مسئلت می نمایم.

همزمان با گرامی داشت

ایام میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام جعفر صادق علیه السلام

ربیع الاول 1434

حبیب الله فرحزاد.

گفتار اول : به سوی شادمانی (1)

اشاره

ص: 17

اَلسُّـرورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَ يُثيرُ النَّشاطَ وَ الغَمُّ يَقْبِضُ النَّفْسَ وَ يَطْوی الانْبِساطَ؛(1) سرور و شادمانی، نفس را انبساط می بخشد و نشاط و شادابی را بر می انگیزاند. و غم و اندوه، نفس را گرفته می کند و نشاط و انبساط را درهم می پیچد.

عبور از صراط

عبور از صراط از مهم ترین مراحل سعادت بشر است. اساس عبور از صراط در آخرت، عبور از صراط در دنیاست. یعنی اگر کسی بتواند به راحتی از صراط دنیا عبور کند، از صراط آخرت نیز عبور کرده است. در حقیقت صراط آخرت تجسم صراط دنیاست. این است که در هر نمازی دو مرتبه از خداوند می خواهیم که ما را به صراط مستقیم خودش که همان راه اهل بیت علیهم السلام است، هادی و رهنمون باشد.

ارتباط و پیوند با اهل بیت علیهم السلام یکی از عوامل مهم عبور از صراط، بلکه خود عبور از صراط است. چیزی که قرار گرفتن در صراط اهل بیت علیهم السلام را برای ما آسان و روان می کند، ذکر و یاد آنان است. از این رو، در روایات توصیه فراوان به ذکر صلوات بر محمد و آل محمد شده است و آن را یکی

1- 1. عیون الحکم و المواعظ، ص 62؛ غررالحکم، ص 113.

از عوامل عبور از صراط دانسته اند.

از نبی مکرم اسلام چنین روایت شده است:

الصَّلاةُ عَلَیَّ نُورُ الصِّراطِ وَ مَنْ کانَ لَهُ عَلَی الصِّراطِ مِنَ النّورِ لَمْ یَکُنْ مِنْ اَهْلِ النّارِ؛(1) صلوات بر من نور صراط است و کسی که برای او بر صراط نور باشد، از اهل آتش نیست.

صلوات نوری است که راه سعادت را برای انسان روشن می کند. کسی که نور دارد، به بی راهه نمی رود و در دره های ضلالت فرو نمی افتد و به لغزشگاه ها گرفتار نمی آید و راه سعادت و بهشت را که روشن ترین راه است، در پیش می گیرد و سرانجامی جز بهشت نخواهد داشت.

غم و شادی

غم و شادی از حالات انسان است که در فراز و نشیب ها و در رویدادهای مختلف زندگی گریبانگیر او خواهد بود و از لوازم و حالاتِ جدایی ناپذیر نفس آدمی است. اصلاً زندگی بدون غم و شادی معنا و مفهومی ندارد.

برخی پدیده ها موجبات نشاط و شادی انسان را فراهم می سازند و برخی دیگر انسان را در غم و اندوه خویش فرو می برند.

این دو حالت که در برابر هم قرار دارند و هم دیگر را نفی می کنند، نه به طور مطلق ممدوح و پسندیده است و نه به طور عام مذوم و ناپسند است. حسن و قبح هر یک به مورد و انگیزه آن بستگی دارد. چه بسا شادی هایی که منشأ آن جهالت و نادانی است و سرانجامی جز شقاوت و بدبختی

1- 1. جامع الاخبار، ص 60؛ بحارالانوار، ج 91، ص 64.

نصیب انسان نمی سازد و چه غم هایی که در دل خود یک دنیا شادی و شادکامی به همراه می آورد.

اصالت شادی

اما در این میان آنچه اصالت و شرافت دارد شادی است. بدان معنا که اساس خلقت و فطرت بر شادی بنا نهاده شده است. اگر اندوهی هم باشد، اندوهی عارضی و گذراست.

هر چند غم و شادی هر دو ملازم انسان اند، ولی آنچه اصالت دارد شادی است. فطرت انسان همیشه به دنبال شادی و در جست و جوی شادی بوده است. از آرزوهایی که انسان در صدد تحقق آن است، زدودن غم است.

نشانه هایی از اصالت شادی

در این میان می توان دلائل و نشانه های بسیاری برای اصالت شادی و ضرورت شاد زیستن یافت که به بررسی برخی از آن ها می پردازیم.

- گواهی فطرت

یکی از دلایلی که غم و اندوه را برای انسان بی اساس و مقطعی می داند و فرح و شادی و سرور را اساس خلقت و فطرت آدمی بر می شمارد، این است که فطرت انسان شادی را دوست دارد. آدمی همواره به دنبال شادی و شاد زیستن است و از غم و اندوه گریزان است.

این است که می بینیم مردم هزینه می کنند تا شاد باشند، شاد زندگی کنند و غم و اندوه را از خودشان بزدایند. و بدیهی است که انسان در حالت

نشاط و شادی در انجام امور و مسئولیت ها و وظایف خویش موفق تر و جدی تر است.

در مطالعه، در تحصیل، در کار، در برنامه ها، در عبادت و در معاشرت ها، نشاط و شادی موتور محرکه انسان است.

آنچه فطرت انسان به آن گواهی و شهادت می دهد، خود یکی از مهم ترین نشانه های اصالت و نیاز آدمی است. و فرح و نشاط و شادی یکی از این امور است.

اگر انسان به سراغ فطرت رود و از او بپرسد که خوب است انسان همیشه بانشاط و شاد باشد، یا این که زانوی غم در بغل بگیرد و با ناراحتی و غم غصه به سر ببرد، قطعاً فطرتِ انسان شاد زیستن را می پسندد و غمٍ و اندوه را امری ناخوشایند می شمارد. غم چیز خوبی نیست و اساساً فطرت انسان به دنبال غم و اندوه نیست، هرچند گاهی غم انسان را می گیرد، یا پیشامدی موجب اندوه انسان می گردد.

فطرت و روح انسان با شادی مأنوس است و شاد زیستن را می پسندد. آنچه هم از روایات استفاده می شود، همین مطلب است. روایات اصالت را با شادی می داند و آن را امری ممدوح و پسندیده می شمارد.

جنود عقل

مرحوم کلینی در آغاز کتاب «کافی» در حدیثی به همین نکته پرداخته است و به آن تصریح دارد. امام صادق علیه السلام در حدیث عقل و جهل، جنود و لشکریان هر یک را تشریح و تبیین فرموده و توصیه به شناخت آن می نمایند. عقل را منشأ همه خوبی می دانند و آن را همانند درخت سترگی که دارای ریشه های محکم و تنه استوار است بر شمرده، صفات نیک و

پسندیده ای همچون سخاوت، ایمان، صله رحم و احسان به دیگران را شاخه های آن می دانند.

در این حدیث امام علیه السلام هفتاد و پنج لشکر برای عقل و هفتاد و پنج لشکر هم برای جهل بر شمرده اند. حدیث بسیار زیبایی است. امام خمینی این حدیث را شرح کرده اند، و در کتابی به نام «شرح جنود عقل و جهل» به چاپ رسیده است. اما متأسفانه شرح آن ناتمام مانده و به آخر نرسیده است.

در این حدیث وقتی امام صادق علیه السلام جنود و لشکریان عقل و جهل را بیان می فرمایند، فرح و شادی را از لشکریان عقل معرفی می نمایند و حزن و اندوه را از لشکریان جهل، نشاط را از جنود عقل و کسالت را از جنود جهل می دانند.(1)

و این خود دلیل دیگری بر اصالت فرح و شادی آن است، که آن را هماهنگ و همراه و یاور عقل بر شمرده اند. اگر فرمودند فرح و شادی از جنود و لشکریان عقل است، یعنی عقل انسان حکم می کند که شادمان باشد و از غم و اندوه گریزان.

نشاط و شادی همگامی و همراهی با عقل و از لوازم یک زندگی عاقلانه است. عقل آن را تأیید می کند و خواهان آن است. اگر کسی بدون دلیل موجه و در موردی که نا به جاست، غم و غصه بخورد، درباره او می گویند: عجب آدم بی عقلی است! اگر عقل داشت برای این مسائل غم و غصه نمی خورد! عقل و عقلا او را مذمت می کنند و رفتار او را جاهلانه می انگارند؛ چون غم و اندوه بی مورد کاری جاهلانه است.

1- 1. الکافی، ج 1، ص 21،ح 14؛ بحارالانوار، ج 1، ص 109.

این که فرح و شادی و نشاط از لشکریان عقل است، بدان معناست که انسان عاقل باید شاد باشد. اگر کسی به دنبال غم و غصه است و زمینه های آن را برای خود فراهم می کند، نشأت گرفته از جهل و نادانی اوست. بسیاری از حزن و اندوه ها بر اساس جهالت است. یعنی غصه چیزی را می خورند که غصه ندارد. اما انسان عاقل همشیه زمینه های شادی و نشاط را برای خودش فراهم می کند و به داده های خداوند و نعمت های بی منتها و رحمت واسعه اش دلشاد و بانشاط است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که سه چیز را پیامبران از همدیگر ارث بردند؛ از آدم علیه السلام آغاز شده تا این که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است. و آن این است که همواره در بامداد این دعا را می خوانند:

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ اِیماناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبی وَ یَقیناً حَتّی اَعْلَمَ اَنَّهُ لَنْ یُصیبَنی اِلّا ما کَتَبْتَ لی وَ رَضِّنی مِنَ الْعَیْشِ بِما قَسَمْتَ لِی؛(1) خداوندا، از تو ایمانی ثابت درخواست می کنم که همیشه در قلبم برقرار باشد. و یقینی کامل تا بدانم که جز تقدیر تو به من نخواهد رسید. و مرا در زندگانی به هر چه قسمتم کردی خشنود ساز!

در اهمیت این دعا همین بس که این دعا و مضمون آن در بیشتر دعاهای شب های ماه رمضان و سحرها آمده است.(2)

بنابراین، آنچه اصالت دارد و ارزش شمرده شده است، شادی و نشاط

1- 1. الکافی، ج 2، ص 524؛ بحارالانوار، ج 83، ص 289.
2- 2. الاقبال، ج 1، ص 76؛ مفاتیح الجنان، کوتاه ترین دعای سحر، دعای ابوحمزه، دعاهای شب های دهه آخر ماه مبارک رمضان و اعمال روزهای ماه رمضان.

است، نه غم و اندوه و کسالت.

انبساط نفس

سرور و شادمانی از عوامل مهم انبساط و گشایش نفس و روح انسان است. نشاط و شادابی به انسان نیرو می بخشد و او را برای کوشش در امور معاش و تعالی معنوی آماده می سازد. در برابر آن غم و اندوه موجب گرفتگی و افسردگی روح آدمی می گردد و انبساط نفس را از انسان می گیرد و او را نسبت به زندگی و حرکت های معنوی دلسرد می کند. و این حقیقتی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در دو جمله بسیار زیبا بیان فرموده اند:

اَلسُّرورُ یَبْسُطُ النَّفْسَ وَ یُثیرُ النَّشاطَ وَ الغَمُّ یَقْبِضُ النَّفْسَ وَ یَطْوی الانْبِساطَ؛(1) سرور و شادمانی، نفس را انبساط می بخشد و نشاط و شادابی را بر می انگیزاند. و غم و اندوه، نفس را گرفته می کند و نشاط و انبساط را درهم می پیچد.

بنابراین، آدمی باید غم و اندوه به خود راه ندهد و همیشه خود را شاد و مسرور و سرحال نگه دارد تا امور خود را با موفقیت به انجام رساند. برای این مهم باید به دنبال عوامل شادی بود و در به دست آوردن آنچه نشاط و شادی را فراهم می سازد و غم و اندوه را می زداید و انسان را مهیای حرکت می کند، باید تلاش کرد.

نیاز به انس و نشاط

بزرگان ما در خلوت و در میان خانواده شان بسیار بانشاط و شاد بودند.

1- 1. عیون الحکم و المواعظ، ص 62؛ غررالحکم، ص 113.

بسیار لطیفه می گفتند، شوخی می کردند و خانواده شان را بانشاط نگه می داشتند. مرحوم آیت الله بهاءالدینی جلسات خصوصی زیادی داشتند. اگر کسی لطیفه ای می گفت، بسیار خوشحال و بانشاط می شدند.

می فرمودند: ما با حضرت امام و دوستان دیگر روزهای پنجشنبه و جمعه جلسات انس داشتیم. شوخی می کردیم و سر حال و بانشاط بودیم. و بعد از جلسات انس بانشاط تر می شدیم و بهتر به درس و بحث می پرداختیم. مباحثات ما بسیار زیاد بود. پیش از طلوع آفتاب چند درس و مباحثه داشتیم.

نفس انسان نیازمند انس و نشاط است. دیده اید که گاهی در بعضی از جلسات که بچه ها را همراه خود می برند، برای این که بچه خسته نشود و سرگرم باشد و بهانه نگیرد، مقداری تنقلات با خود می برند و او را سرحال و بانشاط نگه می دارند. با یک پفک یا بیسکویت یا اسباب بازی او را سرگرم می کنند.

نفس انسان هم همین طور است. نیازمند خوش و بش و انس و الفت و سرگرمی و تفریح است. وقتی این نیازش برآورده شد، بهتر با انسان همراهی می کند. بی حالی و کسالت از سرش می پرد و در کار و عبادت موفق تر است. تفریحات سالم و شادی هایی که در آن معصیت الهی نباشد، از نیازهای طبیعی انسان است.

لبخند به دنیا

یکی از متخصصین می گفت: تمام سردردها و ناراحتی های مفاصل، ناراحتی های اعصاب، مربوط به بی نشاطی است. اگر شما سرحال و بانشاط و کیفور باشید، گیر به دنیا ندهید، تمام خستگی ها از جان شما می رود. ناراحتی های قلبی، مغزی، استخوانی و عصبی همه به افسردگی و بی نشاطی بر می گردد.

اگر شما به دنیا بخندید، دنیا هم به شما می خندد. بدن مَرکب ماست. وقتی راکب سرحال و بانشاط باشد، آن را به خوبی هدایت می کند و به مقصد می رساند. اما اگر خودِ راکب غمگین و افسرده باشد، حق مرکب را هم ادا نمی کند. تمام سیستم بدن به هم می ریزد.

یکی از دوستان ما سرطان داشت، ولی خیلی سرحال و بانشاط بود. دکترها می ترسیدند به او بگویند سرطان داری. خودش یک بویی برده بود. به دکتر گفته بود: اگر خبری هست به من بگویید. گفته بود: شما نبض مرا بگیرید و به من بگویید بدترین بیماری ها را دارم. بعد ببینید آیا ضربان من تفاوتی می کند یا نه. واقعاً هم همین طور بود. تا روز آخری که فوت کرد، نه غصه ای داشت و نه اندوهی. بسیار سرحال و بانشاط بود.

شیخ محمد بهاری

شیخ محمد بهاری یکی از شخصیت های بزرگ اخلاقی و عرفانی است. قبر ایشان در بهار همدان است. مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد انصاری، آن عارف بزرگ فرموده بود: قبر ایشان بسیار نورانی است و من نمی دانستم قبرشان این قدر برکات دارد. وی بهترین شاگرد ملاحسین قلی همدانی، استاد بزرگ اخلاق و عرفان بود.

مرحوم ملاحسین قلی همدانی فرموده بود: آنچه ما در عرفان و تزکیه و تهذیب نفس کسب کردیم، همه را شیخ محمد بهاری برد. شاگردان مرحوم ملاحسین قلی همدانی می گفتند: تا وقتی شیخ محمد بهاری در میان ما نبود، استادمان ملاحسین قلی همدانی، مال همه شاگردان بود، ولی از وقتی این شاگرد با همت و با جدیت و با نشاط آمد، ملاحسین قلی مال این شاگرد شد.

ص: 27

اهل سلوک دو دسته اند: بعضی اهل وجد و نشاط اند و برخی اهل خوف و گریه. ایشان اهل سرور و نشاط بوده است. روز آخری که دکترها ایشان را معاینه کرده بودند، می ترسیدند به فرزندانش بگویند که پدرتان رفتنی است. ولی خودش به دکتر گفته بود: اگر یک مرتبه گفتند که شیخ محمد از دنیا رفته است، بگویید: رفته که رفته. و این روحیه خیلی مهم است. اصلاً عین خیالش نبود. این بدن را باید رها کرد و رفت. چیز مهمی نیست. می خواهند ما را از قفس بیرون بیاورند.

دیدید کسانی که در جبهه بودند. از این که شب حمله فرا می رسید، چقدر خوشحال بودند. روحشان در پرواز بود و در انتظار شهادت و بهشت به سر می بردند. کسی که می خواهد از زندان بیرون بیاید، باید سرحال و خوشحال باشد. کسی که از قفس دنیا بیرون می آید، باید کیف کند.

کسانی که اهل فرح و شادی و نشاط اند، نه تنها از مرگ نمی ترسند، بلکه آن را در آغوش می گیرند.

مرگ اگر مرد است گو نزد من آیتا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

او ز م_ن ج_ان_ی ست_ان_د ج_اودانمن از او دلقی ستانم رنگ رنگ

همراهی نفس

یکی از چیزهایی که باید در اوقات شبانه روز، وقتی را به آن اختصاص داد، تفریحات سالم است. نفس انسان خوراکی و تنقلات می خواهد، مطالعه و درس و بحث و کار سرش نمی شود. در ابتدای کار هم ممکن است عبادت سرش نشود، ولی وقتی نفس به روح مبدل شد، با عبادت هم مأنوس است.

بنابراین، باید نفس را به گونه ای صحیح ارضاء کرد تا مزاحم فعالیت و

رشد انسان نگردد. همانند مرکبی که نیازمند کاه و جو است، باید به او کاه و جو داد و دستی به سرش کشید و به آن رسیدگی کرد تا با انسان همراهی کند و بهتر بار بدهد و به مقصود برساند.

سلامت و موفقیت در گرو نشاط

کسانی که سرحال و بانشاط هستند، کارهایشان به خوبی به انجام می رسد. و به تعبیری کارها همه ردیف است. عبادتش هم قشنگ تر است. آدم های افسرده و درهم و اندوهگین، در عبادت هم حواس پرت دارند. در درس و کار هم ناموفق اند. حتی نشاط در میل و اشتهای انسان به غذا هم تأثیر به سزایی دارد. کسی که کسل و بی نشاط است، میلی هم به غذا ندارد.

افراد بانشاط کمتر به بیماری مبتلا می شوند. بسیاری از بیماری ها به غم و اندوه و افسردگی ارتباط دارند. غم و غصه که زیاد می شود، اشتها بند می آید. اندوه و نگرانی ها که به انسان رو می آورد، بسیاری از بیمارها طلوع می کند. اما یک روح بانشاط و امیدوار، می تواند با بیماری مبارزه کند و آن را زمین بزند. وقتی روح قوی شد، در جسم و بدن هم تأثیر می گذارد و در آن تصرف می کند.

شادی می تواند بیماری های صعب العلاج جسمی را درمان کند. پزشکان معتقدند، شادی نه تنها می تواند جلوی بیماری های ناشی از ناملایمات عصبی را بگیرد، بلکه قادر است جلو رشد بیماری سرطان را بگیرد.

مرحوم حاج آقای دولابی گاهی هفت هشت ساعت می نشستند و صحبت می کردند و هیچ احساس خستگی نداشتند. ایشان سحرها گاهی چهار پنج ساعت دو زانو می نشستند که شاید ما طاقت یک ساعت آن را هم نداشته باشیم. یک مرتبه به پای خودشان زدند و گفتند: آرام بگیر،

می خواهم بنشینم.

اگر روح بانشاط و قوی باشد، می تواند در جسم هم تصرف کند. اگر راکب قوی بود، می تواند در مرکب خود تصرف کند و آن را هم به وجد بیاورد.

اوج شادی

در روایتی آمده است که امام باقر علیه السلام می خواستند به محلی بروند، به یکی از اصحاب فرمودند: بیا با هم برویم. الاغ و قاطری درخواست کردند و به او فرمودند: کدام را می خواهی، گفت: الاغ را. فرمود: الاغ را به من واگذار. در حقیقت مرکب بهتر را به او دادند و خودشان الاغ سوار شدند. وقتی به راه افتادند، الاغ در راه رفتن خود به رقص آمد، به طوری که شانه های حضرت به لرزه در آمد. حضرت برآمدگی جلو زین را گرفتند و خم شدند و چیزی گفتند.

راوی می گوید: به حضرت گفتم: گویا از ناراحتی شکم خم شدید. فرمودند: پیامبر خدا الاغی داشتند که به او عُفَیر گفته می شد. هرگاه پیامبر سوار آن می شدند، از شادی به رقص می آمد و شانه های حضرت به حرکت در می آمد و حضرت برآمدگی جلو زین را می گرفتند و می فرمودند:

اللّهُمَّ لَیْسَ مِنّی وَلکِنْ ذا مِنْ عُفَیرٍ؛ بار خدایا، این حرکت از من نیست، بلکه از این عفیر است.

این الاغ من هم از شادی این گونه حرکت کرد و من به زینش چسبیدم و گفتم: «اللّهُمَّ هذا لَیْسَ مِنّی وَلکِنْ هذا مِن حِماری؛ خدایا، این حرکت از من

نیست، بلکه از این الاغ من است.»[(1)]

واقعاً این الاغ حق داشته است که وقتی پیامبر بر او سوار می شوند، به وجد بیاید. پیامبر خیلی لطافت داشتند. جسمشان هم بسیار لطیف بود.

الاغ پیامبر

الاغی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار می شدند، الاغ بهشتی بود. از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که این الاغ با پیامبر به سخن آمد و گفت: پدر و مادرم فدای شما! پدرم از پدرش و او از جدش و او از پدرش نقل کرده است که با نوح در سفینه بودم. نوح به سوی من آمد و دست به کفل من کشید و گفت:

یَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ هذا الحِمارِ حمارٌ یَرْکَبُهُ سَیِّدُ المُرسَلینَ وَ خاتَمُهُمْ فَالحَمْدُللهِ الَّذی جَعَلَنی ذلِکَ الْحِمارَ؛ از نسل این الاغ، الاغی به وجود می آید که سید پیامبران و آخرین ایشان بر آن سوار می شود. خدا را شکر که مرا همان الاغ قرار داد.[(2)]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: همان ساعت که پیامبر از دنیا رفتند، این الاغ افسارش را پاره کرد و می تاخت تا در محله قبا بر سر چاه بنی خَطمه رسید و خود را در آن افکند و همان چاه قبر او گشت.[(3)]

شلوغ کاری نفس

پیامبر فرمودند: من شلوغ کار نیستم. هر چه هست مربوط به این الاغ و مرکب من است.

1- 1. تفسیر العیاشی، ج 2، ص 286؛ بحارالانوار، ج 73، ص 291.
2- 2. الکافی، ج 1، ص 237؛ بحارالانوار، ج 17، ص 405.
3- 3. الکافی، ج 1، ص 237؛ بحارالانوار، ج 17، ص 404.

مثنوی گریز قشنگی می زند و می گوید: اگر یک وقت در خودت شلوغ کاری می بینی، سرت را بالا بگیر و بگو: خدایا، روح من شلوغ کار نیست؛ این شلوغ کاری ها مال نفس من است.

ای خداوند و شهنشاه و امیر *** من نکردم، نفس من کرد آن مگیر

اگر انسان کسی را پیدا کند که بتواند گناه را گردن او بیندازد، خوب است. حضرت یوسف هم درباره گناه برادرانش چنین گفت:

وَ قَدْ اَحْسَنَ بی اِذْ اَخْرَجَنی مِنَ السِّجْنِ وَ جاءَ بِکُمْ مِنَ البَدْوِ مِنْ بَعْدِ اَنْ نَزَغَ الشَّیْطانُ بَینی وَ بَیْنَ اِخْوَتی؛(1) در حقیقت پروردگارم به من احسان کرد، آن گاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از بیابان کنعان به مصر باز آورد، پس از آن که شیطان میان من و برادرانم را به هم زد.

در حقیقت گناه را به گردن شیطان انداخت و برای برادرانش عذر آورد که شما نمی خواستید این طور بشود، بلکه شیطان آمد و بین ما جدایی انداخت.

خیلی از مواقع انسان باید گناه را به گردن نفس بیندازد و بگوید: من نمی خواستم شلوغ کاری بکنم، این نفس من بود که چنین پیش آورد وگرنه این گناه از روی میل و رغبت نبود.

همان گونه که امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه با خدا چنین راز و نیاز می کند:

اِلهی لَمْ اَعْصِکَ حینَ عَصَیْتُکَ وَ أنا بِرُبوبِیَّتِکَ جاحدٌ وَلا بِاَمْرِکَ مُسْتَخِفٌّ وَلا لِعُقوبَتِکَ مُتَعَرِّضٌ وَلا لِوَعیدکَ مُتَهاوِنٌ لکنْ خَطیئهٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسی وَ غَلَبَنی هَوایَ وَ أعانی عَلَیْها شِقْوَتی وَ

1- 1. سوره یوسف، آیه 100.

غَرَّنی سِتْرُکَ المُرخی عَلَیَّ؛(1) خدای من؛ هنگامی که به معصیتت پرداختم، از راه عصیان، خداوندی ات را انکار نکردم. و فرمانت را سبک نشمردم. و در مقابل عقابت سینه سپر نکردم. و وعده مجازات را بی اهمیت ندانستم. بلکه عصیانم خطایی بود که عارض شد و نفس بر من شبهه کاری کرد و هوی و هوس غلبه کرد و بدبختی کمک نمود و پرده پوشی ات مغرورم کرد.

واقعاً ما نمی خواهیم گناه کنیم. اصلاً از گناه خوشمان نمی آید، ولی در دام گناه می افتیم. این نفس است که گاهی بر ما غلبه می کند و در دام گناه می افتیم. چنان که ابن ابی الحدید در کلمات منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است:

شَیْطانُ کُلِّ اِنْسانٍ نَفْسُهُ؛(2) شیطان هر انسانی نفس اوست.

شیطان اصلی همان نفس ماست. و این یک مطلب کلیدی است. این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

شَیطانی اَسْلَمَ بِیَدی؛(3) شیطان من مطیع و تسلیم من گردید.

به هر حال نشاط و شادابی یکی از ارزش های اخلاقی است که آن را در سیره ائمه علیهم السلام و همین طور در پیروان مکتبشان به خوبی مشاهده می کنیم.

توصیه به غم زدایی

اصلاً زدودن غم دیگران، یکی از ارزش های بسیار مهمی است که اولیا و امامان ما به آن توصیه فرموده اند و آثار و پاداش بسیاری برای آن ذکر کرده اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

1- 1. مصباح المتهجد، ج 2، ص 589؛ مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه، ص 345.
2- 2. شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 257.
3- 3. الفرقان، ج 27، ص 391؛ مخزن العرفان، ج 9، ص 60.

مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤمِنٍ کُرْبَهً نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ کُرَبَ الآخِرَهِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ ثَلَجَ الفُؤاد؛(1) هرکسی اندوه مؤمنی را برطرف سازد، خداوند اندوه آخرت را از او برطرف سازد و با دلی شادمان و آرام از قبر خویش خارج شود.

پاداش اخروی، پاداش جاودان و همیشگی است و هیچ قابل قیاس با پاداش های مادی و دنیوی نیست. همان گونه که آخرت همیشگی و بی پایان است، نعمت های آن هم همیشگی و بی پایان است. و این در مقابل نعمت های دنیوی که پایان پذیر و زودگذر است، همانند صفر در برابر بی نهایت است و این دلیل محکمی بر اصالت شادی است.

آرزوی شادمانی برای دیگران

درخواست فرح و شادی برای دیگران و رفع غم و اندوهشان نیز در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بسیار نمایان است. به مناسبت های گوناگون و فرصت های مختلف، توصیه به زدودن اندوه دیگران و حتی در قالب آرزو و دعا بیان شده است.

اسلام در زوایای زندگی انسان رسوخ کرده و حتی برای امور جزئی برنامه ریزی نموده و دستورالعمل صادر کرده است. و این همه در مسیر و جهت رشد و کمال و کمال خواهی انسان برای خود و دیگران است.

وقتی به آداب معاشرت و تعامل با یکدیگر می نگریم و می بینیم که روح خیرخواهی و آرزوی تندرستی و شادمانی برای دیگران در این معاشرت ها موج می زند، به این حقیقت بیشتر واقف خواهیم شد.

1- 1. الکافی، ج 2، ص 199، ح 3؛ ثواب الاعمال، ص 149؛ بحارالانوار، ج 72، ص 23.

یکی از اموری که در فرهنگ های دیگر شاید اصلاً به چشم نیاید و اهمیتی برای آن تصور نشود، مسأله ادب عطسه کردن است. کسی که عطسه می کند، چه باید بکند و کسی که در حضور اوست، چگونه باید با این پدیده برخورد کند و ادب آن را ادا نماید. این یکی از همان امور جزیی است که اسلام برای آن آدابی ذکر کرده است که همه، انسان را به سوی خدا، یاد خدا، ذکر نعمت های الهی، بیان ارزش ها و حرکت به سمت و سوی کمال سوق می دهد. بسیار شگفت انگیز است وقتی می بینیم که در آداب همین عطسه ساده چقدر حکمت خوابیده است!

در روایات آمده است که کسی که عطسه می زند، بگوید: «اَلحَمدُ للهِ رَبِّ الْعالَمین و صَلَی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِهِ وَ سَلَّمَ؛ سپاس خداوند، پروردگار عالمین را و درود بر محمد و آل او و سلام بر آنان».

و این خود شکری بر نعمت های خداوند است که یکی از آن ها نعمت سلامتی است. و نیز یادآوری نعمت هایی است که خداوند به او عنایت فرموده است.

همچنین فرموده اند: وقتی یکی از برادران دینی شما عطسه زد، به او بگویید: «یَرْحَمُکَ اللهُ؛ خداوند تو را مورد رحمت خویش قرار دهد!» پاسخی که عطسه زننده باید بگوید، این است: «یَغْفِرُ الله لَنا وَ لَکَ؛ خداوند ما و شما را مورد مغفرت خویش قرار دهد!»

اگر بیشتر عطسه زد که نشانه بیماری است، باید بگوید: «شَفاکَ الله؛ خداوند به تو شفا عنایت فرماید!» و به کسی که غمگین و اندوهناک است،

باید گفت: «فَرَّحَکَ اللهُ؛ خداوند تو را شادمان گرداند.»(1)

ببینید در آداب یک عطسه چقدر مهر و محبت و همدلی و خیرخواهی نهفته است. رفتار ما وقتی صبغه و رنگ الهی داشته باشد و بر اساس مکتب اهل بیت علیهم السلام شکل بگیرد، هزاران خیر در آن پدیدار خواهد شد.

از هر فرصتی باید استفاده کرد و صفت خیرخواهی برای دیگران را نمایان و غم و اندوه دیگران را چاره ساخت، حتی با یک دعا و یک آرزو.

درخواست شادی

دلیل دیگری که اصالت را به شادی می دهد و آن را ارزشمند می شمارد، دعاهایی است که در آن از خداوند فرح و سرور و شادی می طلبیم. اگر شادی ارزشی نداشت، ائمه علیهم السلام به ما نمی آموختند که در دعاهایتان از خدا درخواست فرح و سرور کنید و بخواهید که غم و اندوهتان زدوده شود.

در سحرهای ماه مبارک رمضان در دعای ابوحمزه امام سجاد علیه السلام چنین می خوانیم:

اللّهُمَّ فَرِّحْ قَلْبی وَاجْعَل لی مِنْ هَمّی وَ کَرْبی فَرَجاً وَ مَخْرَجاً؛(2) خداوند، دلم را شاد گردان و از هر غم و اندوه و پریشانی ام گشایش و رهایی بخش!

نمی گوییم غم و اندوه را زیاد کن، بلکه درخواست فرح و شادمانی و رفع غم و اندوه می کنیم.

خداوندا، دل غمگین ما را شاد گردان!

1- 1. الفقه المنسوب للامام الرضا علیه السلام ، ص 392؛ بحارالانوار، ج 73، ص 56.
2- 2. مصباح المتهجد، ج 2، ص 595؛ مفاتیح الجنان، ص 353، دعای ابوحمزه ثمالی.

گفتار دوم به: سوی شادمانی (2)

اشاره

ص: 37

قُلْ بَفَضْلِ اللهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعونَ؛(1) بگو به فضل و رحمت خداست که مؤمنان باید شاد شوند و این از هر چه گرد می آورند بهتر است.

دعای فرشتگان

یکی از برکات صلوات این است که انسان مورد لطف و مغفرت خداوند قرار می گیرد و فرشتگان برای او دعا می کنند. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه سؤال کردند:

اِنَّ اللهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلّونَ عَلَی النَّبی یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا صَلُّوا عَلَیهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً؛(2) خدا و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید.

پیامبر خدا فرمودند:

«هذا مِنَ الْعِلْمِ المَکنُونِ وَلَولا اَنَّکُمْ سَأَلْتُمونی عَنْهُ ما اَخْبَرْتُکُمْ بِهِ؛ این آیه علم مکنون و پوشیده از خلق است. اگر شما درباره آن نمی پرسیدید، من از آن به شما خبر نمی دادم و تفسیر آن را بیان

1- 1. سوره یونس، آیه 58.
2- 2. سوره احزاب، آیه 56.

نمی کردم.»

حقیقت این است که خداوند دو فرشته را مأمور کرده و همراه من اند که هرگاه از من نام برده شود و یادی بشود و کسی از امت من بر من صلوات بفرستد، آن دو فرشته برای او دعا می کنند و می گویند: «غَفَر اللهُ لَکَ؛ خداوند گناهانت را بیامرزد!» و خداوند و فرشتگان همه آمین می گویند. و اگر نامی از من برده شد و بر من صلوات نفرستد، آن دو فرشته نفرین می کنند و می گویند: «لاغَفَر اللهُ لَکَ؛ خداوند تو را نیامرزد!» و خداوند و سایر فرشتگان آمین می گویند.(1)

یعنی خداوند دعای فرشتگان را اجابت می کند. بنابراین، اگر کسی می خواهد دعای خداوند و فرشتگان بالای سر او باشد، این ذکر شریف را فراموش نکند.

برترین حالات نفس

فرح و شادی یکی از اساسی ترین و برترین حالات نفسانی انسان و از جنود عقل است که انسان را در رسیدن به کمال یاری می کند. به خلاف غم و اندوه که از لشکریان جهل و موجب سقوط انسان و باز ماندن از کمال است.

اساساً فرح و شادی از ویژگی های اولیای الهی و کسانی است که به بهشت دنیا و آخرت دست یافته اند. و غم و اندوه مربوط به افرادی است که سر از ضلالت و گمراهی در آورده و سرانجامشان دوزخ است.

البته این غیر از غم های موردی است که در مصیبت ها یا در هجران ها و

1- 1. مفتاح الفلاح، ص 39؛ مرآه العقول، ج 12، ص 109؛ بحارالانوار، ج 82، ص 279.

یا بر اثر گناهان در انسان پدیدار می شود. همچنین غیر از مواردی است که خداوند و اولیایش غم و اندوه را ستوده اند و آن را موجب رشد و کمال شمرده اند.

اندوه زدایی در بهشت

از چیزهایی که بر ارزشمندی فرح و شادی دلالت می کند، اوصاف اهل بهشت و جهنم است. بهشت میهمانخانه خداست. خداوند در آنجا از بندگانش پذیرایی می کند. جهنم هم زندان خداست. جای کفار و مشرکین و منافقان و گناهکارانی است که در برزخ پاک نشده اند. فرح و شادی مال اهل بهشت است و غم و اندوه برای جهنمی ها.

در جهنم شادی وجود ندارد. همه غم ها و غصه ها و ناراحتی ها و فشارهای روحی مال اهل جهنم است. کسانی که دلشان می خواهد غصه بخورند، در همین دنیا بخورند که در بهشت داغ غم و غصه بر دلشان می ماند. آنجا شادی و سرور محض است. این سخن بهشتیان است، هنگامی که وارد بهشت می شوند:

اَلحَمدُ للهِ الَّذی اَذْهَبَ عَنَّا الحَزَنَ اِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شکورٌ الّذی اَحَلَّنا دارَ المُقامَهِ مِنْ فَضْلِهِ لا یَمَسُّنا فیها نَصَبٌ وَلا یَمَسُّنا فیها لُغُوبٌ؛(1) سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود! به راستی پروردگار ما آمرزنده و حق شناس است. همان خدایی که ما را به فضل خویش در سرای ابدی جای داد. در اینجا رنجی به ما نمی رسد و در اینجا درماندگی به ما دست نمی دهد.

1- 1. سوره فاطر، آیه 34 و 35.

در روایت آمده است که وقتی حضرت زهرا وارد بهشت می شوند می گویند:

اَلحَمدُللهِ الَّذی اَذْهَبَ عَنَّا الحَزَنَ و اَقَرَّ بِعَینی؛(1) خداوندی را سپاس که غم و اندوه را از ما زدود و چشم مرا روشن کرد.

در بهشت هیچ اندوهی نیست، نه اندوه دنیا و نه اندوه آخرت. اگر حزن و اندوه چیز خوبی بود، خداوند با آن از بهشتی ها پذیرایی می کرد. در بهشت همه سرور است. از این جهت به آن «دارالسرور؛ خانه شادمانی» می گویند و به جهنم «دارالحزن، خانه اندوه» می گویند.

چهره های شاداب بهشتیان

بهشت جای سرور و شادی است و بهشتیان همه شادمان و مسرورند.

وجوهٌ یومَئذٍ ناضِـرَهٌ اِلی رَبِّها ناظِرَهٌ؛(2) در آن روز چهره هایی شاداب اند و به پروردگار خود می نگرند.

طراوت و شادابی و نشاط در چهره بهشتی ها موجی می زند. بسیار خوشحال و سرحال اند. چون به خدا نظر می کنند. چشمی که نگاهش به خداوند و اولیای اوست، همیشه شاداب و با طراوت است.

نشاط و شادابی لازمه ایمان و ارتباط با خدا و اهل بیت علیهم السلام است. کسی که توجهش به خدا و اولیای او معطوف است، دلشاد و با طراوت است؛ چون در بهشت برینِ محبت و ولایت آنان به سر می برد.

خداوند یکی دیگر از فضائل بهشتیان را این گونه بیان می کند:

1- 1. تفسیر فرات کوفی، ص 443؛ بحارالانوار، ج 43، ص 225؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 343.
2- 2. سوره قیامت، آیه 22 و 23.

فَوَقاهُمُ اللهُ شَرَّ ذلِکَ الیَوْمِ وَ لَقّاهُمْ نَضْرَةً و سُروراً؛(1) پس خداوند آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت.

نضره و شادابی در چهره هایشان نمایان است و دل هاشان آکنده از سرور و شادمانی است. این یکی از پذیرهایی هایی است که خداوند به بهشتیان القا می کند. انسان بهشتی سرشار از نشاط و شادی است. کسانی که همانند اهل بیت علیهم السلام خالصانه در راه خدا انفاق می کنند، این چنین پاداش می بینند.

سرور و شادمانی و نشاط در بهشت، یکی از بهترین نعمت های الهی است که باید از خداوند درخواست نمود. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای نماز وتر خویش همین مطلب را از خداوند درخواست می نمودند:

وَ لَقِّنی مِنْکَ نَضْرَةً وَ سُروراً؛(2) خداوندا، نشاط و شادابی و سرور و شادمانی را از سوی خودت به ما ارزانی بدار!

در دعای شب یک شنبه نیز چنین می خوانیم:

وَاجْعَلْ لَنا فی لِقائِک نَضْرَةً و سُروراً؛(3) خداوند، هنگام ملاقات و دیدار خودت شادابی و سرور به ما عنایت فرما!

چهره های شاد و چهره های اندوهگین

خداوند در جایی دیگر بهشتیان و جهنمیان را این گونه توصیف می کند:

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضاحِکَةٌ مُسْتَبْشِـرَةٌ وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیها غَبَرَةٌ

1- 1. سوره انسان، آیه 11.
2- 2. من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 492؛ بحارالانوار، ج 84، ص 270.
3- 3. مصباح المتهجد، ج 2، ص 443؛ البلد الامین، ص 105.

تَرْهَقُها قَتَرَهٌ؛(1) چهره هایی در آن روز گشاده و درخشان و خندان و شادان اند و صورت هایی در آن روز غبارآلوده است و تاریکی آن ها را پوشانده است.

روز قیامت دوستان اهل بیت علیهم السلام دارای چهره هایی درخشان و نورانی و شاداب و خندان اند، اما کفار و منافقین و دشمنان اهل بیت علیهم السلام غبار غم و اندوه چهره آنان را پوشانده است و بسیار تاریک اند و در فشار غم و غصه به سر می برند.

باز در ترسیم چهره بهشتیان می فرماید:

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَهٌ لِسَعْیِها راضِیَهٌ؛(2) در آن روز چهره هایی شاداب و از کوشش خود خشنودند.

نشاط، شادابی، گشاده رویی، همه از اوصاف و ویژگی های بهشتیان است. اهل بهشت اهل نشاط و شادابی اند. اخمو و بی نشاط نیستند. نه در دنیا و نه در آخرت.

مناظره دو پیامبر

دلیل دیگر بر اصالت و فضیلت فرح و شادی مهر تأیید خداوند بر آن است. حضرت عیسی و حضرت یحیی علیهما السلام پسر خاله بودند. هر دو پیامبر بودند و در یک زمان زندگی می کردند. اما حضرت یحیی اهل حزن بود؛ حزنی که برای خدا و آخرت است. و حضرت عیسی علیه السلام بهجت و سرور داشت. برخی افراد با حزن به طرف خدا می روند و برخی با شوق و سرور

1- 1. سوره عبس، آیه 40 _ 38.
2- 2. سوره غاشیه، آیه 8 و 9.

و بهجت. بر حضرت یحیی علیه السلام خوف حاکم بود و بر حضرت عیسی علیه السلام رجاء و امید.

در روایت آمده است که این دو پیامبر با هم برخورد نمودند. حضرت یحیی دید عیسی علیه السلام مسرور و شادمان است. و خنده بر لب دارد. مناظره دو پیامبر شروع شد.

حضرت یحیی وقتی دید عیسی علیه السلام متبسم است، گفت: مگر از مکر و عذاب خدا در امانی و خیالت راحت است که این قدر متبسم و خوشحالی؟! چقدر به رحمت خدا امیدواری؟! مؤمن باید یک مقدار هم بترسد.

حضرت عیسی در پاسخ یحیی گفت: چقدر محزونی و گرفته ای! مگر از رحمت خدا مأیوس هستی که این قدر گریه می کنی؟

با یکدیگر بحثشان شد. یک نفر باید بین آن ها قضاوت کند. گفتند: صبر می کنیم تا به ما وحی شود و ببینیم خداوند چه می گوید.

خداوند هم به آن ها چنین وحی فرمود:

اَحَبُّکُما اِلَیَّ الطَّلِقُ البَسّامُ اَحْسَنُکُما ظَنّاًبی؛(1) محبوب ترین شما دو نفر در نزد من کسی است که چهره ای گشاده و لبی خندان دارد. و به من خوش گمان تر است.

بیم و امید

انسان اگر از عذاب خدا و آتش جهنم بترسد و به سوی خدا برود خوب است. اگر از شوق بهشت و امید به رحمت الهی هم به سوی خدا برود، آن هم خوب است. اما کدام بهتر است؟ البته امید به فضل و رحمت الهی.

1- 1. شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 333؛ منهاج البراعه، ج 6، ص 94.

یک موقع شما به فرزند خود می گویید: اگر نان نخری، تو را تنبیه می کنم! یک مرتبه هم می گویی: اگر نان بخری، به تو جایزه می دهم. کدام بهتر است؟ البته دومی بهتر است. و گاهی هم بچه چون شما را دوست می دارد، فرمان شما را می برد که این از همه قشنگ تر است.

یحیی و عیسی علیهما السلام هر دو پیامبر خدا بودند، ولی شیوه حضرت عیسی زیباتر و دوست داشتنی تر است. کلاس حضرت عیسی بالاتر است.

انسان گاهی خودش و اعمالش را می بیند و نگران می شود، و گاهی لطف و رحمت خداوند را می بیند و شادمان و امیدوار می شود. اگر خدا را ببینیم، قشنگ تر است.

از ویژگی های اهل ایمان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی برای ایمان کامل یکصد و سه خصلت بر می شمارند. یعنی انسان تا دارای این ویژگی ها نگردد، ایمانش کامل نشده است. از جمله ویژگی هایی که برای مؤمن کامل الایمان بر می شمارند این است:

هَشّاشاً بَشّاشاً؛(1) یکی از ویژگی های اهل ایمان کامل این است که شاد و بانشاط و خوش و خرم است.

و علی علیه السلام نیز در وصف مؤمن به همام فرمودند:

یا هَمّامُ المؤمِنُ ... بَعیدٌ کَسَلُهُ دائِمٌ نَشاطُهُ قریبٌ أَمَلُهُ حَیٌّ قَلْبُهُ؛(2) ای همام، مؤمن از تنبلی به دور است؛ فعال و پرنشاط است؛ کم آرزو و زنده دل است.

1- 1. التمحیص، ص 74؛ بحارالانوار، ج 64، ص 311.
2- 2. بحارالانوار، ج 75، ص 26؛ الحیاه، ج 1، ص 536.

اصلاً شاد بودن و شاد زیستن از نشانه های سلامت نفس است. و غم و اندوه و حزن از علائم بیماری است. کسانی که اندوهناک و افسرده و گرفته اند، باید خودشان را معالجه کنند. و این در غیر مواردی است که اندوه پسندیده و کمال بخش است. در این موارد حزن موافق طبیعت و همگام با کمال انسان است. مثل وقتی که انسان به خاطر گناهانش محزون باشد، یا در مصائب اولیای الهی غمگین باشد. حزن در این موارد نه تنها مذموم نیست، بلکه ممدوح شمرده شده است.

شاد بودن به فضل و رحمت خداوند

آیات قرآن فرح و شادی را به عنوان یک پدیده و حالت پسندیده و مثبت ارزیابی می کند و در موارد متعدد آن را خصلت و فضیلتی برای خوبان برشمرده است. خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید:

قُلْ بَفَضْلِ اللهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعونَ؛(1) بگو به فضل و رحمت خداست که مؤمنان باید شاد شوند و این از هر چه گرد می آورند بهتر است.

یعنی اگر انسان فضل و رحمت خداوند را ببیند، باید شاد باشد.

در تفسیر این آیه از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است:

فَضْلُ اللهِ نُبُوَّهُ نَبیِّکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وِلایَهُ عَلِیِّ بن ابی طالب؛ فضل خداوند، نبوت پیامبر شماست و رحمتش ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است. و این بهتر از هر آن چیزی است که مخالفین جمع کنند، از اهل و مال

1- 1. سوره یونس، آیه 58.

و فرزند در دار دنیا.(1)

یعنی شیعیان به نبوت پیامبر و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام باید شاد باشند. کسانی که خدا و پیامبر و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را ندارند، باید زانوی غم در بغل بگیرند و غصه بخورند. از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از اوصاف اهل تقوی را این چنین بر می شمارد:

یُبِیتُ حَذِراً وَ یُصْبِحُ فَرِحاً حَذِراً لِما حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَهِ وَ فَرِحاً بما اَصابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَهِ؛(2) شب را به پرهیز بگذراند و شادمانه به صبح آرد. از غفلتی که از آن پرهیزش داده اند بپرهیزد و به فضل و رحمتی که به او بخشیده اند شادمانی کند.

منبع فرح و شادی

کسانی که مولا و سرپرست الهی ندارند، باید به حال خودشان گریه کنند. اگر همه دنیا را هم جمع کنند، نمی توانند کمبود بی ولایتی را جبران کنند. این فرح و شادی که با ارتباط با خدا و پیامبر و اهل بیتش برای انسان پدید می آید، به فرموده خداوند، بهتر و لذت بخش تر از همه متاع دنیوی است.

کسی که خدا و پیامبر و ولایت اهل بیت علیهم السلام را دارد، نباید غمگین و اندوهناک باشد؛ چون به منبع فرح و شادی متصل است. نباید همچون آدم های بی صاحب غمگین باشیم. نباید خودمان را طوری نشان بدهیم که بگویند این ها از خدا و امامان راضی نیستند و

1- 1. الامالی للصدوق، ص 495؛ تفسیر الصافی، ج 2، ص 407؛ بحارالانوار، ج 35، ص 426.
2- 2. تحف العقول، ص 161؛ نهج البلاغه، خطبه 193.

اهل بیت علیهم السلام به این ها نظر ندارند.

در حقیقت بازگشت غم و اندوه، به بدبینی به خدا و اهل بیت علیهم السلام است. کسی که غصه روزی را می خورد، در حقیقت سوء ظن به خدا دارد. خداوند کمِ بندگانش نمی گذارد. خدا می فرماید: به فضل و رحمت الهی شاد باشید. امر به شادی می کند.

به منزل یکی از بزرگان رفته بودم، دیدم تابلو بزرگی بالای سرش زده است که «ای دل غمین مباش که مولای ما علی است!» کسی که علی ندارد، باید از غصه دق کند.

اهل بیت علیهم السلام نمی گذارند دوستان و اهل ولایت آن¬ها در آتش بروند. اگر کسانی هم باشند که وضعشان بد است و جهنمی هستند، نجاتشان می دهند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

اَنْتُمْ فِی الجَنَّهِ تُحْبَرونَ وَ بَیْنَ اَطْباقِ النّارِ تُطْلَبونَ فَلا تُوجَدونَ وَ اللهِ لایَجْتَمِعُ فِی النّارِ مِنْکُمْ اثنانِ وَ لا وَاللهِ وَ لا واحدٌ؛(1) شما در بهشت نعمت داده می شوید و در میان طبقه های آتش جست و جو می شوید، ولی پیدا نمی گردید. به خدا سوگند، دو نفر از شما در آتش جمع نمی شوید! نه، به خدا سوگند، حتی یک نفر از شما در آتش نخواهد بود!

البته کسانی که ولایت خلفای ناحق را پذیرفته اند، به جهنم می روند. الآن هم در جهنم هستند. محبت دشمنان اهل بیت علیهم السلام جهنم محض است.

1- 1. مختصر البصائر، ص 311؛ الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 827.

بهشت حاضر

ولایت اهل بیت علیهم السلام یعنی بهشت حاضر. کسی که ولایت اهل بیت را دارد، در بهشت است. الآن هم در بهشت است. بعد از این هم در بهشت است. راوی می گوید:

در محضر مبارک امام صادق علیه السلام بودیم. شخصی در مجلس گفت: «اَسْأَل اللهَ الجَنَّهَ؛ از خداوند درخواست بهشت می کنم؟» امام صادق علیه السلام فرمودند: «اَنْتُمْ فِی الجَنَّهِ فَاسْأَلوا اللهَ اَنْ لا یُخْرِجَکُمْ مِنها؛ شما در بهشت هستید، از خداوند بخواهید که شما را از آن بیرون نکند.» حاضران گفتند: «جُعِلْنا فِداکَ نَحنُ فِی الدُّنیا؛ ما به فدای شما شویم، ما الآن در دنیا هستیم.» حضرت فرمودند: «اَلَسْتُمْ تُقِرُّونَ بِاِمامَتِنا؛ مگر شما به امامت ما اعتراف ندارید؟!» گفتند: بله. فرمودند: «هذا مَعنی الجَنَّهِ الَّذی مَنْ اَقَرَّ بِهِ کانَ فِی الجَنَّهَ فَاسْأَلُوا اللهَ اَنْ لا یَسْلُبَکُمْ؛ این معنای بهشت است. کسی که به آن اعتقاد داشته باشد و به آن اعتراف کند، در بهشت است. بنابراین، از خدا بخواهید که آن را از شما نگیرد.»(1)

معلوم می شود کسانی که این سؤال را کرده اند، یک مقدار بی معرفت بوده اند. در محضر امام زمان است. به چهره امام زمان خودش نگاه می کند، امامی که بهشت آفرین است، حقیقت بهشت و فوق بهشت است، اما به دنبال بهشت می گردد.

بهشت و بهشت آفرین

کسی که بهشت را ایجاد می کند، مهم تر از خود بهشت است.

1- 1. المحاسن، ج 1، ص 161؛ بحارالانوار، ج 65، ص 102.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

فاعِلُ الخَیْرِ خَیْرٌ مِنْهُ و فاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ؛(1) کسی که کار نیک انجام می دهد، خودش از آن کار بهتر است و انجام دهنده کار شر از آن کار بدتر است.

یعنی کسی که کار نیکی انجام می دهد، مسلم در ذات و صفاتش بیش از آن کار نیکی وجود دارد و کسی که کار بدی انجام می دهد، در ذات و صفاتش بیش آنچه انجام می دهد، بدی وجود دارد.

مؤمن بهشت می سازد و کافر جهنم. بهشت¬ساز بهتر از بهشت است و جهنم¬ساز بدتر از جهنم است. حاکمان جور از جهنم بدترند. یک گلوله آتش اند. آتش گیره و هیزم جهنم هستند. رفقای ناباب از جهنم بدترند؛ چون جهنم می سازند. باید از آن ها فرار کرد. و رفقای خوب بهشت می سازند و از بهشت برترند.

بی اعتنایی به بهشت

این ها در محضر امام علیه السلام بودند و به دنبال بهشت می گشتند و بهشت طلب می کردند. اما دوستان و ارادتمندان و گریه کنندگان بر مصائب امام حسین علیه السلام در روز قیامت به عکس این ها عمل می کنند. دور امام حسین علیه السلام حلقه زده اند و محو جمال آن حضرت اند. اعتنا و توجهی به بهشت و حور ندارند.

به آن ها گفته می شود: وارد بهشت شوید، اما آنان نمی پذیرند، بلکه مجلس گفت و گو با امام حسین علیه السلام را بر بهشت ترجیح می دهند. حور العین

ص: 51

1- 1. تحف العقول، ص 57؛ نهج البلاغه، حکمت 32؛ بحارالانوار، ج 68، ص 217.

نزد آنان فرستاده می شوند و به آن ها می گویند: ما و این غلمان بهشتی مشتاق شماییم! ولی آنان برای آن سرور و کرامتی که در مجلس امام حسین علیه السلام می بینند، سر به سوی حورالعین بلند نمی کنند.(1)

محضر بهشتی اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام برای کسانی که اطرافشان بودند و این معنای بلند را درک نمی کرد، به ناچار سخن خودشان را تأویل کردند و مطلب را تنزیل دادند و فرمودند: کسی که اعتقاد به ولایت ما دارد، در بهشت است. وگرنه محضر امام خود بهشت و برتر و بالاتر از بهشت است. کسی مرتبط و متصل به اهل بیت علیهم السلام است و اهل ولایت و محبت آنان است، در بهشت است و جای غم و اندوه و خوف و حزن نیست. آنجا فرح و سرور و شادی محض است.

بِفَضْلِ اللهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرحوا؛(2) به فضل و رحمت خداست که اهل ایمان باید شاد باشند.

و فضل و رحمت الهی جز محبت محمد و آل محمد و ولایت اهل بیت علیهم السلام نیست. آنان حقیقت بهشت اند و اتصال به این حقیقت، یعنی بهشت و سرور و شادمانی. «ای دل غمین مباش که مولای ما علی است!»

کسی که امام زمان و اهل بیت علیهم السلام ولی او هستند، باید شاد باشد. و این برتر و بهتر از همه دنیا و لذائذ دنیوی است. آنچه دنیایی است، نمی تواند سرور و شادی حقیقی را به انسان عرضه کند.

1- 1. کامل الزیارات، ص 81؛ بحارالانوار، ج 45، ص 207.
2- 2. سوره یونس، آیه 58.

در عالم محبت و یگانگی

کسی که اخم می کند، یا از قضا و قدر خدا ناراحت است، یا از چیزهایی که خدا به او داده، یا نداده است پکر است. چرا باید پکر باشد؟ از چیزهایی که خداوند به او عنایت فرموده است، باید خوشحال باشد.

قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَلْیَفْرحُوا؛(1) به فضل و رحمت خداوند است که اهل ایمان باید شاد شوند.

امام های ما مظهر فضل و رحمت الهی هستند، باید به آن ها، به ولایت و ارتباط با آن ها شادمان بود. اصحاب امام حسین علیه السلام چقدر شاد و بانشاط بودند. با یکدیگر شوخی می کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی با سلمان شوخی می کردند، پیامبر خدا با امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب شوخی می کردند. اصحاب هم با پیامبر شوخی می کردند. عالم محبت و یگانگی، نشاط و شادابی می آورد.

قدر نعمت های الهی

کسانی که با دستگاه خداوند و اهل بیت علیهم السلام ارتباط و آشنایی دارند و نعمت های خداوند را قدر می دانند، به آنچه خداوند به آنان عنایت فرموده است، شادمان اند.

ما چنین خدایی داریم. چرا شادمان نباشیم؟! خدایی که «ارحم الرحمین؛ مهربان ترین مهربانان» است، خدایی که «اجود الاجودین؛ بخشنده ترین بخشنده ها» است، خدایی که «اکرم الاکریم؛ کریم ترین کریم ها» است، خدایی

1- 1. سوره یونس، آیه 58.

که «غفار الذُّنوب؛ بخشنده گناهان» است، خدایی که «ستار العیوب؛ پوشاننده عیب ها» است، خدایی که «ملجأ الهاربین؛ پناه گریزندگان» است. آیا این با وجود این خدا، نباید شاداب و بانشاط باشیم؟!

وقتی انسان چنین خدایی دارد، چرا شاد نباشد! با وجود پیامبری که «رحمه للعالمین؛ رحمت برای همه جهانیان» است، چرا شاد نباشیم. این است که خداوند فرموده است:

اَلا اِنَّ اَوْلیاءَ اللهِ لاخَوْفٌ عَلَیْهِم وَلا هُمْ یَحْزنونَ؛(1) آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند.

اندوه در دوستان خدا راه ندارد. جز نشاط و شادی و خرمی در وجودشان چیزی نمی یابی. چون با سرچشمه همه خوبی ها ارتباط و اتصال دارند، نه اندوهی دارند و نه خوف و ترسی.

غم و شادی اهل دنیا

ارتباط با اهل بیت علیهم السلام و حضور در مجالس آنان نیز شادی بخش است. شما دعای کمیل می خوانی، گریه می کنی، ولی بعد از آن احساس سبکی و فرح و شادی می کنید. حاج آقای دولابی می فرمودند: اهل دنیا غمشان غم است و شادی آن ها هم غم است. یعنی غم و اندوه در آن نهفته است. کسانی که به دنبال پول و مقام و شهرت اند، به دنبال دنیای صرف اند، شادی شان غم است، چون شادی آن ها اساس ندارد و پایدار نیست، بلکه همیشه در معرض آفت و تمام شدن است.

اگر پول گیر بیاورد، غصه می خورد که چرا کم است. اگر به مقامی دست

1- 1. سوره یونس، آیه 62.

پیدا می کند، نگران است که به آن آفت نخورد و آن را از دست ندهد.

یکی از اساتید می گفت: در نجف اشرف در کنار حرم امیرالمؤمنین علیه السلام درس می خواندیم و خوش بودیم. در کنار قبر آن حضرت شادی و سرور خوابیده است. حرم حضرت امیر علیه السلام همه سرور و بهجت است.

یک روز یک تاجر ایرانی به دیدن ما آمد. ما هم غذای بسیار ساده ای داشتیم. به من گفت: حاج آقا، من به حال شما غبطه می خورم. شما در اینجا یک زندگی دارید و با غذای بسیار ساده گذران می کنید، ولی خوش و خرم هستید و من با این که پول و ثروت فراوان دارم و همه امکانات رفاهی در اختیار من است، بدبختم. یک نمونه آن این است که من در تهران تجارت مفصلی دارم.

یک روز شخصی به من زنگ زد که صد تن پنبه دارم، شما نمی خواهید؟ گفتم: صد تن خیلی زیاد است. ده تن آن را می خواهم. با یک تلفن ده تن پنبه خریدم. بعد از چند روز قیمت پنبه دو برابر شد. از این اتفاق شب خوابم نبرد و تا صبح قدم می زدم. می گفتم: چرا نود تن بقیه را نخریدم؟!

نمی گوید در ده تن چقدر سود کرده است. اصلاً اعتنا و توجهی به آن ندارد. دنبال بقیه آن است. می گوید: چرا بیشتر از این پول گیرم نیامده است.

غم اهل دنیا غم است، شادی¬شان هم غم است. اگر سود کرده است، باز به سرش می زند که چرا بیشتر سود نکرده است. ظاهرشان فریبنده است. در باطنِ کارشان که فرو روی، می دانی چه غم های سنگینی سرِ دلشان هست.

غم و شادی اهل آخرت

اما اهل آخرت برای امام حسین علیه السلام گریه می کنند. و بعد از گریه احساس سرور و فرح می کنند. این ها اختیاری نیست. گریه برای امام حسین علیه السلام

گناهان را شست و شو می دهد و انسان را سبک و روح را آزاد می کند.

ارتباط با اهل بیت علیهم السلام موجب سرور و شادی است. همه مجالس اهل بیت شادی آفرین است. در مجالس سرورشان شادی است و در مجالس عزایشان نیز شادی نهفته است.

یکی از خاصیت های زیارت امام حسین علیه السلام هم این است که انسان پس از زیارت با دلی شاد به وطن خویش باز می گردد. و این خاصیت ارتباط با اهل بیت علیهم السلام است.

خود امام حسین علیه السلام فرمودند:

اَنَا قَتیلُ الْعَبَرهِ قُتِلْتُ مَکْرُوباً وَ حَقیقٌ عَلَیَّ اَنْ لا یَأتینی مَکروبٌ قَطُّ اِلّا رَدَّهُ اللهُ وَ اَقْلَبَهُ اِلی اَهْلِهِ مُسْ_روراً؛(1) من کشته گریه ام، در اندوه به شهادت رسیدم و سزاوار و شایسته خداوند است که هر اندوهگینی را که به زیارت من می آید، با دلی شاد و خوشحال به اهلش باز گرداند.

خاصیت اشک بر حضرت سید الشهدا علیه السلام و زیارت آن حضرت سرور و شادی است. خداوند چنین خواسته است.

پیک خدا

اهل آخرت در غمشان هم شادی نهفته است. به قول حافظ:

چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد

م_ا ب_ه امید غم_ت خ_اطر ش_ادی داریم

دل هایی که از دنیا و گناه کنده شده است، شاد است. غمی که ما را به خدا برساند، پیک خداست. می آید دل ما را جمع کند تا ببرد. آن خاطری که

1- 1. کامل الزیارات، ص 109؛ ثواب الاعمال، ص 98؛ بحارالانوار، ج 44، ص 279.

از دنیا و پول و مقام بیرون می آید، شاد است. فیض کاشانی چه زیبا سروده است:

گفتم مرا غم تو بهتر ز شادمانی استگفتا که در ره ما غم نیز شادمان است

در غم خدا و امام زمان هزاران شادی خوابیده است. در غم آخرت شادی خوابیده است. این همان غمی است که امیرالمؤمنین علیه السلام زیبنده عاقلان دانسته است. فرمود:

العاقِلُ مَهْمُومٌ مَغمومٌ؛[1] انسان خردمند همواره اندوهناک و غمگین است.

یعنی همیشه نگران آخرت و به فکر حیات ابدی خویش است. آن دور دست ها را نگاه می کند و در فکر ساختن آینده جاودان خویشتن است. این غم، ممدوح و پسندید و سازنده و کمال بخش است؛ در این غم هزاران شادی نهفته است.

اگر کسی اهل آخرت شد، در غم او هم شادی است. چون غمش زیربنای یک شادی ابدی و همیشگی است. یک شادی که نظیر آن را در دنیا نمی توان یافت. اگر گناه کرده ام و از گناه خود غمگین هستم، این غم شادی بخش است.

از این که از گناه ناراحت و غمگین می شوم، باید خوشحال باشم. گناه شادی ندارد. اگر از گناه کردن خوشحال باشم، این علامت سقوط من است.

می گویند: حجاج جوان های هاشمی را می کشت و از آن لذت می برد. اما دوست اهل بیت علیهم السلام از گناه ناراحت می شود و از این که از گناه ناراحت و

1- 1. عیون الحکم و المواعظ، ص 31؛ تصنیف غرر الحکم، ص 53.

غمگین می شود، خوشحال است. غم هایی که جهت خدایی دارد، در آن کمال و شادی است.

نهی از شادمانی در قرآن

ممکن است کسی بگوید: در برخی از آیات قرآن آمده است که خوشحال و شادمان نباشید، یا این که کمتر بخندید و بیشتر گریه کنید. و این با مبنای اصالت فرح و شادی سازگار نیست. چنان که در سوره قصص چنین آمده است:

لا تَفْرَحْ اِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الْفَرِحینَ؛(1) شادمان مباش که خداوند شادی کنندگان را دوست نمی دارد.

در پاسخ باید گفت: این آیه در باره قارون و خطاب به اوست. قارون پول و ثروت نامشروع فراوانی به دست آورده بود و به آن می بالید و آن را مایه فخر فروشی به دیگران و فساد در روی زمین قرار داده بود.

اطرافیان و قومش به او گفتند: «لاتفرح»، یعنی به این ثروت نامشروع خود که مایه هلاک و فساد توست، دلخوش نباش؛ که خداوند کسانی را که به دنیا و ثروت های نامشروعشان دلخوش دارند، دوست ندارد.

البته انسان نباید به پول و مقام و ریاست حلال دنیا دلخوش باشد، چه رسد به این که همه این ها نامشروع و مایه فساد و هلاکت او باشد. چون دنیا و همه تعلقات دنیوی از شهرت و ریاست و پست و مقام، همه از بین رفتنی است، مگر این که پلی برای ثواب آخرت باشد.

این آیه می گوید: به دنیا و مظاهر دنیوی شادمان نباشید، چون یک روز

1- 1. سوره قصص، آیه 76.

همه را از شما می گیرند. اگر همه دنیا را هم داشته باشید، بالاخره یک روز باید بگذارید و بروید و جای دلخوش داشتن به آن نیست.

بنابراین، آیه مربوط به قارون و به خاطر شادمان بودنش به ثروت های نامشروع است.

در آیه ای دیگری چنین آمده است:

فَلْیَضْحَکُوا قَلیلاً وَلْیَبْکُوا کَثیراً؛(1) پس باید کم بخندند و بسیار بگریند.

این آیه نیز درباره منافقین است که به مخالفت با رسول خدا بر آمدند و نه تنها خودشان در جهاد شرکت نمی کردند، بلکه مردم را تشویق می کردند که پیامبر خدا را در جنگ ها همراهی نکنند. می گفتند: «در این گرما بیرون نروید.» خداوند در پاسخ به آنان به پیامبرش می فرماید:

قُلْ نارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ حَرّاً لَوْ کانُوا یَفْقَهُونَ فَلْیَضْحَکُو قَلیلاً وَلْیَبْکُوا کَثیراً جَزاءً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ؛(2) بگو: اگر دریابند، آتش جهنم سوزان تر است. از این پس به جزای آنچه به دست می آورند، کم بخندند و بسیار بگریند.

اگر خداوند می گوید کم بخندند و زیاد گریه کنند، این درباره منافقین است و به خاطر رفتار نفاق افکنانه آنان و آتش سوزان جهنمی است که در انتظار آنان است.

مرحوم شهید بهشتی نقل می کنند که ما در جوانی بانشاط و سرحال بودیم. استادی داشتیم که یک مقدار خشکه مقدس بود. یک روز آمد دید ما در حال شوخی و خنده و خوش و بشیم. به ما نهیب زد که چرا می خندید؟

1- 1. سوره توبه، آیه 82.
2- 2. همان، آیه 81 و 82.

مگر خدا نگفته است که «فَلْيَضْحَكوا قَليلاً وَلْيَبكوا كَثيراً؛(1) باید کم بخندند و زیاد گریه کنند».

گفت: ما جا خوردیم که خدا در قرآن به ما فرموده است کم بخندید؟! این شد که اولین تحقیقم را در آیات قرآن و روایات روی همین موضوع شروع کردم. دیدم این آیه درباره جهنمی هاست که باید زیاد گریه کنند و کم بخندند. کسانی که در جنگ تخلف کرده بودند و خداوند به آنان وعده آتش داده بود.

بنابراین، اندوه پدیده ای مذموم است و باید آن را بر طرف ساخت و جای آن را به شادی سپرد. اگر غم و اندوه چیز خوبی بود، برای زدودن آن این همه ارزش گذاری نمی شد.

1- 1. سوره توبه، آیه 82.

گفتار سوم: اندوه سازنده

اشاره

ص: 61

اِنَّ اللهَ تعالی اطَّلَعَ اِلَی الاَرْضِ فَاخْتارنا وَاخْتارَ لَنا شیعَهً یَنْـصُرونَنا وَ یَفْرَحونَ لِفَرَحِنا وَ یَحْزَنُونَ لِحُزْنِنا و یَبْذُلُونَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَموالَهـُمْ فینا فَاُولِئکَ مِنّا وَ اِلَینا؛(1) به درستی که خداوند بلند مرتبه توجهی به زمین کرد و ما را برگزید و برای ما نیز پیروانی برگزید که ما را یاد می کنند و برای شادی ما شاد، و برای اندوه ما اندوهگین می شوند و جان ها و مال های خودشان را در راه ما نثار می کنند. آنان از ما و به سوی ما هستند.

عطای بزرگ تر

یکی از برتری های پیامبر خاتم بر سایر انبیا، ذکر صلوات است که خداوند به پیامبر اسلام اختصاص داده است.

از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که یک نفر یهودی به محضر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و درباره فضیلت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر انبیا علیهم السلام پرسید و گفت: حق تعالی فرشتگان را به سجده آدم علیه السلام امر کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

1- 1. الخصال، ج 2، ص 635؛ شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم، ج 2، ص 668؛ بحارالانوار، ج 65، ص 18.

وَ قَدْ اَعْطَی اللهُ مُحَمَّداً صَلَّی الله علیه و آله اَفْضَلَ مِنْ ذلکَ وَ هُوَ اَنّ الله صَلّی عَلَیه وَ اَمَرَ ملائِکَتَهُ اَنْ یُصَلُّوا عَلَیهِ وَ تَعَبَّدَ جَمیعَ خَلْقِهِ بِالصَّلاهِ عَلَیهِ اِلی یَومِ القیامَهِ؛ خداوند برتر از آن را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم کرامت نمود؛ زیرا که خود بر او صلوات فرستاد و به فرشتگان امر فرمود که بر او صلوات فرستند و عبادت عبادت کنندگان را تا روز قیامت، در صلوات بر آن حضرت قرار داد و فرمود: اِنَّ اللهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبی یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا صَلُّوا عَلَیه و سَلِّمُوا تَسْلیماً؛(1) خدا و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید.

و هر کس در حال حیات یا بعد از وفات آن حضرت، بر او صلوات فرستد، حق تعالی به هر صلواتی ده صلوات بر آن کس می فرستد و ده حسنه به او عطا می فرماید.

و هر کس بعد از وفات آن حضرت بر او صلوات بفرستد، آن حضرت بر او مطلع می شود و بر آن کس صلوات و سلام می فرستد، مثل صلواتی که فرستاده است.

و حق سبحانه و تعالی، دعای امت او را، در هر چه از پروردگار درخواست نمایند، موقوف می دارد و به اجابت نمی رساند، تا آن که بر آن حضرت صلوات فرستند.

فهذا اَکْبَرُ وَ اَعْظَمُ مِمّا اَعْطَی اللهُ آدَمَ؛ و این بزرگ تر و عظیم تر است از آنچه خداوند به آدم علیه السلام عطا فرمود.(2)

1- 1. سوره احزاب، آیه 56.
2- 2. بحارالانوار، ج 91، ص 69؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 333.

گونه¬های اندوه

همان¬گونه که برخی از شادی¬ها پسندیده و به¬جاست و برخی ناپسند و نابه جاست حزن و اندوه نیز چنین است.

اگر انسان مؤمن گاهی به اندوه مبتلا می شود، این عارضی و گذراست و زمینه و بستری برای شادی های ماندگار است.

اگر انسان گناهی مرتکب شده است و به خاطر ارتکاب گناه محزون است، این حزن برای او سازنده است و او را از تکرار گناه باز می دارد. یا اگر کسی مصیبتی دیده است، طبیعی است که غصه دار شود. یا محزون بودن در ایام حزن اهل بیت علیهم السلام بسیار ارزشمند است و نشانه پیوند و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام است. اندوه برای آخرت هم زمینه ای برای تلاش بیشتر برای نایل آمدن به سعادت جاویدان و شادمانی همیشگی است.

بنابراین، می¬توان حزن و اندوه راه به حزن و اندوه ممدوح و سازنده و حزن غیر ممدوح و ویرانگر تقسیم نمود و به آن پرداخت.

اندوه سازنده

1) اندوه برای آخرت

عاقبت اندیشی یکی از رموز سعادت و نیک فرجامی است. کسی که نگران فرجام کار خویش است، در اعمال و رفتار و سیره و سلوک خود مراقبت می کند. از هر عملی که اسباب سقوط و انحراف او را فراهم می کند و او را از دستیابی به سعادت ابدی باز می دارد، پرهیز و دوری می کند. به خاطر از دست دادن فرصت های گرانبهایی که داشته و می توانسته است آن را ذخیره آخرت خود گرداند و از آن بهره نبرده است، تأسف می خورد و

ص: 65

این تأسف و اندوه او را بر آن می دارد که از فرصت های آتی بیشترین بهره را برده و در صدد جبران گذشته بر آید.

از این رو اندوه برای از دست دادن فرصت ها را می توان اندوهی پسندیده انگاشت و آن را سبب رشد و کمال دانست. این است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

فَلْیَکُنْ سُرورکَ بِمانِلْتُ مِنْ آخِرَتِکَ وَلْیَکُنْ اَسَفُکَ عَلی ما فاتَکَ مِنها؛(1) خوشحالی تو باید از چیزی باشد که در طریق آخرت نائل شده ای و تأسف و اندوه تو باید در اموری باشد که مربوط به آخرت است و از دست داده ای.

اگر می بینیم در روایات یکی از ویژگی های مؤمن حزن بر شمرده شده است، همین حزن سازنده و تعالی بخش است. این حزن است که او را به صلاح و سداد وا می دارد. امام باقر علیه السلام فرمودند: در کتاب علی علیه السلام چنین خواندم:

اِنَّ المُؤْمِنَ یُمسی حَزیناً وَ یُصْبِحُ حَزیناً وَلا یَصْلَحُ لَهُ اِلّا ذلِکَ؛(2) اهل ایمان با حزن و اندوه شب را سپری می کنند و با حزن و اندوه روز را به پایان می آورند و چیزی صالح و سازنده تر از این برای آن ها نیست.

البته این حزن یک حزن درونی و قلبی است و در چهره و رفتار جز نشاط و شادی آشکار نخواهد شد، که امیرالمؤمنین علیه السلام در شمار نشانه های اهل ایمان فرمودند:

اَلمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِی وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ؛(3) شادمانی مؤمن در رخسار اوست و اندوهش در دل است.

1- 1. تحف العقول، ص 200؛ نهج البلاغه، نامۀ 22

2- 2. التمحیص، ص 44؛ بحارالانوار، ج 69، ص 71.

3- 3. الکافی، ج 2، ص 226؛ نهج البلاغه، حکمت 333.

2) اندوه در برابر گناه

یکی دیگر از اندوه های پسندیده و کمال بخش انسان، اندوه بر گناه است. گناه از عواملی است که انسان را از خدا دور می سازد و از مقصد منحرف می کند. عکس العمل انسان در برابر گناه باید یک عکس العمل فوری و فراگیر باشد. اگر انسان در برابر گناه واکنش نشان ندهد، به تدریج همهٔ وجود او را فرا می گیرد.

بنابراین، اگر کسی ناخواسته مرتکب گناهی شد، باید فوراً آن را با توبه و استغفار تدارک کند و بر انجام آن تأسف بخورد و اندوهگین شود. همین پشیمانی و تأسف و اندوه، عامل بسیار مهم بازدارنده گناه است.

انسان هنگامی که دچار بحران گناه می¬شود، باید محزون باشد. اینجا جای شادی نیست. باید غمگین باشد تا از قلمرو گناه بیرون بیاید. اصلاً یکی از نشانه هایی که انسان می فهمد هنوز نور ایمان در دلش روشن است، این است که از گناه پکر شود. امام صادق علیه السلام و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ سُرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ ساءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤمِنٌ؛(1) هر کس نیکی اش او را خوشحال کند و بدی هایش ناراحتش نماید، مؤمن است.

کسی که خوبی هایش او را شادمان کند و بدی هایش او را ناراحت سازد، می تواند بفهمد که ایمان در دلش برقرار و زنده است.

در گناه و معصیت انسان باید زانوی غم در بغل بگیرد. باید از این که گناه کرده است، ظلم و خیانت کرده است، دروغ گفته است، غیبت کرده است،

1- 1. الکافی، ج 2، ص 232؛ الخصال، ج 1، ص 47؛ بحارالانوار، ج 64، ص 302.

غصه بخورد تا غم واندوه، دلش را شست و شو بدهد. تا پشیمان گردد و توبه کند و موجبات خشنودی خداوند را فراهم سازد. چنان که در روایات آمده است که کفاره برخی از گناهان غم و اندوه در زندگی است و تا انسان اندوهِ معیشت و زندگی را نخورد، گناهش بخشوده نمی شود. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است:

اِنَّ مِنَ الذُّنوبِ ذُنوباً لا یُکَفِّرُها صَلاهٌ وَلا صَدَقَهٌ قیلَ یا رَسُولَ اللهِ فَما یُکَفِّرُها قالَ الهُمُومُ فِی طَلَبِ المَعیشَهِ؛(1) پاره ای از گناهان است که هیچ نماز و صدقه ای کفاره آن نمی شود. پرسیدند: ای پیامبر خدا، پس کفاره آن ها چیست؟ فرمود: غم و اندوه خوردن در طلب معیشت.

شادی و خرسندی اهل ایمان به اطاعت و پیروی از فرامین خدای متعال است و غم و اندوهشان بر گناه و نافرمانی خداست. و این، جان کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است:

سُرورُ المُؤْمِنِ بِطاعَهِ رَبِّهِ وَ حُزْنُهُ عَلی ذَنْبِهِ؛(2) سرور و شادمانی مؤمن به اطاعت پروردگار خویش است و حزن و اندوه او بر گناهش.

یعنی اگر انسان در برابر گناه پکر و ناراحت شد، معلوم می شود هنوز نور ایمان در وجودش تلألؤ دارد. ولی اگر در برابر گناه بی تفاوت ماند، در سرازیری سقوط قرار خواهد گرفت.

هرچقدر انسان در برابر گناه حساس تر و اندوهگین تر باشد، او را از گناه بیشتر محافظت می کند. در حقیقت اندوه بر گناه سد محکمی در برابر ارتکاب گناه است و این خود وسیلهٔ کمال و رسیدن به سعادت جاویدان و

1- 1. بحارالانوار، ج 70، ص 175.
2- 2. عیون الحکم،ص 286؛ غررالحکم، ص 400.

سرور و شادمانی بی پایان است. که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

کَمْ مِنْ حَزینٍ وَفَدَ بِهِ حُزْنُهُ عَلی سُرورِ الْاَبَدِ؛(1) چه بسیارند انسان های حزین و اندوهناکی که به خاطر این حزن و اندوه، به سرور و شادمانی جاویدان دست یافتند.

3) حزن در مصائب اهل بیت علیهم السلام

اساس خلقت و فطر و بهشت بر شادی است. حزن و اندوه در موارد خاصی مطلوب و ممدوح است. یکی از آن موارد حزن و اندوه در مصائب اهل بیت علیهم السلام است. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام خصوصیت شیعیان اهل بیت علیهم السلام را این چنین بیان می کند:

اِنّ اللهَ اطَّلَعَ فَاخْتارَنا وَ اخْتارَلَنا شیعَتَنا یَنْصُرونَنا وَ یَفْرَحونَ بِفَرَحِنا وَ یَحْزَنُونَ بِحُزْنِنا؛(2) به راستی که خداوند نگریست و ما را برگزید و شیعیان ما را برای ما برگزید که ما را یاری کنند و به شادی ما شادمان و به اندوه ما اندوهگین شوند.

حزن و اندوه در حزن و اندوه اهل بیت علیهم السلام ، یکی از ویژگی های شیعیان است که آنان را از سایرین ممتاز می کند. آنچنان ارتباط قوی است که همه حالات اهل بیت علیهم السلام از حزن و شادی در آنان جریان دارد. و ایام حزن اهل بیت علیهم السلام فرصتی است برای استحکام پیوندهای معنوی با آن بزرگواران و ابراز محبت و جان نثاری به ساحت مقدس آنان.

همدلی با اهل بیت علیهم السلام

محزون بودن در حزن و اندوه اهل بیت علیهم السلام یکی از عوامل تعالی¬بخش

1- 1. عیون الحکم، ص 380؛ تصنیف غرر الحکم، ص 321.
2- 2. تحف العقول، ص 123.

روحی و معنوی است و دوش به دوش عبادت و بندگی خداوند، انسان را به اوج کمال می رساند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

نَفس المَهْمومِ لِظُلْمِنا تَسبیحٌ وَ هَمَّهُ لَنا عِبادَهٌ؛(1) نفس کشیدن اندوهگین، به خاطر ستمی که بر ما رفته است، به منزله تسبیح خداوند و «سبحان الله» گفتن است و اندوه او به خاطر ما عبادت است.

اگر امام علیه السلام چنین فرمودند، به این خاطر است که یاد اهل بیت و همدلی و همراهی آل الله، همسان با تسبیح و عبادت خداوند است. اصلاً ذکر و یاد آنان، یاد خداست. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

اِنّ ذِکْرَنا مِنْ ذِکْرِ اللهِ؛(2) در حقیقت یاد ما اهل بیت از یاد خداست.

و از ذکر و یاد خدا جز آرامش و اطمینان خاطر چه انتظار می رود. ارتباط معنوی و روحانی با آل الله، اتصال به دریای بی کران آرامش، و پشتوانه برای آسایش خاطر انسان است. همان گونه که اولیای الهی خوف و حزنی ندارد، کسانی هم که به آنان متصل می شوند، از این موهبت بهره مند خواهند بود.

باطن مصائب

هر چند در باطن و روحِ مصائب اهل بیت علیهم السلام ، فرح و شادی خوابیده است و چنانچه به عمق مصائب بنگریم و از بُعد الهی آن را بررسی کنیم، می بینیم که باطن همه آن ها زیبایی و شادمانی است، ولی چه کنیم که به ما فرموده اند در مصائب اهل بیت علیهم السلام اندوهناک باشید.

اگر می بینیم در برخی از مقاتل نوشته اند که هر چه بلا و مصیبت در

1- 1. الکافی، ج 2، ص 226؛ الامالی للمفید، ص 338؛ بحارالانوار، ج 2، ص 64.
2- 2. الکافی، ج 2، ص 186؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 345؛ بحارالانوار، ج 71، ص 258.

کربلا بیشتر می شد، چهره امام حسین علیه السلام بشاش تر و شاداب تر می گشت، این بیانگر حقیقت و باطن مصائبی است که انسان در راه خداوند متحمل می شود. این نشاط و شادابی نشأت گرفته از نزدیک شدن ملاقات با خداوند است. کسی که می خواهد به ملاقات معشوق و محبوب خود برود، چرا شاداب و شادمان نباشد؟!

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

روز عاشورا، آن گاه که کار بر حسین بن علی بن ابی طالب شدت گرفت، دشمنان به او نگریستند و مشاهده کردند که حالات او برخلاف آنان است. چرا که هرگاه کار شدت می گرفت، رنگ صورتشان دگرگون می شد، بدنشان می لرزید و دل هایشان هراسان بود. «وَ کانَ الحُسَینُ علیه السلام وَ بَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصائِصِهِ تَشْـرِقُ اَلْوانُهُمْ وَ تَهْدَأُ جَوارِحُهُمْ وَ تَسْکُنُ نُفُوسُهُمْ؛ و امام حسین علیه السلام و برخی از یاران او رنگ چهرشان می درخشید، اعضا و جوارحشان آرام و جان هایشان از آرامشی خاص برخوردار بود.»

برخی از دشمنان به یکدیگر می گفتند: «اُنْظُرُوا لایُبالی بِالمَوْتِ؛ بنگرید که چگونه باکی از مرگ ندارد.»(1)

مگر شب عاشورا، امام حسین علیه السلام از قاسم بن حسن نپرسید مرگ در نزد تو چگونه است؟ قاسم چه جواب داد؟ پاسخ داد: «اَحْلی مِنَ الْعَسَلِ؛ (2) مرگ در کام من از عسل شیرین تر است.»

آدمی وقتی در راه خدا امتحان می دهد و سرافراز بیرون می آید و رضایت

1- 1. معانی الاخبار، ص 288؛ بحارالانوار، ج 44، ص 297.
2- 2. الهدایه الکبری، ص 204؛ نفس المهموم، ص 230.

خدا را می بیند، هر چند طبیعت و بدن انسان در فشار و آزار و اذیت باشد، ولی جنبه روحی انسان خوشحال و شادمان است. از این که امانت را به صاحب آن برگردانده است و خشنودی خدا را فراهم ساخته است، از یک رضایت خاطری برخوردار است. بنابراین، بلا و مصیبت، با نشاط و شادی قابل جمع است. از یک بعد می توان خوشحال بود و از بُعد دیگر در بلا و گرفتاری.

رضا در مصیبت

عموماً بچه ها با میل و رغبت به مدرسه نمی روند، و این را از وقتی که بوی تعطیلی به مشامشان می خورد و خوشحال می شود می توان فهمید. دوست دارند بدون زحمت کسب دانش کنند.

حاج آقای دولابی می فرمودند: از بچگی از مکتب و مدرسه فراری بودم. دلم می خواست خدا خودش به من چیزی یاد بدهد. همین طور هم بود. خدا و اهل بیت علیهم السلام به ایشان بسیار عنایت کردند.

می فرمودند: در یک روز زمستانی که برف آمده بود، زمین خوردم و دستم شکست. از این که دستم شکسته بود، ناراحت بودم و اذیت می شدم، ولی از این که زمینه ای فراهم شده بود که چند روزی به مدرسه نروم، خوشحال بودم. انسان ممکن است از یک بعد ناراحت، ولی از چند بعد دیگر خوشحال و خشنود باشد.

امام حسین علیه السلام وقتی عزیزانش را در راه خدا می دهد، از بُعد طبیعت و بُعد خَلقی و بشری ناراحت می شود، حتی گریه می کند. چنان که در مقاتل آمده است که آن حضرت در چند جا گریه کرده اند. اما درونش چه بود؟ دل ایشان آکنده از رضایت و خشنودی خداوند بوده است. در اوج مصائب می گوید:

اِلهی رِضاً بِقَضائِکَ لا مَعْبُودَ سِواکَ؛(1) خداوندا، به قضای تو خشنودم، معبودی جز تو نیست!

و این رضایت و خشنودی، در چهره اش نمایان است. این شور و شوق را هم در اصحاب امام حسین علیه السلام به خوبی می توان مشاهده کرد. از شوخی هایشان در شب عاشورا، از سبقت گرفتنشان از یکدیگر برای رفتن به میدان نبرد، و از شوق و اشتیاقشان به شهادت.

زن_ده ک_دام است ب_ر ه_وشیارآن که بمیرد ب_ه سر کوی یار

اگر لذت نمی بردند و کیف نمی کردند، این چنین نشاط و شور و اشتیاق در آنان نمایان نمی شد.

لذت زیر تیغ

چرا عابس بن ابی شبیب شاکری در میدان نبرد کلاهخود از سر خود بر می دارد، زره خود را از تن بیرون می آورد؟(2) معلوم می¬شود از این که در راه خدا و در رکاب امام حسین علیه السلام نیزه و شمشیر بر بدنش می خورد، لذت می برد؛ وگرنه این کار را نمی کرد.

وقت آن آمد که من عریان شوم

کربلا بزم و گلستان من است

مرغ حقم تیر بارانم کنید

آزمودم مرگ من زین زندگی است

جسم بگذارم سراسر جان شوم

نیزه و شمشیر ریحان من است

زیر تیغ و نیزه پنهانم کنید

چون رهم زین زندگی پایندگی است

آیا اگر انسان را از یک قفس تنگ بیرون بیاورند و پروازش دهند،

ص: 73

1- 1. شرح اصول کافی، ج 1، ص 96.
2- 2. وقعه الطّف، ص 237؛ بحارالانوار، ج 45، ص 29.

لذت بخش نیست؟ کسی که به این مرحله رسیده و این حقیقت را درک کرده است، چرا شور و نشاط و شادی نداشته باشد؟! اگر غیر از این باشد، جای تعجب است.

چرا حضرت امیر علیه السلام وقتی شمشیر زهرآلود به فرق مبارکشان اصابت می کند، می فرمایند: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعبَهِ؛(1) به پروردگار کعبه رستگارم شد.» چون لحظه لقای خداوند نزدیک شده و زمینه آزادی از زندان دنیا فراهم گشته است.

بر عکس اهل بیت علیهم السلام که هنگام مرگ و ملاقات خدا خوشحال بودند، دشمنانشان در هول و اضطراب به سر می بردند؛ چون در همان هنگام، آتش دوزخ و فرشتگان عذاب را احساس می کردند.

بنابراین، ممکن است اولیای الهی از جنبه خَلقی، یا به خاطر فراق احبه و دوستانشان ناراحت باشند و حتی گریه کنند، ولی جنبه روحی و درونی و ذاتشان از ملاقات با خدا خوشحال و خرسند است.

اگر به ما فرموده اند در حزن اهل بیت علیهم السلام محزون باشیم، این به خاطر همراهی با جنبه خَلقی و بشری آنان است. و دیگر این که ادب اقتضا می کند که با مصیبت زده با روی خندان و شاد برخورد نکنیم، بلکه با حالت تأثر از مصیبت با صاحب مصیبت همدردی کنیم و تسلای خاطر او باشیم.

جامه ماتم برای چه؟

سید بن طاووس شخصیت بسیار بزرگی است. کتاب بسیار ارزشمندی در مقتل امام حسین علیه السلام و تاریخ وقایع کربلا نوشته است و آن را «اللهوف

1- 1. خصائص الائمه علیهم السلام ، ص 63؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ، ج 3، ص 312؛ بحارالانوار، ج 41، ص 2.

علی قتلی الطفوف»، یعنی اشک و افسوس بر کشتگان کربلا نامیده است. معمولاً بزرگان ما در روایت تاریخ کربلا به آن استناد می کنند. ایشان در مقدمه کتاب «لهوف» می فرماید:

اگر ما در دنیا نبودیم و اهل دنیا رسم و عادتشان بر این نبود که در مصائب باید گریه و عزاداری کنند، و اگر نبود امتثال امر و دستور سنت و کتاب که باید در چنین مواردی لباس عزا و مصیبت بپوشیم، از آن جهت که پیشوایان هدایت ما، توسط ارباب ضلالت و گمراهی به فیض شهادت نائل آمده اند و سیاه پوشی ما به خاطر تأسف از دست دادن این سعادت بزرگ و دریغ و افسوس از نائل نشدن به چنین شهادتی است، جا داشت که در مقابل این نعمت بزرگ و وصال به حق، لباس های شادی و سرور بر تن کنیم و شادمانی نماییم.

ولی چون در پوشش لباس مصیبت و عزا، رضایت و خشنودی حضرت حق و رضایت و علاقه بندگان نیکوکار و صالح نهفته است، پس جامه ماتم به تن می کنیم و با فروریختن اشک های چشم انس و عادت می یابیم.

شوق شهادت

فهم و درک این مسأله برای عموم سنگین است و الّا از این نظر که اولیای خدا به شرف شهادت و ملاقات خدا نائل شدند، باید جشن گرفت. از همان نظر که عابس زره خود را در می آورد و به مصاف دشمن می رود و از تیر و نیزه و شمشیر با بدن خود استقبال می کند و لذت می برد و برای دیدار خداوند لحظه شماری می کند.

مگر بچه های جبهه شب های عملیات خوشحال نبودند. این به خاطر این بودکه خود را در معرض ملاقات خدا می دیدند.

یکی می گفت: رفتم به یکی از گردان ها سربزنم، دیدم همه بچه های گردان نشسته اند و دارند گریه می کنند. گفتم چرا؟ گفتند: بنا بود ما برای عملیات برویم، متأسفانه گردان دیگری را به جای ما فرستاده اند. از این باب ناراحت بودند و گریه می کردند که توفیق حضور در عملیات و فیض شهادت از آنان گرفته شده بود.

البته اهل دنیا این مطالب را درک نمی کنند، شاید هم حمل بر بی عقلی و دیوانگی کنند؛ چون خودشان از اسم مرگ فرار می کنند.

مطلب سید بن طاووس را کلاس اهل دنیا درک نمی کنند، بسیاری هم به سید بن طاووس ایراد کرده اند که این چه حرفی است که زده است.

مگر ندیدید که برخی از خانواده های شهدا می گفتند: به ما تسلیت نگویید، به ما تبریک بگویید! اگر خانواده شهیدی رشد کرد و گفت به ما تبریک بگویید، این بد است؟

مگر امام راحل در پیام های خود برای شهدا، هم تسلیت نمی گفتند و هم تبریک؟! این از دو جهت و دو بعد بود. از این جهت که آنان را از دست دادیم، تسلیت می گفتند. و از آن جهت که مقام شامخ شهادت نایل شده بودند، تبریک می گفتند.

بنابراین، در مصائب اهل بیت علیهم السلام از جنبه خلقی و ظاهری باید محزون بود.

در مصائب طبیعی

گاهی مصائبی بر انسان وارد می شود که حزن بر انسان عارض می شود و این بر اساس فطرت و طبیعت است که این هم ناپسند نیست.

انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: ابراهیم، فرزند خردسال

پیامبر خدا را دیدم که داشت جان می داد و از چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشک فرو می ریخت. آن¬گاه فرمودند:

تَدْمَعُ الْعَیْنُ وَ یَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلا نَقُولُ اِلّا ما یَرْضی رَبُّنا وَ اِنّا بِکَ یا اِبراهیمُ لَمَحْزونُونَ؛(1) چشم اشک می ریزد و دل غمین می گردد، ولی جز به آنچه پروردگارم راضی است، سخنی بر زبان جاری نمی کنم. و ای ابراهیم، حقیقتاً ما برای تو اندوهناکیم.

البته این بر اساس فطرت و خلقت انسان است که در فراق عزیزان خودش محزون می شود. و پیامبر هم بر اساس همان جنبه خَلقی و بشری و مردمی خود، در از دست دادن ابراهیم عزیزش محزون می شود. و این حزن به نارضایتی پروردگار نمی انجامد.

این طبیعی است که انسان در مصائبی که به او وارد می شود محزون شود؛ به خصوص مصیبت از دست دادن عزیزانش. و این براساس عاطفه و رأفتی است که خداوند در وجود انسان قرار داده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آکنده از رأفت و مهر و عاطفه انسانی است، باید هم در مرگ خردسالش اشک بریزد و غمگین باشد. و آنچه تسلای دل پیامبر خداست، زودگذر بودن دنیا و ملحق شدن به گذشتگان است. چنان که خود خطاب به فرزند خردسالشان، ابراهیم که در حال جان کندن بود فرمودند:

لَوْلا اَنَّ الماضِیَ فَرَطُ الْباقی وَ اَنَّ الآخِرَ لاحِقٌ بِالأوَّلِ لَحَزِنّا عَلَیْک یا إبراهیمُ؛ (2) اگر نه این بود که درگذشته پیشاهنگ باقیمانده است و فرد بعدی به نخستین می رسد، ما ای ابراهیم، بر مرگ تو سخت

1- 1. مکارم الاخلاق، ص 22؛ بحارالانوار، ج 16، ص 235.
2- 2. تحف العقول، ص 37؛ بحارالانوار، ج 74، ص 140.

اندوهگین می بودیم.

یعنی چون دیدار ما با تو نزدیک است و به زودی به تو ملحق می شویم، این خاطر ما را تسلا می دهد. وگرنه بر ما سخت می گذشت.

بنابراین، اندوهی که به خاطر مصائب طبیعی برای انسان پدید می آید، بر اساس فطرت و طبیعت انسانی است. نه تنها ناپسند نیست، بلکه نشانه وجود احساس و عاطفه است.

در پس اندوه

حزن و اندوه برای انسان اصالت ندارد و در حقیقت چیز ناخوشایندی است که او را به نوعی آزار می دهد. از این رو خداوند آن جبران خواهد نمود.

اندوه هایی که ممدوح و پسندیده است، در پس آن سرور و شادمانی فراوان و بی پایانی خواهد بود. چنان که در اندوه در برابر گناه و اندوه برای از دست دادن فرصت ها و یا اندوه برای آخرت آن را می توان مشاهده نمود. برخی از اندوه هایی که به انسان هجوم می آورند، کفارۀ گناهان و رفتار ناشایست اوست که این هم به نوعی تدارک نقصانی است که بر اثر گناه بر انسان وارد شده است.

اما بعضی از غم و غصه ها مربوط به مصائب طبیعی است که ناخودآگاه بر دل انسان می نشیند. خداوند این را نیز به سرور و شادمانی جبران خواهد نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرمودند:

لِکُلِّ هَمٍّ فَرَحٌ؛(1) برای هر اندوهی، یک فرح و شادمانی است.

ص: 78

1- 1. تصنیف غرر الحکم،ص 321.

گفتار چهارم: اندوه ویرانگر

اشاره

ص: 79

مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤمِنٍ کُرْبَهً نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ کُرَبَ الآخِرَهِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ ثَلَجَ الفُؤاد؛ (1) هرکسی اندوه مؤمنی را برطرف سازد، خداوند اندوه آخرت را از او برطرف سازد و با دلی شادمان و آرام از قبر خویش خارج شود.

اندوه ویرانگر

حزن و اندوه صرف نظر از مواردی که موجب تنبه و بیداری انسان می گردد و اسباب رهایی از سقوط را فراهم می سازد و به رشد و کمال می انجامد، ذاتاً مورد پسند نیست و موجب افسردگی و تباه شدن جسم و جان آدمی می شود. بدن را فرسوده می کند و از کار می اندازد و به پیری زودرس می انجامد. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

اَلهَمُّ نِصْفُ الهَرَمِ؛ (2) اندوه نیمی از پیری است.

و نیز فرمودند:

الهَمُّ یُنْحِلُ البَدَنَ؛ (3) اندوه بدن را گسسته می کند.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است:

1- 1. الکافی، ج 2، ص 199، ح 3؛ ثواب الاعمال، ص 149؛ بحارالانوار، ج 72، ص 23.
2- 2. تحف العقول، ص 214؛ بحارالانوار، ج 75، ص 53.
3- 3. عیون الحکم، ص 33؛ غررالحکم، ص 31.

مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ؛(1) هر که غصه اش افزون شود، جسمش بیمار گردد.

بنابراین، حزن و اندوه ناپسند و بیجا جز ویرانگری برای جسم و جان چیزی به همراه ندارد. از این رو نه تنها به آن توصیه نشده که باید در صدد علاج آن برآمده و سرور و شادمانی را جایگزین آن کرد تا به آرامش فکر و انبساط خاطر دست یافته و از فشارها روحی و ویرانی جسم رهایی یابیم.

کسانی که با حزن و اندوه خو گرفته اند و آن را به عنوان مونس خود برگزیده اند، در معرض سقوط قرار خواهند گرفت، که انس و دوستی با حزن و اندوه، انس و دوستی با یک دیو ویرانگر است. این است که نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

تَعَوَّذوا بِاللهِ مِنْ حُبِّ الحُزْنِ؛(2) از دوست داشتن حزن و انس با آن به خدا پناه برید.

عوامل اندوه ویرانگر

یکی از راه های رهایی از اندوه، شناخت عوامل اندوه و مقابله با آن است. پیشگیری از غم و اندوه، به مراتب بهتر از معاجله آن است. بنابراین، باید چیزهایی که بستر اندوه فراهم می کند و زمینه ساز آن است را به خوبی بشناسیم و از آن بگریزیم تا به اندوه ویرانگر مبتلا نشویم.

1) رغبت به دنیا

یکی از عوامل مهم اندوه ویرانگر، رغبت و حرص به دنیاست. طبیعت

1- 1. تحف العقول، ص 58؛ الامالی للطوسی، ص 512.
2- 2. عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج 2، ص 61؛ بحارالانوار، ج 70، ص 158.

دنیا همانند لجنزاری است که انسان هر بیشتر به سوی آن برود، بیشتر در آن فرو می رود و نجات از آن مشکل تر می شود. رغبت و تعلق خاطر به دنیا، انسان را فریفته، دلبسته و وابسته به خود می کند و هر روز بر نگرانی های او افزوده می شود.

نگران است که مبادا تعلقات دنیوی او از دستش برود و یا به خواسته ها و آمال و آرزوهای دنیایی اش دست نیابد. از این رو رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رغبت و تعلق خاطر به دنیا را از عوامل افزوده شدن غم و اندوه انسان بر شمرده اند و راحت جسم و جان را در گروه بی تعلقی به دنیا بیان فرموده اند:

الرَّغْبَةُ فِی الدُّنیا تَکْثِرُ الَهمَّ وَ الحُزْنَ وَ الزُّهْدُ فِی الدُّنیا یُریحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدَنَ؛ (1) علاقمندی به دنیا آشفتگی خاطر و اندوه و غم را می افزاید و زهد و بی رغبتی به دنیا، جان و جسم را راحتی می بخشد.

2) گناه

یکی دیگر از عوامل اندوه فراوانی گناه است. هنگامی که اهل ایمانی در گناه فرو می رود، خداوند او را به غم و اندوه مبتلا می کند تا کفاره گناهانش باشد. در حقیقت ابتلای به اندوه به منزله عقاب و مجازاتی است که خداوند در این دنیا برای گناهان اهل ایمان تدارک دیده است. در این زمینه از نبی اکرم اسلام چنین روایت شده است:

اِذا کَثُرَتْ ذُنُوبُ الْمـُؤْمِنِ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ مِنَ الْعَمَلِ ما یُکَفِّرُها ابْتَلاهُ اللهُ بالحـُزْنِ لِیُکَفِّرُها بِهِ عَنْهُ؛ (2) هرگاه گناه مؤمن فراوان شود و عمل نیکی

1- 1. الخصال، ج 1، ص 73؛ بحارالانوار، ج 70، ص 91.
2- 2. الدعوات، ص 121؛ بحارالانوار، ج 70، ص 157.

که کفاره آن ها باشد، موجود نباشد، خداوند او را گرفتار پریشانی و اندوه می کند تا کفاره گناهان او باشد.

در روایتی دیگر نیز از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

اِنَّ الْهَ_َمَّ لَیَذْهَبُ بِذُنُوبِ الْمُ_سلِمِ؛(1) غم و اندوه گناهان مسلمان را از بین می برد.

3) کوتاهی در عمل

کوتاهی در عمل و از دست دادن فرصت ها می تواند عاملی برای اندوه باشد. چه بسا وقتی انسان به گذشته خود می نگرد و می بیند چه فرصت هایی را از دست داده و چقدر می توانسته است در کسب سعادت ابدی خودش کار کند و نکرده، دچار غم و اندوه می شود. و این اندوه در حقیقت به خاطر به هدر رفتن موقعیت های ارزشمند زندگی جاودان آخرت است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنْ قَصَّرَ فِی الْعَمَلِ ابْتُلی بِالْهَ_َمِّ؛(2) کسی که در عمل کوتاهی کند، به غم و اندوه دچار می شود.

راهکارهای اندوه زدایی

کسانی که گرفتار حزن و اندوه ویرانگرند، باید به دنبال راهکارهای اندوه زدایی بروند تا از این خصلت خانمان سوز نجات یابند.

در روایات و سخنان پیشوایان ما راه های گوناگونی برای مبارزه با این حزن و اندوه بیان شده که به بررسی برخی از آن ها می پردازیم.

1- 1. الدعوات، ص 140؛ بحارالانوار، ج 70، ص 157.
2- 2. نهج البلاغه، حکمت 127؛ بحارالانوار، ج 78، ص 191.

1) پناه بردن به خدا

یکی از راهکارهای مقابله با اندوه و بیرون راندن آن از روح و جان، پناه بردن به خدای متعال است. در بسیاری دعاها به ما آموخته اند که برای رهایی از غم و اندوه به خداوند پناه ببرید و خداوند را تکیه گاه خود قرار دهید. هرگاه لشگر اندوه به شما هجوم آورد، تنها چاره پناه بردن به خداست. در بخشی از تعقیبات نماز، از قول امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الهَمِّ وَ الحُزْنِ؛(1) خداوندا، من از غم و اندوه زیاد به تو پناه می برم.

و نیز در تعقیب نماز ظهر از بیان نورانی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین می خوانیم:

اَللّهُمَّ لا تَدَعْ لی ذَنْباً اِلّا غَفَرْتَهُ وَلا هَمّاً اِلّا فَرَّجْتَهُ؛(2) خداوندا، گناهی بر من مگذار، مگر این که آن را آمرزیده باشی و نه غم و اندوهی، مگر این که بر طرف نموده باشی!

کسی که غصۀ دل را به نشاط و شادمانی مبدل می سازد خداوند است. چنان که در دعاها خداوند را این چنین می خوانیم:

یا عُدَّتی عِنْدَ کُرْبَتی؛(3) ای ساز و برگ من به هنگام اندوهم!

یعنی بهترین وسیله برای رهایی از غم و اندوه، پناه بردن به خداوند است. او تنها کسی است که اندوه جان انسان را می زداید و تسلای خاطر اندوهناکان است.

1- 1. الکافی، ج 3، ص 345.
2- 2. فلاح السائل، ص 172.
3- 3. مصباح المتهجد، ج 1، ص 328؛ مهج الدعوات،ص 145.

2) ذکر و دعا

علاوه بر این که در هنگام حزن و اندوه باید به خداوند پناه برد و از او یاری خواست. ذکرها و دعاهایی که برای رفع غم و اندوه مفید است، از ائمه علیهم السلام نقل شده است که هر کدام می تواند در رفع حزن و اندوه سهم مهمی داشته باشد.

در کتب روایی بابی برای ذکرها و دعاهایی که موجب برطرف شدن غم و اندوه است گشوده شده است که در اینجا به برخی از آن ها می پردازیم.

ذکر استغفار

یکی از مهم ترین ذکرها برای اندوه زدایی، ذکر استغفار است. چون گناهان یکی از عوامل مهمی است که غبار غم و اندوه را بر دل می نشاند و برای زدودن این غبار باید استغفار کرد و از خداوند طلب بخشش نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ کَثُرَتْ هُمُومُهُ فَعَلَیْهِ بِالاِسْتِغفارِ؛(1) هرکس غم و اندوهش بسیار شد، استغفار کند.

ذکر «لا حوله و لا قوه الا بالله العلی العظیم»

امام صادق علیه السلام حزن و اندوه را از بیماری های قلب و جان آدمی بر شمرده و برای علاج آن به دعا توصیه نموده اند:

الأَحْزانُ اَسْقامُ القُلوبِ کَما اَنَّ الامراضَ اَسْقامُ الاَبْدانِ؛ حزن ها و اندوه ها بیماری های قلوب اند، چنان که مرض ها بیماری های بدن ها هستند.

1- 1. المحاسن، ج 1، ص 42؛ الکافی، ج 8، ص 93؛ بحارالانوار، ج 92، ص 296.

بعد فرموده اند:

اِذا تَوالَتْ الهُمُومُ فَعَلیکَ بِلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ؛(1) هنگامی که اندوه ها پی در پی به تو هجوم آوردند، بر تو باد به ذکر «لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِالله».

ذکر «ماشاءالله»

بر نگین انگشتر امیرمؤمنان علیه السلام هفت جمله نوشته شده بود که آن حضرت آن را در جنگ و به هنگام مشکلات به دست می کردند. یکی از آن جملات این بود:

اَعْدَدْتُ لِکُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ قَادِحٍ ما شاءَ الله؛(2) برای هر غم و اندوه سخت و دشوار ذکر «ماشاءالله» را مهیا نمودم.

یعنی این ذکر یکی از اسباب و عوامل برطرف کنندهٔ اندوه های سنگین و شکننده است.

ذکر یونسیه

یکی از اذکاری که کاربردها و آثار فراوانی دارد، ذکر یونسیه است. «لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ؛ معبودی جز تو نیست، از هر عیب و نقص منزهی، در حقیقت من از ستمگران بودم.»

ذکر یونسیه همان ذکری است که سبب رهایی حضرت یونس از شکم ماهی شد. رهایی از غم و اندوه یکی از آثار ارزشمند این ذکر شریف است. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

1- 1. بحارالانوار، ج 92، ص 280.
2- 2. مکارم الاخلاق، ص 91.

عَجِبْتُ لِمَنْ اغْتَمَّ کَیْفَ لایَفْزَعُ اِلیٰ قَوْلِهِ تَعالیٰ «لا ٰ اِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ» فَاِنّی سَمِعْتُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ بِعَقَبِها «فَاسْتَجَبنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذٰلِکَ نُنْجِی الْمـُؤْمِنینَ»؛(1) در شگفتم از کسی که اندوه او را فرا گرفته، و با این حال چگونه به این فرموده خدای عزوجل پناه نمی برد: «لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ». که شنیدم خدای عزّ و جَلّ به دنبال آن می فرماید: «درخواستش را برآوردیم و از اندوه نجاتش دادیم و اهل ایمان را این چنین می رهانیم.

دعاهایی برای اندوه زدایی

در کتب ادعیه نیز برای دعاهایی که اندوه را می زداید، فصلی گشوده شده است و هر کدام راهی برای برون رفت از این بیماری دل و جان است. در اینجا چند دعای کوتاه در این باره ذکر می کنیم.

* از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هرکس به غم و اندوه یا بلا و شدتی مبتلا شد بگوید:

اللهُ رَبّی لا اُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً، تَوَکَّلْتُ عَلَی الحَیِّ الّذی لا یَموتُ؛(2) خدا پروردگار من است، چیزی را شریک او نمی سازم. بر زنده ای که نمی میرد توکل می کنم.

* از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که برای رفع غم و اندوه غسل می کنی و دو رکعت نماز می خوانی و سپس چنین می گویی:

یا فارِجَ الهَمِّ وَ یا کاشِفَ الغَمِّ یا رَحْمنَ الدُّنیا و الآخِرَهِ وَ رَحیمَهُما فَرِّجْ

1- 1. سوره انبیاء، آیه 8. من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 393؛ بحارالانوار، ج 90، ص 184.
2- 2. عده الداعی، ص 276.

هَمّی وَ اکْشِفْ غَمّی یا اللهُ الواحِدُ الاَحَدُ الصَّمَدُ الّذی لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوّاً اَحَدٌ اِعْصِمْنی وَ طَهِّرْنی وَ اذْهَبْ بِبَلِیَّتی؛(1) ای گشایندهٔ اندوه و ای زدایندهٔ غم، ای بخشندهٔ دنیا و آخرت و مهربان هر دو! اندوهم را بگشای و غمم را رفع کن! ای خدای یگانه، ای یکتای بی نیازی که فرزند نیاورده و فرزند نبوده و احدی همتای او نیست! نگهم دار و پاکم کن و بلایم را ببر!

همچنین آیه الکرسی و معوذتین را بخوان.

* و نیز روایت شده است که برای رفع غم و اندوه این دعا را صد مرتبه در سجده می خوانی:

یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ بِرَحْمَتِکَ اَسْتَغیثُ فَاکْفِنی ما اَهَمَّنی وَلا تَکِلْنی إلی نَفْسی؛(2) ای زندهٔ پاینده، ای کسی که معبود حقی جز تو نیست! به رحمتت استغاثه دارم. آنچه را مهمّ من است، کفایتم کن و مرا به خودم وا مگذار!

3) حدیث کسا

یکی از خواص و آثار خواندن و شنیدن حدیث کسا این است که غم و اندوه انسان را می برد. وقتی در مجلسی ذکر و یاد اهل بیت علیهم السلام می شود. دل ها نورانی می شود؛ چون ذکرشان نور است. وقتی دل ها نورانی شد، غم و اندوه که از اصحاب و لشکریان جهل اند، خواه ناخواه باید بروند و جای خودشان را به نور بدهند. غم ها باید برود و شادی جایگزین آن گردد. این است که مجالس اهل بیت علیهم السلام آکنده از سرور و شادی است.

1- 1. _ الکافی، ج 2، ص 557.
2- 2. الکافی، ج 2، ص 562.

وقتی آثار خواندن حدیث کسا بر شمرده می شود، یکی هم زدوده شدن غم است:

ما ذُکِرَ خَبَرُنا هذا فی مَجْفِلٍ مِنْ مَحافِلِ اَهْلِ الاَرْضِ وَ فیهِ جَمْعٌ مِنْ شیعَتنا وَ مُحِبّینا وَ فیهِمْ مَهْمُومٌ اِلّا وَ فَرَّجَ اللهُ هَمَّهُ وَلا مَغْمُومٌ اِلّا وَ کَشَفَ اللهُ غَمَّهُ؛ (1) این خبر ما در مجلسی از مجالس اهل زمین که در آن از شیعیان و دوستان ما جمع باشند و در میانشان کسی دارای غم و اندوهی باشد ذکر نمی شود، مگر این که خداوند غم و اندوه او را برطرف می نماید.

4) ایمان به قضا و قدر خداوند

یکی از عوامل مهم و مستحکم رهایی از غم و اندوه راضی بودن به قضا و قدر خداوند است. اگر انسان بداند جز آنچه خداوند برای او مقدر ساخته، نصیب او نمی شود و هر آنچه خداوند برای انسان تقدیر می کند، بر اساس حکمت و مصلحت است و جز خیر در آن نیست، از نگرانی و اندوه رهایی پیدا می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الایمانُ بالقَدَرِ یُذْهِبُ الهَمَّ وَ الحُزْنَ؛(2) ایمان به قدر غم و اندوه را می برد.

در حقیقت کسی که به قضا و قدر الهی معتقد است، نمی تواند محزون و نگران باشد؛ چرا که اعتقاد به قدر الهی با حزن و اندوه سازگار نیست.

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که در گنجی که خداوند در جریان دوستان حضرت خضر و حضرت موسی نقل می کند، چند جمله نوشته

1- 1. مسکن الفؤاد، ص 156؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 934.
2- 2. نهج الفصاحه، ص 369.

شده بود که یکی از آن جملات این است:

عَجِبْتُ لِمَنْ اَیْقَنَ بِالْقَدَرِ کَیْفَ یَحْزَنُ؛(1) در شگفتم چگونه کسی به تقدیر ایمان دارد و اندوهگین می شود.

کسی که دل به خداوند می بندد، تسلیم امر او می شود و همهٔ نگرانی ها، پریشان خاطری ها و تنگدلی های او برطرف می شود. در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم:

رَضینا عَنِ اللهِ قَضاءَهُ وَ سَلَّمْنا للهِ اَمْرَهُ؛(2) ما به قضای خدا راضی و نسبت به فرمانش تسلیمیم.

راضی بودن به آنچه خداوند برای انسان مقدر ساخته، آنچنان اوج و بلندی دارد که انسان را به قلهٔ اطاعت خداوند می رساند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

رَأْسُ کُلِّ طاعَةٍ الرِّضا بِما صَنَعَ اللهُ اِلَی الْعَبْدِ فیما اَحَبَّ وَ فیما کَرِهَ؛(3) سرآمد اطاعت خداوند، راضی بودن به چیزی است که خداوند دربارهٔ بنده اش مقرر کرده است؛ چه آن چیز برای بنده خوشایند باشد و یا ناخوشایند.

از ویژگی های اهل ایمان این است که در برابر قضا و خواست الهی راضی و خشنود باشد. اگر کسی در برابر قضای الهی در غم و اندوه فرو رود، نشانه آن است که هنوز از ایمانی عمیق و پایدار برخوردار نیست. اگر ایمانی عمیق و مستحکم داشت. در برابر حوادث روزگار و قضا و قدر الهی تسلیم و راضی و خشنود می شد و تن به غم و اندوه نمی داد. بنابراین، اگر

1- 1. الکافی، ج 2، ص 59؛ الخصال، ج 1، ص 237؛ بحارالانوار، ج 13، ص 295.
2- 2. الکافی، ج 1، ص 454.
3- 3. الدعوات، ص 123؛ بحارالانوار، ج 68، ص 156.

اندوهگین شد، به خاطر ضعف ایمان است و حق اوست که اندوهگین شود. امام موسی بن جعفر علیه السلام از این راز پرده برداشته، می فرمایند:

مَنِ اغْتَمَّ کانَ لِلْغَمِّ اَهْلاً فَینْبَغی لِلْمُؤْمِنِ اَنْ یَکونَ بِاللهِ وَ بِما صَنَعَ راضیاً؛(1)
هرکس در برابر حوادث و پیشامدها غمگین و اندوهناک گردد، معلوم می شود که اهل غم و اندوه است. مؤمن باید در برابر قضا و خواست الهی راضی و خشنود باشد.

برای دستیابی به آسایش و خرسندی

برای دستیابی به فرح و شادی پایدار و رضایت و خرسندی و آسایش و راحتی نیازمند رضایت و خشنودی در برابر قضای الهی هستیم. باید از روحی رضایتمند برخوردار بود و در برابر اوامر الهی تسلیم شد تا به این کیمیای بزرگ نایل شویم. و امام صادق علیه السلام چه زیبا به این امر توصیه فرموده اند:

اِنّ اللهَ بِعَدْلِهِ وَ حِکْمَتِهِ وَ عِلْمِهِ جَعَلَ الرَّوْحَ وَ الْفَرَحَ فِی الْیَقینِ وَ الرِّضا عَنِ اللهِ وَ جَعَلَ الْهـَمَّ وَ الْحـَزَنَ فِی الشَّکِّ فَارْضُوا عَنِ اللهِ وَ سَلِّمُوا لِاَمْرِهِ؛(2)
خداوند با عدل و حکمت و علمش آسایش و سرور را در یقین و راضی بودن از خدا قرار داده است. شخصی که دارای حالت یقین و رضا باشد، همیشه خوشحال و در آسایش است. و حزن و اندوه را در شک و تردید قرار داده است. (چنین کسی همیشه در تشویش و اضطراب و ناراحتی است.) پس شما راضی و تسلیم امر او باشید.

1- 1. التمحیص، ص 59؛ بحارالانوار، ج 68، ص 152.
2- 2. همان.

5) اعتماد و توکل به خدا

یکی از اسباب سرور و شادمانی و رهایی از غم و اندوه، اعتماد و توکل به خداوند است. امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی زیبا فرمودند:

مَنْ وَثِقَ باللهِ اَراهُ السُّرُورَ وَ مَنْ تَوَکَّلَ عَلَیْهِ کَفاهُ الْاُمُورَ وَ الثِّقِهُ بِاللهِ حِصْنٌ لایَتَحَصَّنُ فیهِ اِلّا مُؤْمِنٌ اَمینٌ وَ التَّوَکُّلُ عَلَی اللهِ نَجاهٌ مِنْ کُلِّ سُوءٍ وَ حِرْزٌ مِنْ کُلِّ عَدُوٍّ؛(1) هر کس به خداوند اعتماد کند، خداوند مسرور و شادمانش می کند و هر کس بر او توکل کند، امورش را کفایت می کند. و اعتماد به خداوند دژ محکمی است که جز مؤمن امین در آن متحصن نمی شود و توکل بر خداوند مایه نجات و رهایی از هر بدی و پناهگاهی در برابر هر دشمن است.

توکل بر خداوند باب گسترده ای برای رفع نگرانی های انسان است. کسی که توکل می کند، در حقیقت خداوند را وکیل و عهده دار امر خودش قرار داده است و این بزرگ ترین پشتیبان برای به سامان رسیدن امور آدمی است و خداوند چه نیکو وکیلی است که توکل کنندگانش را به خوبی مدیریت می کند و آنان را به اهدافشان نایل می سازد.

وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛(2) کسی به خداوند توکل کند، خداوند برای او بس است.

یعنی خداوند همهٔ امور او را کفایت می کند. و این بزرگ ترین سرمایه در زندگی انسان است که خداوند را عهده دار امورش بداند و نگران آیندهٔ خویش نباشد. که هر چه خداوند انجام می دهد، همه بر اساس

1- 1. کشف الغمه، ج 2، ص 346؛ بحارالانوار، ج 75، ص 79.
2- 2. سورهٔ طلاق، آیهٔ 3.

حکمت و مصلحت است.

وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَاِنَّ الله عزیزٌ حکیمٌ؛(1) و هر کس بر خدا توکل کند، باید بداند که حقیقتاً خداوند شکست ناپذیر حکیم است.

اصلاً حقیقت توکل همین است که انسان با وجود خدا و تکیه بر او هیچ نگرانی، از هیچ چیز نداشته باشد، که تکیه گاهی چون خداوند بزرگ دارد. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

مَنْ اَرادَ اَنْ یَکونَ اَقوی النّاسِ فَلْیَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ؛(2) کسی که می خواهد از همهٔ مردم نیرومندتر باشد، باید بر خدا توکل کند.

خداوند به حضرت داود علیه السلام وحی فرمود: «هرکس از بندگانم به من تمسک نماید و به مردم تکیه نکند و واقعاً در نیت و دل خود این گونه باشد، اگر تمام اهل زمین و آسمان و آنچه مابین آن هاست، بخواهد به او مکر و حیله کنند، نمی توانند دربارهٔ او کاری بکنند و من برای او راه رهایی و نجات از آن ها قرار می دهم.»(3)

بنابراین، کسی که بر خداوند توکل می کند، نباید از چیزی ترس و واهمه ای داشته باشد و نگران و مضطرب شود، چرا که خداوند پشتیبان اوست. و این حقیقتی است که امام صادق علیه السلام دربارهٔ اندازه و حقیقت توکل به آن تصریح فرموده اند.

[حَدُّ التَّوَکُّلْ] اَنْ لا تَخافَ اَحَداً اِلّا الله؛(4) حد و حقیقت توکل این است از هیچ کس جز خدا نترسی.

ص: 94

1- 1. سورهٔ انفال، آیهٔ 49.
2- 2. بحارالانوار، ج 68، ص 143.
3- 3. همان، ص 144.
4- 4. تحف العقول، ص 445؛ بحارالانوار، ج 68، ص 156.

کسی که به این حد از توکل دست یابد، به یکی از ارکان مهم ایمان دست یافته است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الایمانُ لَهُ اَرْکانٌ اَرْبَعَهٌ التَّوکُّلُ عَلَی اللهِ وَ تَفْویضُ الاَمْرِ اِلَی اللهِ وَ الرِّضا بِقَضاءِ اللهِ وَ التَّسلیمِ لِأَمْرِ اللهِ؛(1) ایمان داری چهار رکن است: توکل به خدا، واگذاری کارها به خدا، راضی بودن به قضای خدا و تسلیم در برابر امر خدا.

در حقیقت توکل به خداوند دروازهٔ ورود به ایمان کامل است. وقتی انسان به خدا توکل کرد و آثار و برکات آن را مشاهده نمود و دید که خداوند در هیچ امری او را رها نمی سازد و امورش را به سامان می رساند، همهٔ امورش را به او واگذار می کند و به هر آنچه خداوند برایش مقدر کند، راضی و خشنود می شود و به مرحلهٔ از تسلیم می رسد و حقیقت بندگی را در می یابد که همه کمالات در آن نهفته است.

6) نظافت و آراستگی

نظافت و آراستگی از عواملی است که حزن و اندوه را برطرف می سازد و موجب نشاط و شادمانی انسان می گردد. این مطلب را خود انسان می تواند به راحتی درک کند. وقتی انسان از شست و شوی بدن خود فارغ می شود، احساس سبکی و نشاط به او دست می دهد. وقتی خود را آراسته می کند، یک فرح و سرور به دل او می نشیند. در حقیقت نظافت و آراستگی یک ارتباط مستقیم با نشاط و شادمانی روح و جان آدمی دارد.

بر همین اساس است که فرموده اند: طهارت و پاکیزگی ظاهر، پلی برای

1- 1. بحارالانوار، ج 68، ص 157.

طهارت و پاکیزگی باطن است. از این روست که در شریعت ما به نظافت و پاکیزگی و زیبایی و آراستگی بسیار اهمیت داده شد. و مراعات نکردن نظافت را موجب فقر و اندوه و گرفتگی روح می داند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

النَّظیفُ مِنَ الثیابِ یُذْهِبُ الهَمَّ وَ الحَزَنَ؛(1) جامهٔ پاکیزه غم و اندوه را می زداید.

7) یاد مرگ

توجه به آخرت و یاد مرگ و قیامت از دیگر عواملی است که غم دنیا را می زداید. یاد مرگ و توجه به آخرت دنیا را در نگاه انسان کوچک و حقیر می شمارد و مصائب و گرفتاری های آن را زودگذر و رفتنی می نمایاند.

و از آنجا که بسیاری از غصه های انسان در غمِ نداشتن دنیا و اندوه از دست دادن آن است، با ناچیز و بی مقدار دانستن دنیا و مطاع آن، غمِ ویرانگری که از حرص و آزمندی به دنیا در جان انسان ریشه دوانده، از دل رخت می بندد و دیگر غمی نمی ماند.

راوی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: آیا هیچ گاه غمگین، اندوهناک و دردمند نمی شوی؟ گفتم: چرا به خدا سوگند. فرمود:

فاذْكُرِ المَوْتَ وَ وَحْدَتَکَ فِی قَبْرِکَ وَ سَیَلانَ یَمینَیْکَ عَلی خَدَّیْکَ وَ تَقَطُّعَ اَوْصالِکَ وَ اَكْلَ الدُّودِ مِنْ لَحمِکَ وَ بَلاکَ وَ انْقِطاعَکَ عَنِ الدُّنیا فَاِنَّ ذلِکَ یَحُثُّکَ عَلَی الْعَمَلِ وَ یَرْدَعُکَ عَنْ كَثیرٍ مِنَ الحِرْصِ عَلی الدُّنیا؛(2) هرگاه چنین می شوی، مرگ و تنهایی خودت را در گور به

1- 1. الکافی، ج 6، ص 444؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 14.
2- 2. روضه الواعظین، ج 2، ص 494؛ بحارالانوار، ج 73، ص 323.

یادآور که تخم چشم هایت بر گونه هایت فرو ریخته و مفاصل تو از یکدیگر گسسته و کرم ها از گوشت تو می خورند و پوسیدگی خود را به خاطر آور و این که از دنیا بریده و کوتاه دستی، که این کار تو را به عمل وا می دارد و از حرص و آزمندی نسبت به دنیا باز می دارد.

8) غم¬زدایی از دیگران

منشأ غم و اندوه دنیوی، گرفتاری هایی است که در زندگی به انسان روی می آورد و گاهی انسان را در اندوهی عمیق فرو می برد. انسان می تواند با اعانه و کمک به دیگران، گرفتاری ها را رفع نماید و غمی را از دلی بزداید و خود را نیز از غم برهاند و مشمول رحمت بی کران الهی کند. رحمتی که در دنیا و آخرت نصیب او خواهد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنْ نَفّسَ عَنْ مُؤمِنٍ کُرْبَهً نَفَّسَ اللهُ عَنْه اثْنَتَینِ وَ سَبْعینَ کُرْبَهً مِنْ کُرَبِ الدُّنیا وَ اثْنَتَینِ وَ سَبعینَ کُرْبَهً مِنْ کُرَبِ الآخِرَهِ؛(1) هر کس غم و اندوهی را از مؤمنی بزداید و او را از دل گرفتگی و ناراحتی بیرون آورد و شاد سازد، خداوند او را از هفتاد و دو اندوه از اندوه های دنیا و از هفتاد و دو اندوه از اندوه های آخرت رها سازد.

موج رحمت

شاد کردن دل دیگران و رفع غم و اندوه آنان به هر شکل، موجی از رحمت ایجاد می کند و به سوی انسان باز می گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمودند:

فَوَ الّذی وَسِعَ سَمْعُهُ الاَصواتَ ما مِنْ اَحَدٍ اَوْدَعَ قَلباً سُروراً اِلّا وَ خَلَقَ

1- 1. ارشاد القلوب، ج 1، ص 138؛ اعلام الدین، ص 442.

اللهُ لَهُ مِنْ ذلِکَ السُّرورِ لُطْفاً فَإذا نَزَلَتْ بِهِ نائِبَةٌ جَرَی إلَیْها کَالْماء فِی انْحدارِهِ حَتّی یَطْرُدَها عَنْهُ کَما تُطْرَدُ غَریبَةُ الاِبِلِ؛(1) سوگند به کسی که شنوایی او آوازها و فریادها را احاطه نموده است، هر کس دلی را شاد و مسرور کند، خداوند از آن سرور، لطف و مهری برایش بیافریند، که هرگاه مصیبت و اندوهی به او برسد، آن لطف همانند آبِ در نشیب به سوی آن اندوه سرازیر گردد تا مصیبت را از او دور سازد، همان طور که ساربان، شتر غریب را از گله شتران دور می نمایند.

این لطف الهی که بر اثر شاد کردن دلی پدید آمده است، اندوه و مصیبت را از انسان دور می سازد.

9) جای گرفتن در زمره اولیای خداوند

هیچ غم و اندوهی در اولیای الهی راه ندارد؛ چون اتصال به دستگاه الهی و ارتباط با او، هیچ غم و اندوهی برای انسان باقی نمی گذارد و ترس و نگرانی از آینده، به او رو نمی آورد.

اَلا اِنَّ اَولیاءَ اللهِ لاخوفٌ عَلَیهِمْ وَلا هُمْ یَحزَنونَ؛(2) آگاه باشید که بر دوستان خدا، نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند.

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: اولیا و امامان شادی های خود را در دنیا ظاهر نکردند، چون مردم دنیا گرفتار و ماتم زده اند و ادب اقتضا می کند که در برابر انسان های اندوهگین شادی های خود را ظاهر نکنیم.

امام عسکری علیه السلام فرمودند:

1- 1. ارشاد القلوب، ج 1، ص 138؛ نهج البلاغه، حکمت 257.
2- 2. سوره یونس، آیه 62.

لَیْسَ مِنَ الاَدَبِ اِظهارُ الْفَرَحِ عِنْدَ المَحزونِ؛(1) شادمانی کردن در حضور شخص اندوهگین، از ادب دور است.

یعنی نباید جلو کسی که مصیبت زده و داغدیده است، شادی کرد. این بی ادبی است. اهل دنیا گرفتار پول و مقام اند و غم دنیا را می خورند و اهل ایمان هم گرفتار غفلت و گناه هستند و غمگین اند. باید یک مقدار از این فضا بیرون آمد و در وادی شادمانی قدم گذارد و شاکر نعمت های خدا بود. همیشه نباید نواقص و کمبودها را دید.

اهل دنیا ماتم زده بودند و امامان ما قلبشان به خدا متصل است و اولیای الهی اند و خوف و اندوهی در آنان راه ندارند و در نهایت سرور و شادی هستند. اما برای این که شادی های خودشان را ظاهر کنند، در اینجا ظرفیت نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

اِنّی لَمِنْ قَوْمٍ ... قُلُوبُهُمْ فِی الجَنانِ وَ اَجْسادُهُمْ فِی الْعَمَلِ؛(2) من از آن قومی هستم که قلب هایشان در بهشت است و بدن هاشان در کار و کوشش.

سرور ملاقات

چرا اصحاب امام حسین علیه السلام شب عاشورا با یکدیگر مزاح و شوخی می کردند! مگر شب عاشورا شب شوخی و خنده است؟!

کسی که از دنیا کنده شده و غم و غصه ای ندارد، شاد شاد است. فرمود: فاصلهٔ ما و بهشت یک نیزه و شمشیر است. در همین جبهه های دفاع مقدس

1- 1. تحف العقول، ص 489؛ بحارالانوار، ج 75، ص 374.
2- 2. نهج البلاغه، خطبه 192؛ بحارالانوار، ج 38، ص 321.

که رزمندگان عملیات می کردند، همه شاد بودند. در انتظار شهادت به سر می بردند. و چون می دانستند شهید می شوند، شاد بودند. دلیل آن هم کنده شدن از دنیا بود. ملاقات خداوند سرور آفرین و شادی بخش است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لِلصّائِمِ فَرْحَتانِ فَرْحَهٌ عِنْدَ اِفْطارِهِ وَ فَرْحَهٌ عِنْدَ لِقاءِ رَبَّهِ؛(1) برای روزه دار دو شادی و خوشحالی است؛ یک شادی در وقت افطارش و شادی دیگر هنگام ملاقات با پروردگارش.

حقیقت شادمانی را در ملاقات انسان مؤمن با خداوند می توان یافت. در حقیقت همه آرزوهای او در همین ملاقات نهفته است. تصور کنید کسی در یک لحظه به همه آرزوهایش نائل شود، چه حالی به او دست می دهد! شادمان تر از آن حالت یافت نمی شود.

راحتی مطلق

همه ناراحتی ها، ناگواری ها و سختی ها در ملاقات با خداوند از بین می رود و به شادی مبدل می گردد. این است که فرموده اند: راحتی مطلق هنگام ملاقات با خداوند است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

لا راحَةَ لِمُؤمِنٍ عَلَی الحَقیقَهِ اِلّا عِنْدَ لِقاء اللهِ تَعالی؛(2) راحتی واقعی و حقیقی و کامل مؤمن، فقط هنگام ملاقات خدای متعال است.

یعنی چنان راحتی نصیب انسان می شود که هیچ گونه ناملایمت و نقصی

1- 1. الکافی، ج 4، ص 65؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 76.
2- 2. مصباح الشریعه، ص 122؛ بحارالانوار، ج 69، ص 69.

در آن وجود ندارد. یک راحتی محض و خالص و کامل.

سرمست دیدار

ملاقات خداوند شادی دارد. اولیای خدا چه بسا جاهایی که مناسب می دیدند، شادی های خودشان را ظاهر می کردند.

عمر سعد و لشکرش شب تا به صبح نگران بودند که فردا چه باید بکنند. اما آن هنگام، آغاز شادی های اصحاب امام حسین علیه السلام بود. حضرت جایگاهشان را به آن ها نشان دادند و همه غم و غصه ها رفت. در رفتن به میدان از یکدیگر سبقت می گرفتند و کیف می کردند. آن قدر سرشار از عشق دیدار خدا بودند که از خود بی خود شده بودند. هر بلایی که به سر آن ها می آمد، متوجه نمی شدند. سرمست خدا و ملاقات خدا بودند و سر از پا نمی شناختند.

امام حسین علیه السلام پیش از شهادت به اصحاب خود فرمودند: رسول خدا به من فرمودند:

یُسْتَشْهَدُ مَعَک جَماعَهٌ مِنْ اَصْحابِکَ لا یَجِدونَ اَلَم مَسِّ الحَدیدِ؛ (1) گروهی از اصحاب تو با تو به شهادت می رسند که درد آهن و شمشیر و نیزه را احساس نمی کنند.

آن چنان سرخوش و سرمست بودند که دردی احساس نمی کردند.

10) زیارت

سفرهای زیارتی می تواند عامل مهمی در رهایی از غم و اندوه باشد و خرسندی و نشاط و شادمانی را به ارمغان بیاورد.

1- 1. مختصر البصائر، ص 169؛ بحارالانوار، ج 45، ص 80.

یکی از ویژگی های مهم زیارت پیشوایان دین، رفع غم و اندوه است. ارتباط با سرّ عالم وجود و خلیفه خداوند در روی زمین، می تواند غبار غم از دل و جان آدمی بزداید. این است که در آثار زیارت رهبران الهی این اثر را نیز ذکر فرموده اند. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ امام رضا علیه السلام فرمودند:

ما زارَها مَکرُوبٌ اِلّا نَفَّسَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ کَرْبَهُ؛(1) هیچ غم زده ای او را زیارت نمی کند، مگر آن که خدای عزوجل غبار غم را از خاطرش برطرف سازد.

در باب زیارت امام حسین علیه السلام نیز روایات متعدد آمده است که یکی از آثار زیارت قبر شریف آن حضرت، برطرف شدن غم و اندوه است. راوی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

اِنَّ اِلی جانِبِکُمْ قَبْراً ما اَتاهُ مَکْروبٌ اِلّا نَفَّسَ اللهُ کُرْبَتَهُ وَ قَضی حاجَتَهُ؛(2) در طرف شما قبری است که هیچ حزین و اندوهگینی آن را زیارت نمی کند، مگر آن که حق تعالی حزن و اندوهش را برطرف کرده و حاجتش را روا می سازد.

در روایتی دیگر نیز فرمودند:

اِنّ الحسینَ قُتِلَ مَکرُوباً وَ حَقیقٌ عَلَی اللهِ اَنْ لایَأتیهِ مَکْرُوبٌ اِلّا رَدَّهُ اللهُ مَ_سْرُوراً؛(3) امام حسین علیه السلام با حالی حزین و اندوه کشته شد. بر خداوند سزاوار است که هیچ اندوهگینی به زیارت آن حضرت نرود، مگر آن که حق تعالی وی را مسرور و شادمان به اهلش برگرداند.

1- 1. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 583؛ بحارالانوار، ج 99، ص 34.
2- 2. کامل الزیارات، ص 167؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 583؛ بحارالانوار، ج 98، ص 45.
3- 3. کامل الزیارات، ص 167؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 382؛ بحارالانوار، ج 98، ص 45.

11) انگشتر عقیق

یکی دیگر از چیزهایی که موجب دفع غم و اندوه از انسان می شود، انگشتر عقیق به دست کردن است. امام هشتم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می کنند:

تَخَتَّمُوا بِالعَقیقِ فَاِنَّهُ لایُصیبُ اَحَدَکُمْ غَمٌّ مادامَ ذلِکَ عَلَیهِ؛(1) انگشتر عقیق به دست کنید؛ که تا زمانی که در دست کسی باشد، غم و اندوه نخواهد دید.

به غیر از اندوه¬زدایی، خواص دیگری از جمله برکت، ایمنی از بلا، عاقبت به خیری و برطرف نمودن فقر و تنگدستی برای به دست کردن انگشتر عقیق در روایات آمده است که هر کدام قابل توجه است. و این همه به برکت اقرار این سنگ به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

تَخَتَّمُوا بِالعَقیقِ فَاِنَّهُ اَوَّلُ جَبَلٍ اَقَرَّ للهِ تَعالی بِالوَحدانِیَّهِ وَ لی بِالنُّبُوَّهِ وَ لَکَ یا عَلیُّ بِالوَصِیَّهِ وَ لِشیعَتِکَ بِالجَنَّهِ؛(2) انگشتر عقیق در دست کنید؛ زیرا عقیق نخستین کوهی است که به وحدانیت خدا و نبوت من و وصایت تو یا علی، و بهشت برای شیعیان تو اقرار کرد.

1- 1. عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج 2، ص 47؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 86.
2- 2. عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج 2، ص 70؛ اثبات الهداه، ج 3، ص 33.

گفتار پنجم: نشاط و عوامل آن (1)

اشاره

ص: 105

اِنَّ فِی الجَنَّةَ داراً یُقالُ لَها دارُ الْفَرَحِ لا یَدْخُلُها اِلّا مَنْ فَرَّحَ الصِّبیانَ؛(1) در بهشت خانه ای است که به آن خانۀ شادی گفته می شود، جز کسی که کودکان را شاد کرده باشد، وارد آن خانه نمی شود.

نجات فرشتگان

نجات انسان و فرشتگان و همه خلایق در پرتو توسل و پیوند و اتصال به محمد و آل محمد است. در روایت آمده است که روزی جبرئیل علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت:

یا رسول الله، امروز چیز عجیب و غریبی را مشاهده کردم. در وقت نزول از آسمان گذرم به کوه قاف افتاد و در آنجا ناله ای دلخراش و جگرسوزی شنیدم. فهمیدم درمانده ای آنجاست. که نیازمند یاری است.

به دنبال آن ناله رفتم. فرشته ای را دیدم که پیش از آن او را در آسمان به عظمت هرچه تمام تر دیده بودم که بر تختی از نور می نشست و هفتاد هزار فرشته در خدمت او صف زده می ایستادند. و چون نفس می زد، ملائکه از نفس او خلق می شدند.

1- 1. حکمت نامۀ کودک، ص 232، به نقل از کنزل العمال، ج 3، ص 170، ح 6009.

او را دیدم که با دلی خسته و با جانی شکسته، بر زمین افتاده است. از حال او پرسیدم، گفت: «در شب معراج پیامبر اسلام، بر تخت خود نشسته بودم و به تعظیم آن حضرت نپرداختم. و آن طور که باید تکریم نکردم و به این عقوبت مبتلا شدم. تو شفیع من شو و از حضرتِ حق عفو مرا درخواست کن».

من در درگاه احدیت، بسیار تضرع کردم و بخشش او را درخواست نمودم. از جانب رب الارباب خطاب رسید:

«به او بگو: اگر مغفرتِ لغزش و عفو گناه خود را می خواهی، بر حبیب من صلوات بفرست تا به مقام اکرام خود برگردی.»

من جریان را به آن فرشته گفتم و او بر شما صلوات فرستاد. به برکت آن بال اقبال و کرامت او رویید و از مرکز خاک به محیط افلاک پرواز کرد و به محل قرب رسید.(1)

در پرتو نشاط و شادی

نشاط و شادی یکی از نیازهای اولیه فطری و ضروری انسان به شمار می آید و می توان آن را از مهم ترین عوامل سلامت خانواده و جامعه انگاشت. روح امید و تلاش و پیشرفت در پرتو یک زندگی شاد و بانشاط است.

اسلام دین فطرت است و به تمام نیازهای طبیعی و فطری انسان توجه کامل دارد. از این رو به شادی و شاد زیستن توصیه نموده و آن را امری ضروری برای حرکت به سوی کمال می داند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

1- 1. شرح و فضائل صلوات، ص 49.

اِنَّ هذِهِ الْقُلوبَ تَمَلُّ كما تَمَلُّ الأَبدانُ فابْتَغوا لَها طَرائِفَ الْحِكَمْ؛(1) این دل ها همانند بدن ها خسته و افسرده می شوند و نیازمند استراحت اند. در این حال نکته های زیبا و نشاط انگیز برای آن ها انتخاب کنید.

با حکمت های تازه و تأمل در آن ها باید اسباب نشاط و سرور و شادی دل ها را فراهم کرد و کدورت و ملامت را از آن زدود.

دلی که افسرده و خسته است، نشاط کار و تلاش و حرکت های الهی از او گرفته خواهد شد. بنابراین، باید زمینه را برای نشاط و شادی دل ها فراهم ساخت.

نشاط در جامعه

توصیه به شاد کردن دیگران و ارزش و اهمیت آن و آثار بسیار بلندی که برای آن ذکر شده است، باب وسیع و گسترده ای در میان روایات ما گشوده است و این خود علاوه بر این که بر اصالت شادی گواه است، بخش مهمی از فضیلت ها را نشان می دهد.

سفارش های فراوانی که در شاد کردن دیگران از پیشوایان بزرگ دین به ما رسیده است، از داشتن یک جامعه با نشاط و شاد به عنوان یک جامعۀ اسلامی حکایت می کند. جامعۀ ایمانی باید یک جامعه شاد و با نشاط باشد. اندوه زدایی از فرد و خانواده و جامعه یکی از ارزشمندترین و با فضیلت ترین شیوه های رفتاری است. از شاد شدن انسانی و حتی یک حیوانی انعکاس زیادی در عالم ایجاد می شود.

افراد جامعه اسلامی در هر طبقه باید شاد و با نشاط باشند. نشاط

1- 1. نهج البلاغه، حکمت 91 و 197؛ تصنیف غررالحکم، ص 66.

فردی، نشاط خانوادگی و نشاط اجتماعی همه مورد توجه اسلام و پیشوایان ما بوده است.

نشاط در خانواده

هر یک از اعضای خانواده، به ویژه پدر می توانند عامل مؤثری در نشاط و شادمانی خانواده باشند. رفتار هوشمندانه هر یک از افراد خانواده و تعامل سالم آنان، زمینه ساز خانواده ای با نشاط و سر حال است.

در روایات ما به عواملی نشاط انگیز و خوشحال کننده توصیه شده است. هر عملی که شادی خانواده را فراهم سازد، پسندیده و پر فضیلت شمرده شده است.

شیوه های نشاط بخشیدن به خانواده

1) تعاون و هماهنگی

همکاری در خانواده و هماهنگی بین اعضای خانواده یکی از عوامل مهم نشاط خانوادگی است. روح تعاون در هر اجتماعی به افراد آن نشاط می بخشد و آنان را سر حال نگه می دارد.

وقتی پدر و مادر و فرزندان کارهای خانه را به کمک یکدیگر انجام می دهند، انرژی مضاعفی می گیرند و از انجام کار نه تنها خسته نمی شوند، بلکه این نوع فعالیت برایشان لذت بخش است. این از ویژگی های روح تعاون است. از این رو توصیه شده است که زن و شوهر و افراد خانه به یکدیگر کمک کنند تا از لذت این تعاون بهره مند شوند.

ص: 110

2) تقسیم کار

یکی از راه های همکاری و تعاون در خانه، تقسیم کار است تا هر کس به وظایف خویش آگاه تر باشد و به خوبی انجام دهد. چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ با فضیلت ترین خانواده، یعنی امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا این چنین کردند و حضرت زهرا چقدر شادمان شدند. آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کارهای داخل منزل را به فاطمه و کارهای بیرون منزل را به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار نمودند، حضرت زهرا با خوشحالی فرمودند:

فَلا یَعْلَمُ ما داخَلَنی مِنَ السُّرُورِ اِلّا اللهُ بِاِکْفائی رَسُولُ اللهِ تَحَمُّلَ رِقابِ الرِّجالِ؛(1) جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم؛ زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است باز داشت.

البته این تقسیم کار نباید مانع از کمک کردن به یکدیگر در وظایف محوّل باشد؛ که کمک به یکدیگر نیز انرژی¬زا و نشاط¬آور است، هم برای کسی که کمک می کند و هم برای کسی که کمک می شود. در هر صورت روح تعاون باید در خانواده حاکم باشد تا خرسندی و شکوفایی و نشاط را به ارمغان بیاورد.

2) اظهار محبت

اظهار محبت یکی دیگر از عواملی مهم در نشاط و شادابی خانواده است. اظهار محبت و دوستی به انسان آرامش می بخشد و او را شادمان می کند. اگر مرد همواره به همسر خویش بگوید دوستت دارم، زن با شنیدن

1- 1. بحارالانوار، ج 43، ص 81، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 123، ح 25341.

آن دلش آرام می گیرد و به زندگی امیدوار می گردد و با نشاط بیشتری به امور زندگی می پردازد. این حقیقتی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به آن توصیه نموده اند:

قَوْلَ الرَّجُلِ لِلْمَرأَهِ اِنّی اُحِبُّکَ لا یَذْهَبُ مِنْ قَلْبِها اَبَداً؛(1) مردی که به همسرش بگوید: دوستت دارم، این سخن هرگز از قلبش بیرون نخواهد رفت.

بنابراین، اگر خواهان یک زندگی با نشاط و سرزنده هستیم، باید این سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را جدی بگیریم. معلوم نیست خداوند در این جمله «دوستت دارم» چه چیزی قرار داده که به قلب انسان می نشیند و او را به وجد می آورد. امید است محبوب خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام قرار گیریم و این جمله «دوستت دارم» را از آنان بشنویم که گمان نمی کنم لذتی بالاتر از آن باشد.

3) تشکر و قدردانی

یکی دیگر از عوامل نشاط در خانواده، تشکر و قدردانی افراد خانواده از یکدیگر است. تشکر و قدردانی، هم به انسان آرامش می دهد و هم به او نشاط و شادابی می بخشد. وقتی انسان می بیند که خدمات او مورد توجه دیگران است و نسبت به آن بی اعتنا نیستند، خستگی از تن او خارج می شود و او را برای فعالیت های بعدی آماده می سازد. از این روست که خداوند هم به پیامبرش می فرماید:

خُذْ مِنْ اَمْوالِهِمْ صَدَقَهً تُطَهِّرُهُم وَ تُزَکّیهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ اِنْ صَلاتَکَ

1- 1. الکافی، ج 5، ص 569؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 10، ح 24930.

سَکَنٌ لَه ُم؛(1) از اموال آن ها صدقه ای بگیر، تا به وسیله آن، آن ها را پاک سازی و پرورش دهی. و به (هنگام گرفتن) به آن ها دعا کن، که دعای تو، مایه آرامش آن هاست.

این در حقیقت یک قدردانی از تلاش و انجام وظیفه است که مایۀ آرامش و دلگرمی خواهد بود.

بنابراین، وقتی خانم شما در منزل زحمت می کشد، غذا تهیه می کند، به نظافت لباس ها و منزل می پردازد، جا دارد که از او تشکر و قدردانی کنید. همچنین وقتی مرد از سر کار به منزل بر می گردد و وسائل و نیازهای منزل را تهیه می کند، به جاست که از او تشکر کرد و قدردان زحمات او بود که این خود به زندگی صفا و صمیمیت و نشاط می بخشد.

4) هدیه و سوغات

از دیگر عواملی که موجب نشاط و شادی خانواده است، هدیه و سوغات است. هدیه محبت را زیاد می کند و سبب خوشحالی و نشاط خانواده می شود. هدیه را نباید به مسافرت موکول کرد. چقدر خوب است که انسان گاه گاهی برای اهل خانه هدیه ای تهیه و آنان را خوشحال کند. حتی در روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در هر جمعه تحفه ای تهیه کنید و به خانه ببرید تا اهل خانه به آمدن جمعه خوشحال شوند.»(2) این در الفت و نشاط خانواده بسیار مؤثر است.

افراد خانواده به خصوص فرزندان از دیدن تحفه و هدیه ای که برای آنان

1- 1. سورۀ توبه، آیۀ 103.
2- 2. الفقه المنسوب الی الامام رضا علیه السلام ، ص 355؛ الخصال، ج 2، ص 391؛ بحارالانوار، ج 56، ص 32.

گرفته شده است، بسیار خشنود و خرسند می شوند. و خرسندی آنان از فضیلت های ارزشمندی است که آثار و برکات زیادی را در پی خواهد داشت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَری تُحْفَةً فَحَمَلها اِلی عیالِهِ کانَ کَحامِلِ صَدَقَهٍ اِلی قَوْمٍ مَحاوِیجَ وَلْیَبْدَأْ بِالْإناثِ قَبْلَ الذُّکُورِ فَاِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابنَتَهُ فَکَاَنَّما اَعْتَقَ رَقَبَهً مِنْ وُلْدِ اسماعیلَ وَ مَنْ اَقَرَّ بَعینِ ابْنٍ فَکَاَنَّما بَکیٰ مِنْ خَشْیهِ اللهِ وَ مَنْ بَکیٰ مِنْ خَشْیَهِ اللهِ اَدْخَلَهُ اللهُ جناتِ النَّعیمِ؛(1) هر کس وارد بازار شود و هدیه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببرد، مانند کسی است که صدقه ای را برای گروهی نیازمند می برد، و باید پیش از پسران از دختران آغاز کند. بی گمان هر کس دخترش را شاد کند، گویا برده ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است، و هر کس چشم پسری را روشن کند، گویا از ترس خداوند گریسته است، و هر کس از ترس خداوند بگرید، خداوند او را وارد بهشت های پر نعمت کند.

شاد کردن زنان در خانواده

در شاد کردن خانواده و با نشاط و سرحال نگاه داشتن آن توجه ویژه ای به شاد کردن زنان و محارم شده است و در این امر مهم آنان در اولویت قرار گرفته اند. پیشوایان ما فرموده اند که بین فرزندان خود در مهر و اظهار عطوفت عدالت حاکم باشد و میان آنان فرق نگذارید، ولی صحبت از زنان و دختران که به میان می آید، اولویت نسبت به آنان را مجاز شمرده است، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

1- 1. مکارم الاخلاق، ج 1، ص 476، ح 1642؛ ثواب الاعمال، ص 238؛ بحارالانوار، ج 101، ص 103، ح 98.

ساوُوا بَیْنَ اَوْلادِکُمْ فِی الْعَطِیَّهِ فَلَوْ کُنْتُ مُفَضِّلاً اَحَداً لَفَضَّلْتُ النِّساءَ؛(1) در بخشش میان فرزندان خویش مساوات و عدالت را رعایت کنید. من اگر کسی را برتری دادم، زنان را برتری دادم.

زنان در احساسات و عواطف و در اظهار مهر و عطوفت نیازمندتر از مردان اند. از این رو عنایت ویژه ای به پاسخ گفتن به این نیاز عاطفی است و بر همین اساس بر این مطلب تأکید شده است. رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ما مِنْ رَجُلٍ یُدْخِلُ فَرْحَهً عَلی امرأَهٍ بَیْنَهُ وَ بَیْنَها حُرْمَهٌ اِلَّا فَرَّحَهُ الله تعالی یَوْمَ القیامَهِ؛(2) هرکس زنی از محارم خود را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شادمان خواهد کرد.

شادکردن کودکان

شاد کردن کودکان فصل مهمی در سیره و سخن پیامبر اکرم و حضرات معصومین علیهم السلام است. پیشوایان دین ما علاوه بر این که به شاد کردن کودکان توجه خاصی داشتند، به این امر توصیه و تأکید فرمودند. یکی از سیره های مهم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، مهر ورزیدن و ملاطفت با کودکان و خوشحال نمودن آنان است. چنان که از انس بن مالک، خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است:

وَ التَّلَطُّفُ بِالصِّبیانِ مِنْ عادَهِ الرَّسُولِ؛(3) ملاطفت و مهربانی با کودکان از سیره های همیشگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کودکان را بسیار دوست می داشت و با آنان بر خوردی

1- 1. نهج الفصاحه، ص 519، ح 1728.
2- 2. الکافی، ج 6، ص 6؛ وسائل الشیعه، ج 21، ص 367.
3- 3. المحجه البیضاء، ج 3، ص 390.

محبت آمیز داشت. و آنان چقدر از محبت های پیامبر خوشحال و خرسند می شدند. دست های محبت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره بر سر کودکان گسترده بود؛ چنان که در روایت آمده است:

کانَ النَّبیُّ اِذا اَصْبَحَ مَسَحَ عَلی رُؤُوسِ وُلْدِهِ وَ وَلْدِ وُلْدِهِ؛(1) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته صبحگاهان دست مهر و محبت بر سر فرزندان و نوه های خویش می کشید.

و با این کار مهر و لطف خویش را نثار کودکان می کرد و آنان را خوشحال و خشنود می ساخت. پیامبر نه تنها به کودکان خود، بلکه به همهٔ کودکان مهر می ورزید و آنان مورد لطف و محبت خود قرار می داد. از اَنس بن مالک چنین نقل شده است:

اِنَّ النَّبیَّ کانَ یَزُورُ الْانصارَ وَ یُسَلِّم عَلی صِبْیانِهِمْ وَ یَمْسَحُ رُؤُوسَهُمْ؛(2) پیامبر به دیدار انصار می رفت، به کودکانشان سلام می کرد و بر سرِ آنان دست می کشید.

انس و الفت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با کودکان چنان آنان را از محبت های پیامبر خشنود و خرسند می کرد، که یک وقتی آن حضرت از مسافرت برگشتند و وارد مدینه شدند. بچه ها به استقبالشان آمدند و دور آن حضرت را گرفتند و گفتند: یا رسول الله، دوست داریم شما ما را در بغل بگیرید. پیامبر هم همه را یکی یکی در آغوش گرفتند و اسباب خوشحالی و رضایت خاطر آنان را فراهم ساختند. برخی از آنان وقتی

1- 1. بحارالانوار، ج 101، ص 99، ح 75؛ عده الداعی، ص 89.
2- 2. حکمت نامهٔ کودک، ص 214، ح 358.

بزرگ شدند، افتخار می کردند که در آغوش پیامبر رفته اند.(1)

و فراتر از این، برای خوشحال کردن کودکان با آنان بازی می کرد.

پیامبر و بازی با کودکان

در کتب روایی آمده است که امام حسن و امام حسین علیهما السلام نزد پیامبر آمدند و گفتند: مردم مکه شتر دارند، ما هم شتر می خواهیم. پیامبر فرمودند: من شتر شما. یکی را روی شانهٔ راست نشاندند و دیگری را روی شانهٔ چپ. گفتند: شترهای عرب دهنه و افسار دارند، ما افسار نداریم. حضرت موهای مبارکشان را دو قسمت کردند، یک قسمت را به امام حسن علیه السلام و یک قسمت را به امام حسین علیه السلام دادند و گفتند: این هم افسار. گفتند: شترهای عرب صدا هم دارند. پیامبر مثل شتر شروع به صدا کردن نمودند. و فرمودند: «نِعْمَ الجَمَلُ جَمَلُکُما؛ شتر شما خوب شتری است!»(2)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با بچه های کوچه هم بازی می کردند. روزی برای نماز به مسجد می رفتند. در راه گروهی از کودکان انصار بازی می کردند. وقتی آن حضرت را دیدند، گرد آن حضرت را گرفتند و خود را به لباس ایشان آویختند. تا همان گونه که آن حضرت همواره حسن و حسین علیهما السلام را به دوش خود می گرفتند، آن ها را نیز به دوش بگیرند. هر یک می گفت: «کُنْ جَمَلی؛ شتر من باش!» پیامبر خدا هم با مقداری گردو دل آنان را به دست آوردند و راه خود را به سوی نماز ادامه دادند.(3)

1- 1. المحجه البیضاء، ج 3، ص 366، حکمت نامهٔ کودک، ص 210.
2- 2. بحارالانوار، ج 43، ص 283 و ج 37، ص 87،ح 54.
3- 3. حکایت های شنیدنی، ج 1، ص 24، به نقل از نفائس الاخبار، ص 286.

پیامبر گرامی اسلام دربارهٔ محبت و شاد کردن کودکان سفارش نموده و می فرمودند:

مَنْ کانَ عِنْدَه صَبِیٌّ فَلْیُتَصابَ لَهُ؛[(1)] کسی که کودکی نزد اوست، باید با او کودکی کند.

انسان باید خودش را در موقعیت کودکان قرار دهد و با آنان بازی کند و اسباب سرور و شادمانی آنان را فراهم کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام و کودکان یتیم

قنبر غلام امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: روزی امام علیه السلام از وضعیت بد یتیمانی آگاه شدند. به خانه آمدند. مقداری برنج و خرما فراهم کردند. آن را بر دوش گرفتند و به من اجازه ندادند تا آن ها را بر دوش بگیرم.

هنگامی که به خانه یتیمان رسیدیم، غذاهای خوش طعمی درست کردند و به آن ها خورانیدند تا سیر شدند. بعد با بچه ها مشغول بازی شدند. قنبر می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که همانند گوسفندان بر چهار دست و پا راه می رفتند و صدای گوسفندان را در می آوردند و بچه ها را شاد می کردند. بچه ها هم چنین کردند و بسیار خندیدند.

زمانی که از خانه خارج شدیم، پرسیدم: سرورم، امروز دو پرسش برای پیش آمد. یکی آن که چرا غذایشان را خود به دوش کشیدید و به من ندادید حمل کنم؟ و دوم آن که چرا با تقلید از گوسفندان بچه ها را خنداندید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: کار اول را برای رسیدن به پاداش کردم و کار

1- 1. من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 483، ح 4707.

دوم را به خاطر آن که وقتی وارد خانهٔ یتیمان شدم، آن ها گریه می کردند. خواستم زمانی که خارج می شوم، آنان هم سیر شده باشند و هم خندان. (1)

خانه شادی ها

شاد کردن کودکان نه تنها به زندگی نشاط می بخشد و آنان را سرشار از فرح و شادمانی می کند، که آثار بسیار بلندی در آخرت به جای می گذارد. یعنی خود این شاد کردن چنان انعکاسی پیدا می کند که آخرت انسان را هم فرا می گیرد. با یک نوازش، با یک بوسه، با یک هدیه، و گاهی با یک بازی کردن، دل کودکی را می توان شاد کرد و این شادی خود اسباب شادی آخرت انسان را فراهم می کند. پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ کَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَهً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ؛(2) کسی که فرزندش را ببوسد، خداوند برای او حسنه ای می نویسد و کسی که فرزندش را شادمان کند، خداوند او را در روز قیامت شادمان می کند.

برای دستیابی به سروری جاویدان

ابراز مهر و محبت به دیگران و به ویژه کودکان یتیم که پدر و مادر خود را از دست داده اند و از مهر و عطوفت آنان بی نصیب اند و تفقد و دلجویی از بی کسان و نیازمندان که شادمانی آنان را فراهم می کند، بازتابی مسرّت بخش در دنیا و آخرت دارد. انسان را در زندگی به وجدانی آسوده و

1- 1. امیر گل ها، ص 205.
2- 2. الکافی، ج 6، ص 49، ح 1؛ بحارالانوار، ج 101، ص 99، ح 71.

خاطری آرام می رساند و در آخرت موجب خشنودی و سرور و شادمانی او می گردد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند در شب معراج بهشت و جهنم را به من نشان داد. بر در یکی از درهای بهشت چنین نوشته شده بود:

لِكُلِّ شَىْءٍ حيلَةٌ وَ حيلَةُ السُّرُورِ فِى الآخِرَهِ اَرْبَعُ خِصالٍ مَسْحُ رُؤُسِ الْيَتامىٰ وَ التَّعَطُّفُ عَلَى الْاَرامِلِ وَ السَّعْىُ فِى حَوائِجِ الْم ُؤْمِنينَ وَ التَّفَقُّدُ لِلْفُقَراءِ وَ الْم َساكينَ؛[1] برای دستیابی به هر چیزی باید تدبیری اندیشید و برای دستیابی به شادمانی در آخرت چهار خصلت و ویژگی لازم است؛ دست محبت بر سر یتیمان کشیدن، رسیدگی و عطوفت نسبت به بی سرپرستان، تلاش برای برآوردن نیازهای اهل ا یمان و تفقد و دلجویی از فقرا و نیازمندان.

و نیز فرمودند:

اِنَّ فِى الجَنَّهَ داراً يُقالُ لَها دارُ الْفَرَح ِلا يَدْخُلُها اِلّا مَنْ فَرَّحَ الصِّبْيانَ؛[2] در بهشت خانه ای است که به آن خانهٔ شادی گفته می شود، جز کسی که کودکان را شاد کرده باشد، وارد آن خانه نمی شود.

عوامل نشاط

برای دستیابی به یک زندگی سالم و رسیدن به تعالی روحی و معنوی و پیمودن گام¬های بلند موفقیت، نیازمند روح و جسم بانشاط و خرسند و شادمانیم. از این رو لازم است عواملی که موجب شادی می شود و انبساط خاطر انسان را فراهم می سازد، مورد بررسی قرار گیرد.

1- 1. الفضائل لابن شاذان، ص 153؛ بحارالانوار، ج 8، ص 144.
2- 2. حکمت نامهٔ کودک، ص 232، به نقل از کنزل العمال، ج 3، ص 170، ح 6009.

1) یاد و ارتباط با خداوند

نخستین و مهم ترین عامل برای نشاط و شاد زیستن، ارتباط با خدای متعال و یاد اوست. ارتباط قلبی با منشأ قدرت و جمال و علم و کمال و همه خوبی ها، به انسان اطمینان خاطر و آرامش روح می دهد. با داشتن این تکیه گاه بزرگ، انسان از نگرانی ها و اضطراب ها رهایی می یابد.

اَلَّذینَ آمَنوا و تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللهِ اَلا بِذِکْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبَ؛(1) همان کسانی که ایمان آوردند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.

تمام آرامش ها و سرورها و شادمانی ها و نشاط ها، در یاد و توجه و ارتباط با خدای متعال است.

نداشتن نگرانی و رسیدن به اطمینان قلبی، اساس هر نوع شادی است و این مسیر نیست، جز با ایمان و ارتباط تنگاتنگ با سرچشمه همه نیکی ها.

داشتن یک ایمان محکم، نگرانی ها و تشویش خاطر و هیجان و ترس را از انسان می زداید و انسان را آسوده خاطر می سازد.

بَلی مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ للهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ اَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنونَ؛(2) آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، مزد وی پیش پروردگار اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد.

اگر عشق به خدا در زندگی انسان حاکم شود، بلاها و گرفتاری ها نمی توانند او را به زانو در آورند. انس و ارتباط با خدا به انسان چنان

1- 1. سوره رعد، آیه 28.
2- 2. سوره بقره، آیه 12.

اطمینان خاطری می بخشد که همه نگرانی ها و ترس ها و دلهره ها را از او دور می سازد و بهجت و نشاط و فرح و امید و آرامش را در دل می نشاند. امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند عزوجل به داوود علیه السلام چنین وحی فرمود:

یا داودُ بی فَافْرَحْ وَبِذِکری فَتَلَذَّذ وَ بِمُناجاتی فَتَنَعَّمْ؛(1) ای داوود، به من شادمان باش و با یاد من لذت ببر و با مناجات من بهره مند شود!

این است که امام سجاد علیه السلام در مناجاتش با خدا، از هر لذتی به غیر ذکر او طلب بخشش می¬کند:

وَ اَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ لَذَّهٍ بِغَیْرِ ذِکْرِکَ ... وَ مِنْ کُلِّ سُرورٍ بِغَیْرِ قُرْبِکَ؛(2) خداوندا، از هر لذتی به غیر یاد تو ... و از هر سرور و نشاطی جز مقام قرب تو استغفار می¬کنم.

لشکر خداوند

امام سجاد علیه السلام در دعای روز سه شنبه سه جمله زیبا دارند:

اللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنْ جُنْدِکَ فَاِنَّ جُنْدَکَ هُمُ الْغالِبُونَ؛(3) خداوندا، مرا از سپاهیان خودت قرار ده؛ که تنها سپاه تو غالب و پیروزند!

همه ذرات عالم لشکر خداست. باد و باران و ابر و کوه و بیابان، همه لشکر خدا هستند. یک شن و ماسه در بیابان طبس نقشه ابر قدرت ها را با همه سلاح های پیشرفته خودشان نقش بر آب می کند. یک طوفان نقشه حساب شده شان را در هم می پیچد.

کشورهای بسیار پیشرفته، با همه استحکامات خودشان، در برابر

1- 1. روضه الواعظین، ج 2، ص 461؛ الجواهر السنیه، ص 188؛ بحارالانوار، ج 14، ص 34.
2- 2. بحارالانوار، ج 91، ص 151؛ مفاتیح الجنان، ص 247، مناجات یادکنندگان.

3- 3. المصباح لكفعمى، ص 118؛ مفاتيح الجنان، ص 73، دعاى روز سه شنبه.

قدرت الهی هیچ اند. هر چه آنان درجه استحکام در برابر زلزله را بالا می برند، خداوند هم درجه ریشتر را بالا می برد. هیچ یک از پیشرفت ها نمی تواند جلو قضا و قدر الهی را بگیرد. نمی توانند جلو باد و طوفان و زلزله را بگیرند.

حیوانات پیش از زلزله، از وقوع آن باخبر می شوند، ولی این انسان با همه دانش و ادعا، هنوز نتوانسته است وقوع آن را پیش بینی کند. هنوز به اندازه درک و فهم حیوانات نمی تواند وقوع زلزله را بفهمد. گاوها قبل از وقوع زلزله به تلاطم می افتند. همه را بر هم می ریزند.

ادعای قدرت های غربی خیالاتِ پوشالی است و طبلشان توخالی است. یک ویروس می آید و همه را به هم می ریزد. این ها مال ضعف و ناتوانی بشر است.

حزب خداوند

در جمله دوم می فرمایند:

وَاجْعَلْنی مِنْ حِزْبِکَ فَاِنَّ حِزْبَکَ هُمُ المُفْلِحونَ؛ خداوندا، مرا از حزب خودت قرار ده، که تنها حزب تو رستگارند!

حضور و قرار گرفتن در لشکر خدا، کلاس اول تعالی است. پس از آن باید به کلاس بالاتر رفت و آن کلاس این است که انسان در حزب خدا جای گیرد. ملائکه و فرشتگان، همه در حزب خداوند هستند. اهل ایمان و تقوا در حزب خداوند شرکت دارند. حزب الله کسانی هستند که دوستی ها و محبت های آنان برای خدا باشد.

لاتَجِدُ قَوْماً یُؤمِنونَ بِاللهِ وَ الْیَومِ الآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللهَ وَ رَسولَهُ وَلَوْ کانوا آباءَهُمْ اَوْ اَبْنائَهُمْ اَوْ اِخْوانَهُمْ اَوْ عَشیرَتَهُمْ اُولئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ

ص: 123

الایمانَ وَ اَیَّدَهُمْ بِروحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارَ خالِدینَ فیها رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ اُولئکَ حِزْبُ اللهِ اَلا اِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ المُفْلِحونَ؛ (1) قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند دوست بدارند، هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند. در دل این هاست که خدا ایمان را نوشته و آن ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است. و آنان را به بهشت هایی که از زیر درختان آن جوی هایی روان است در می آورد؛ همیشه در آنجا ماندگارند؛ خدا از ایشان خشنود و آن ها از او خشنودند. اینان اند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگاران اند.

کسانی که روابطشان بر اساس خداست، نه بر اساس مادیت، و زندگی شان خدا محور است، داخل در حزب خدا و رستگارند.

اولیای خداوند

پس از آن امام سجاد علیه السلام کلاس بالاتری را مطرح می فرمایند:

وَاجْعَلْنی مِنْ اَولیائکَ فَاِنَّ اَوْلیائَکَ لاخَوْفٌ عَلَیهم ولا هم یَحْزَنونَ؛ خداوندا، مرا از اولیا و دوستان خودت قرار دهد که البته اولیای تو هیچ ترس و حزن و اندوهی برای آنان نیست.

مرا از اولیای خودت قرار بده، یعنی دل من با خدا و امام زمان یگانه شود. این قطره به دریا وصل شود. ما مثل قطره و کمتر از قطره ایم. قطره بخار و نیست می شود. قابل استفاده نیست. در معرض نابودی است. اما اگر وصل به دریا شد، آرام می گیرد. چون به دریا متصل شده است،

1- 1. سوره مجادله، آیه 22.

خواص دریا را به خود می گیرد.

انسان وقتی به هستی مطلق پیوند خورد، همه آثار و برکات او را دارد. ولی اگر جدا افتاد، بی خاصیت می شود و در موضع هلاکت و نابودی قرار می گیرد.

اتصال به خدا

اولیای الهی متصل به هستی مطلق اند؛ یک اتصال روحی و قوی و محکم. از این جهت بسیار غنی هستند و هیچ گونه نگرانی و ترس در وجودشان راه پیدا نمی کند. اگر شما به خدا وصل شدید، نه خوفی می ماند و نه حزنی. این است که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

اِنّی وَ اللهِ لَوْ لَقیتُهُمْ واحِداً وَ هُمْ طِلاعُ الأرضِ کُلُّها ما با لَیْتُ ولا اسْتَوْحَشْتُ؛ (1) به خدا سوگند، اگر تنها با دشمنان رو به رو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته و نه می هراسم.

این دلی است که متصل به خداست، چنین محکم و استوار است. اگر کسی با خدا باشد، همه روی زمین هم دست به دست هم دهند و علیه او به پا خیزند، ترسی ندارد. مهم این است که به خدا تکیه کنیم. تکیه بر خلق و مردم بی اعتبار است. تکیه گاه محکمی نیست. سست و غیر قابل اعتماد است.

یکی از بزرگان می فرمود: اگر انسان به خر تکیه کند، بهتر از این است که به خلق تکیه کند؛ چون خر را سوار می شویم، ولی خلق الله سوارمان

1- 1. نهج البلاغه، نامه 62؛ بحارالانوار، ج 33، ص 597.

می شوند. الاغ تسلیم است و بار می برد، معصیت نمی کند، سوء نیت ندارد.

بار مسئولیت

مرحوم شیخ جعفر شوشتری، سوار الاغ می شد و این طرف و آن طرف منبر می رفت. یک مرتبه وقتی از الاغ خود پیاده شد و خواست به منبر برود، گریه افتاد. گفتند: چرا گریه می کنی؟ گفت: این الاغ امروز با من خیلی حرف زد. گفت: شیخ جعفر! من بارم را به مقصد رساندم، آیا تو هم بارت را به مقصد رسانده ای؟!

خیلی حرف حکیمانه ای است. یعنی بار من روضه خوان امام حسین علیه السلام است. از این مجلس به آن مجلس. مخالفت نمی کنم، لگد نمی زنم. معصیت نمی کنم. اما آیا مسئولیتی که خداوند به دوش شما اشرف مخلوقات گذارده است را به انجام رسانده اید. همه موجودات بارشان را به مقصد می رسانند، آیا ما هم بارمان را به مقصد می رسانیم.

غنچه دل

ولیّ خدا کسی است که با خدا پیوند زده باشد. چیزی جز اتصال به خدا و اهل بیت علیهم السلام شادی مطلق نمی آورد.

ملا عبدالله در «مکاتیب» می گوید: دل و روح و جان ما مثل یک غنچه است. غنچه نه بوی زیاد دارد و نه زیبایی آن آشکار شده است و نه نرم و لطیف است. ولی وقتی شکوفا و خندان می شود، بوی آن منتشر می شود و زیبایی هایش جلوگری می کند و لطافتش خود می نماید.

درون ما مثل غنچه است. اگر خدا و یا نماینده خدا و امامان را ملاقات کنیم، غنچه دل ما می شکفد. وقتی وجه خدا را ببیند، شکفته می شود. اگر

می خواهید غم و غصه برود، گلایه ها و شکایت ها برود، باید به منبع لایزال الهی و به دریای کمال مطلق متصل شویم. این قطره باید به دریا وصل شود.

قطره ها همه باید به همان سرچشمه ای که از آن جدا شده اند برگردند و گرنه در معرض نابودی قرار می گیرند.

ما سال ها مقیم درِ یار بوده ایمو اندر حریم محرمِ اسرار بوده ایم

ما شعاع تجلی حق بوده ایم. از آنجا آمده ایم. تا حق را نبینیم و درون ما و روح و جانمان جمال الهی را مشاهده نکند، غنچه وجودمان شکوفا نمی شود. و تا شکوفا نشود، در غم و اندوه و قبض است. از حزن و اندوه بیرون نمی آید، جز این که جمال الهی را ببیند. وقتی جمال خدا را دید، نماینده خدا که وجه الله و آیینه تمام نمای خداوند است را تماشا کرد، شکفته می شود و همه غم و غصه ها می رود و نشاط و شادمانی جای آن را می گیرد.

اولیای خدا وجه الله شده اند. یعنی از خودشان بیرون آمده اند و فقط خدا را نشان می دهند. یعنی هر کس این را ببیند، وجه الله را مشاهده کرده است.

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

2) دعا

مهم ترین وسیله شاد شدن و شاد زیستن، ارتباط با خدا و اهل بیت علیهم السلام است. و دعا یکی از بهترین اسباب ارتباط با خداست؛ دعا با دلی پاک و نیتی خالص.

از دعاهایی که برای ارتباط با خدا بسیار خوب است، یکی هم دعای «مشلول» است. در روایت آمده است که جوانی پدرش را کتک زد و این

جرم بسیار بزرگ را مرتکب شد. بر اثر نفرین پدر فلج شد. جوان به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام متوسل شد. حضرت این دعا را به او آموختند و آن جوان با خواندن این دعا شفا یافت. لذا به دعای مشلول معروف شده است.

در این دعا خداوند را با نام های او می خوانیم. اسم اعظم خداوند در این دعاست. یکی از فرازهایی که در این دعا می خوانیم این است:

یا شَفیقُ یا رَفیقُ فُکَّنی مِنْ حَلَقِ المَضیقِ وَ اصْرِفْ عَنّی کُلَّ هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ ضیقٍ؛(1) ای خدای مهربان، ای رفیق بندگان، مرا از زنجیرهای سخت حوادث رهایی ده و غم و اندوه و تنگدستی مرا تمام بر طرف کن.

اگر با خدا رفیق شدیم، از همه تنگناها، از همه غم و غصه ها و ناراحتی ها بیرون آمده ایم. دعای بسیار زیبایی است.

از گنج های عرش خداوند

یکی دیگر از دعاهایی که برای ارتباط با خدا و شناخت زیبایی های خدا می توان خواند، دعای «یا مَنْ اَظْهَرَ الجَمیل» است.(2) در این دعا خدایی را که انسان می خواهد با او رفیق شود، به خوبی می توان شناخت. خدایی که رحمت و لطف و کرمش بر بندگانش حد و اندازه ندارد.

خدایی که «اَظْهَر الجَمیل» و آشکار کننده زیبایی هاست. خدایی که «سَتَرَ القَبیح» و پوشاننده گناهان بندگان خویش است.

خدایی که به گناهان گیر نمی دهد و پرده دری نمی کند. خدایی که عفو و بخشش بزرگ است. خدایی که به زیبایی از گناهان می گذرد و مغفرتش

1- 1. البلد الامین، ص 339؛ المصباح للکفعمی، ص 262؛ مفاتیح الجنان، ص 156.
2- 2. التوحید للصدوق، ص 221؛ بحارالانوار، ج 92، ص 198.

گسترده است. خدایی که دست عطوفت و رحمتش به سوی بندگان گشاده است.

در روایت آمده است که جبرئیل این دعا را از آسمان برای پیامبر به عنوان هدیه آورد. و هنگام آوردن شاد و خندان بود. و آن را از گنج های عرش خداوند بر شمرده است.(1) متن دعا این است:

یَا مَنْ أَظْهَرَ الْ_جَمِیلَ وَ سَتَرَ الْقَبِیحَ یَا مَنْ لَمْ یُؤَاخِذْ بِالْ_جَرِیرَهِ وَ لَمْ یَهْتِکِ السِّتْرَ یَا عَظِیمَ الْعَفْوِ یَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ یَا وَاسِعَ الْ_مَغْفِرَهِ یَا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَهِ یَا صَاحِبَ کُلِّ نَجْوَی وَ مُنْتَهَی کُلِّ شَکْوَی یَا کَرِیمَ الصَّفْحِ یَا عَظِیمَ الْمَنِّ یَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا یَا رَبَّنَا وَ یَا سَیِّدَنَا وَ یَا مَوْلَانَا وَ یَا غَایَهَ رَغْبَتِنَا أَسْأَلُکَ یَا اللهُ أَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِی بِالنَّار؛ ای خدایی که زیبایی را آشکار و زشتی را پنهان می سازی! ای خدایی که به گناه مؤاخذه نمی کنی و پردۀ گنهکاران را نمی دری! ای صاحب عفو بزرگ! ای خدایی که از بدان به نیکویی در می گذری! ای کسی که مغفرت و آمرزشت بسیار و گسترده است! ای خدایی که دست هایت به لطف و رحمت گشوده است! ای آن که از هر راز نهان آگهی! و ای پناه و مرجع همۀ شکوه ها! ای کریمی که از روی مهر از گناه در می گذری! ای کسی که منتی بزرگ بر بندگانت داری! ای خدایی که بدون سابقۀ استحقاق نعمت هایت را ارزانی داشتی! ای پروردگار و ای سید ما، ای آقای ما، ای منتهای مطلوب ما! ای خدا، از تو درخواست می کنم که خِلقت مرا با آتش، زشت و قبیح نگردانی!

اگر انسان با چنین خدایی رفیق شود، نانش در روغن است. در ناز و

1- 1. بحارالانوار، ج 92، ص 198.

نعمت و لطف و رحمت خدای خویش غوطه ور می شود و سر تا پا نشاط و شادمانی است.

3) ولایت اهل بیت علیهم السلام

هر ترفندی که دارید باید به کار بزنید تا از اولیای خدا شوید. اگر از اولیای خدا شدید، از غم و اندوه و نگرانی و ترس و اضطراب خبری نیست. همه فرح و شادی و آسوده خاطری است. انسان به یک نفس مطمئنه دست پیدا خواهد کرد که بزرگ ترین گرفتاری ها و مصائب در او تأثیر نخواهد گذاشت. کسانی که تحت ولایت اهل بیت علیهم السلام هستند، از اولیای الهی شمرده می شوند. امام صادق علیه السلام این حقیقت را چنین بیان می فرمایند:

لاعَتْبَ عَلی مَنْ دانَ بِوَلایَهِ اِمامٍ عادِلٍ مِنَ اللهِ؛ بر کسی که به ولایت امام عادلِ منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد، سرزنشی نیست.

آن گاه به این آیه قرآن استشهاد فرمودند:

اللهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ؛(1) خداوند بر کسانی که ایمان آورده اند، ولایت دارد و آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی و نور می برد.

سپس فرمودند:

یعنی به پاس برخورداری از ولایت هر امام عادلی که از جانب خداست، آنان را از تاریکی های گناهان به سوی روشنایی توبه و آمرزش سوق می دهد.(2)

بنابراین فرمایش، همه دوستان اهل بیت علیهم السلام از اولیای خدا هستند. و این

1- 1. سوره بقره، آیه 257.
2- 2. الکافی، ج 1، ص 375؛ الغیبه، ص 132؛ تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 266.

بشارت بزرگی است. البته اولیای خدا درجه و مراتب دارند. هر اندازه ولایت اهل بیت علیهم السلام در انسان بالاتر باشد، به همان نسبت تحت ولایت خداوند است. پیوند با خدا و اهل بیت علیهم السلام ، انسان را ولی خدا می کند.

فقر محض

ما همانند صفر هستیم. اگر عددی در کنار صفر قرار نگیرد، هیچ ارزشی ندارد. اگر یک میلیون صفر هم در کنار هم باشند، باز همان صفر و توخالی است. مگر این که صفر جلوی عددی قرار گیرد. در این صورت هر چه تعداد صفرها زیادتر باشد، ارزشمند تر است.

اگر در کنار اهل بیت علیهم السلام قرار گرفتیم و با آنان پیوند برقرار کردیم، ارزشمند خواهیم شد. وگرنه همان صفریم. هیچ نداریم. هرچند نمی فهمیم و به این مطلب نرسیده ایم و آن را درک نمی کنیم، ولی واقع مطلب همین است. نفهمیدن دلیل بر این نیست که واقعی نباشد. ما فقر محض هستیم.

ملاصدرا می گوید: کلمه فقیر هم در شأن ما نارساست. چون فقیر یعنی کسی که دارای فقر است. ما کسی نیستیم که بگوییم فقیر هستیم یا نیستیم. ما فقر محضیم. یعنی هیچ نداریم. یکی هیچ چیز ندار است و یکی هم همه چیز دار است. این دو با هم هیچ رابطه و سنخیتی ندارند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

قالَ اللهُ جَلَّ جَلالُهُ عِبادی کُلُّکُمْ ضالٌّ اِلّا مَنْ هَدَیْتُهُ وَ کُلُّکُمْ فَقیرٌ اِلّا مَنْ اَغْنَیْتُهُ وَ کُلُّکُمْ مُذْنِبٌ اِلّا مَنْ عَصَمْتُهُ؛(1) خداوند جل جلاله فرموده است: بندگان من، همه شما گمراهید، مگر کسی که من او را هدایت

1- 1. من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 397؛ الامالی للصدوق، ص 101؛ بحارالانوار، ج 5، ص 198.

کنم. و همه شما فقیرید، مگر کسی که من او را غنی و بی نیاز سازم. و همه شما گناهکارید، مگر کسی که من او را از سقوط در ورطه گناه نگاه دارم.

و در جایی دیگر نیز آمده است:

کُلُّکُمْ هالِکٌ اِلّا مَنْ اَنْجَیتُ؛(1) همه شما در ورطه هلاکت هستید، مگرکسی که من او را نجات بدهم.

خلاصه این که همه ما گمراهیم، همه ما فقیریم، همه ما گناهکاریم و همه در ورطه هلاکتیم. هر چه عیب و نقص است در ماست. فقط خداوند است که کمبود نقصان ما را برطرف و جبران می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه، چه زیبا با خدای خویش مناجات کرده است:

مَولایَ یا مَولایَ اَنْتَ الْغَنِیُّ وَ اَنَا الْفَقیرُ وَ هَلْ یَرْحَمُ الفَقیرَ اِلّا الْغَنی ... مَولایَ یا مَولایَ اَنْتَ الحَیُّ وَ اَنَا الْمیِّتُ وَ هَلْ یَرْحَمُ المَیِّتَ اِلّا الحَیُّ؛(2) ای مولای من، ای مولای من! تویی بی نیاز، و من فقیر؛ و آیا در حق فقیری محتاج جز غنی بی نیاز، چه کسی ترحم خواهد کرد؟ ... ای آقای من، ای آقای من! تویی زنده ابدی و من مرده بی روح؛ و آیا در حق مرده ای بی روح جز زنده ابدی، چه کسی ترحم خواهد کرد؟

میت یعنی هیچ ندارد. این که فرمود «اَنَا المَیِّتُ»، نه این که بعداً میت هستم، بلکه الآن هم میت هستم. اگر درک نمی کنیم، حرف دیگری است. خداوند

1- 1. الامالی للطوسی، ص 166؛ بحارالانوار، ج 68، ص 140.
2- 2. المزار للشهید الاول، ص 249؛ البلد الامین، ص 319؛ مفاتیح الجنان، ص 676، مناجات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام .

به پیامبرش می فرماید: «اِنَّکَ مَیِّتٌ وَ اِنَّهُم مَیِّتونَ؛(1) یعنی همین الآن میت هستی وگرنه می فرمود: «اِنَّکَ سَیَمُوتُ؛ تو بعداً خواهی مرد.»

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم درباره حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

مَنْ ارادَ اَنْ یَنْظُرَ الی مَیِّتٍ یَمْشی فَلْیَنْظُرْ اِلی عَلِیِّ بْنِ ابی طالب علیه السلام؛(2) کسی که می خواهد به مرده ای که راه می رود نگاه کند، به علی بن ابی طالب علیه السلام بنگرد.

این فرمایش پیامبر بیان همین حقیقت است که همه در پیشگاه خدا مرده ایم و هیچ نداریم. مهم درک این حقیقت است. امیرالمؤمنین علیه السلام به این حقیقت رسیده است. یعنی در پیشگاه خداوند به درجه موت رسیده و خودش را هیچ نمی بیند.

هر چه هست قدرت و لطف و حول و قوه و فعل خداوند است. منتها اهل معرفت این مطلب را درک می کنند و ما درک نمی کنیم. برای خودمان یک استقلال معتقدیم. و همین اسباب سقوط ماست.

پیوند با هستی مطلق

به یاری خداوند باید این هیچ چیز نداری را خوب درک کنیم. اگر این مطلب را درک کنیم، در پی پیوند با کسی هستیم که همه چیز دارد. وقتی فقر و نیاز خودمان را احساس کردیم، به دنبال بی نیاز می رویم، آن هم غنی مطلق.

همه فرازهای مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام هم همین مطلب را بیان می فرماید.

1- 1. سوره زمر، آیه 30.
2- 2. تحفه الملوک، ج 1، ص 110.

انسان را به خودش می شناساند. فقر و مسکنت و بی چارگی اش را برایش بیان می کند و بعد چاره را پیوند با خداوند معرفی می کند.

به عارفی گفتند: به چه مقام و مرتبه ای رسیده ای؟ پرسید: بالاترین مقام چیست؟ گفتند: مثلاً سلطنت و پادشاهی. پرسید: بالاتر از آن چیست؟ گفتند: هیچ. گفت: من در همان مقام هستم. من از الآن هیچ ام.

هر پست و مقامی را در دنیا در نظر بگیرید، هیچ است. از الآن بروید در همان منصب. همه کسانی که در دنیا منصبی دارند، آخر کار هیچ اند.

نردبان این جهان ما و منی است

لاجرم آن کس که بالاتر نشست

عاقبت این نردبان افتادنی است

استخوانش سخت تر خواهد شکست

اظهار عجز

انسان به همان میزان که هیچ بودن خودش را درک کند، آن همه چیز دار پیدا می شود. اصلاً راه رسیدن به قدرت واقعی، اظهار عجز است. راه رسیدن به علم حقیقی، اظهار جهل است. یعنی قشنگ باید بفهمیم که نمی فهمیم.

این درد بزرگی است که کسی نفهمد و خیال کند که می فهمد و خودش را فهمیده می انگارد. اگر مقداری درس خوانده ایم و مدرک گرفته ایم، خودمان را دانای عالم می دانیم. این یک بت بزرگی است.

این ها نفهم تر از عوام اند. چون عوام خودشان را دانا حساب نمی کنند، ولی این افراد خود را دانا می دانند. امان از وقتی که نفهمیم که نمی فهمیم. فکر نمی کنم گردنه ای خطرناک تر از این باشد. راه رسیدن به همه کمالات این است که انسان خود را بی چیز و هیچ بداند.

ص: 134

داستان سلطان محمود و ایاز را شنیده اید. ایاز چوپانی بود که گوسفندانش را در بیابان می چراند. هیچ چیز نداشت، ولی به طور غیر مترقبه مورد نظر سلطان محمود قرار گرفت. آن قدر در نزد سلطان محمود محبوبیت پیدا کرد که مقام و منزلتش از همه وزرا بالاتر رفت. آن قدر بالا رفت که سلطان محمود گاهی او را روی تخت سلطنت می نشاند و خودش مانند یک غلام در برابر او می نشست.

محمود غزنوی که هزارش غلام بود عشقش عنان گرفت و غلام غلام شد

سلطان محمود با آن عظمت که همه در مقابلش بر خود می لرزیدند، در برابر یک غلام این چنین ادب می کرد.

این ایاز پوستینی داشت که مربوط به زمان چوپانی بود. آن را در اتاق مخصوص خودش آویزان کرده بود و هر چند وقت یک بار در اتاق خودش خلوت می کرد و به آن پوستین نگاه می کرد. می گفت: ای ایاز، یک وقت غرور تو را نگیرد! تو یک چوپانی، نظر سلطان به تو افتاده است، وگرنه هیچ نداری.

برخی افراد سعایت کردند و گفتند: این ایاز می رود در اتاق و توطئه می کند. سلطان محمود گفت: ایاز اهل این حرف ها نیست. بروید ببینید چه می کند. دیدند پوستینی آویزان کرده و به آن نگاه می کند. گفت: او را بیاورید. پرسید: معنای این کار تو چست؟ گفت: گاهی به این پوستین نگاه می کنم تا به یاد آورم که من هیچ نداشتم. این نظر شما بود که مرا به تخت و تاج رسانده است و حتی سلطنت را در اختیار من قرار داده است و مرا به جای خود نشانده است.

اگر تاریخ سلاطین را بخوانید، می بینید که سلاطین به خاطر حفظ سلطنت خود هر جنایتی مرتکب می شدند. اگر بچه های سلطان هوس تاج و تخت پدرشان را می کردند، لحظه ای به آنان مهلت داده نمی شد. چه بسیار سلاطینی که بچه های خود را کشتند و چشم های آنان را از حدقه بیرون کشیدند، مبادا هوس تاج و تخت کنند. سلطنت شخص نمی شناسد، همین سلطانی که کسی را نمی شناسد، اسیر محبت یک غلام بود.

گفت: من هیچ چیز ندارم، عنایت و لطف شما مرا به اینجا رسانده است. می خواهم فراموش نکنم که من یک چوپان هیچ چیز ندار بوده ام. مولانا چه زیبا می گوید:

از منی بودی منی را واگذارای ایاز آن پوستین را یاد آر

معراج مردان خدا

ما از منی درست شده ایم. باید منیت را کنار گذاشت. در عالم ذر چیزی نداشتیم، در شکم مادر چیزی نداشتیم، بعد هم چیزی نخواهیم داشت. اگر در این میان دست ما را باز گزارده اند و چیزی به ما داده اند، موقتی و اعتباری است. همه خواب و خیال است. اسم و رسم و عنوان و منصب و پست و مقام و مال و منال و زن و فرزندی که به ما داده اند، همه رفتنی است. نباید به آن دلخوش بود.

به هر حال یکی از بهترین عوامل نشاط و شادی ارتباط با خدا و اهل بیت علیهم السلام است که انسان را در دایره اولیای الهی وارد می سازد و او را از حزن و اندوه و خوف و دلنگرانی مصون می دارد.

اگر با خدا و اولیای الهی پیوند زدیم، منسوب به آنان می شویم. ما همان صفریم که توخالی هستیم. باید دم الهی ما را پر کند. باید از آنان هستی

بگیریم. باید از آنان آبرو بگیریم. در زیارت عاشورا می خوانیم:

اَللّهُمَّ اجْعَلْنی عِنْدَکَ وَجیهاً بِالحُسَینِ علیه السلام فِی الدُّنیا وَ الآخِرَه؛ خداوندا، مرا به واسطه حضرت امام حسین علیه السلام نزد خود در دو عالم وجیه و آبرومند گردان!

یعنی خدایا، ما بی آبرو هستیم، اما به امام حسین علیه السلام آبرو پیدا می کنیم. خدایا، من صفر هستم. یک عدد کنار من بگذار و مرا آبرومند و ارزشمند کن.

وقتی عدد آمد، صفر قیمتی می شود. هر چه صفر انسان بیشتر باشد، ارزشمند تر و آبرومندتر می شود. اگر به اولیای الهی وصل شدیم، هر چه فقرمان زیادتر باشد، درجه مان بالاتر می رود. راه بندگی این است که به فقر و عجز و جهل خودمان اذعان و اعتراف کنیم. ولی ما راه را عوضی می رویم. به دنبال یال و کوپال و شانه کشیدن و تکبر ورزیدنیم. فقط از راه بندگی و اظهار عجز و نیستی است که به عظمت می رسیم. به قول وحدت کرمانشاهی:

خیز و رو آور به معراج یقین

نیستی معراج مردان خداست

بی براق و رفرف و روح الامین

نیست معراج حقیقت غیر از این

دیده خود بین

اگر می خواهید رشد کنید، به اهل بیت علیهم السلام متصل شوید و صفرهای وجود خودتان را زیاد کنید. خود را نبینید، خود را هیچ انگارید.

دیده خود بین خدا بین کی شودگفتمت رمزی برو خود را نبین

وقتی خود را می بینی، از دیدن حقیقت محرومی و بی ارزش. یکی از

بزرگان می فرمود: در دستگاه خدا اگر خودت را بگیری، ولت می کنند و اگر خودت را ول کردی، می گیرندت. و این حرف قشنگی است.

شیطان خودش را گرفت. گفت من از آتشم، من بهترم. همین شد که او را رها کردند. اما حضرت آدم از در اعتراف و اقرار به گناه وارد شد و خداوند او را خلیفه خودش قرار داد.

اَمَّنْ یُجیبُ المُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْاَرْضِ؛(1) یا کیست آن کس که درمانده را _ چون وی را بخواند _ اجابت می کند و گرفتاری را بر طرف می گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد!

یعنی اگر مضطر شدی، نماینده خدا می شوی. راه آن اضطرار و دست خالی شدن است.

4) اتصال به اولیاء

یکی دیگر از عوامل شادمانی و شاد زیستن، اتصال به خدا و اولیای اوست. اگر شادی واقعی می خواهی و می خواهی دلت روشن و شاد شود، به خدا و اولیای الهی متصل شو.

البته به سلمان هم که متصل شوی فرقی ندارد؛ چون سلمان هم به آنان متصل شده، به گونه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

اِنَّ سَلْمانُ مِنّا اَهْلَ الْبَیتِ؛(2) به راستی که سلمان از ما اهل بیت است.

پیوند سلمان به اهل بیت آنچنان محکم و استوار و عمیق است که از

1- 1. سوره نحل، آیه 62.
2- 2. رجال الکشی، ص 15؛ بحارالانوار، ج 22، ص 374.

خود اهل بیت علیهم السلام شده است. از این رو اگر با سلمان هم پیوند برقرار کنی، مثل این است که با اهل بیت علیهم السلام پیوند زده ای. این است که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره سلمان به ابوذر فرمودند:

یا اَباذَرّ اِنَّ سَلْمانَ بابُ اللهِ فِی الاَرْضِ مَنْ عَرَفَهُ کانَ مُؤمِناً وَ مَنْ اَنْکَرَهُ کانَ کافراً؛(1) ای اباذر، بی گمان سلمان باب خداوند در زمین است. کسی که او را به حقیقت شناخت، اهل ایمان است و کسی که مقام و منزلت او را انکار کرد، کافر است.

اعتقاد و پذیرش سلمان، به منزله پذیرش اهل بیت علیهم السلام است؛ چون او آینه ای است که آنان را نشان می دهد.

اگر لطف خدا و اهل بیت علیهم السلام نباشد، هیچ نداریم. این دست ولایت است که ما را نگاه می دارد. امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند:

اِنَّ اللهَ تَبارک و تعالی أَیَّدَ المُؤْمِنَ بِرُوحٍ مِنْهُ؛ خدای تبارک و تعالی مؤمن را به وسیله روحی از خود تأیید می کنند. سپس فرمودند: نَحْنُ نُؤَیِّدُ الرُّوحَ بِالطّاعَهِ وَ الْعَمِلِ لَهُ؛(2) ما اهل بیت آن روح را به وسیله طاعت خدا و عمل برای او تأیید می کنیم.

روح ایمان و تقوی و پرهیزکاری به وسیله اهل بیت علیهم السلام و امام زمان تأیید می شود. این چراغ ها اگر به جریان برق وصل شود، روشن می شود و ارزش دارد. باید در ولایت اهل بیت علیهم السلام ذوب شد و تسلیم اوامر آنان بود. اگر غیر از این باشد، ارزشی ندارد. مگر زبیر منا اهل البیت نبود؟! وقتی در برابر اهل بیت علیهم السلام ایستاد، کشته شد. باید به خدا پناه برد که دست از دامان

1- 1. رجال الکشی، ص 15؛ روضه المتقین، ج 14، ص 223؛ بحارالانوار، ج 22، ص 374.
2- 2. الکافی، ج 2، ص 268؛ بحارالانوار، ج 66، ص 194.

اهل بیت علیهم السلام بر نداریم. پول و مقام و شهرت بت است. بت ها را باید شکست. باید به حقیقت تکیه داشت، به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم .

خداوندا، بر معرفت و ولایت و محبت ما نسبت به اهل بیت علیهم السلام بیفزای !

ص: 140

گفتار ششم: نشاط و عوامل آن (2)

اشاره

ص: 141

اَفْضَلُ الاَعمالِ بَعْدَ الصَّلاهِ اِدْخالُ السُّرورِ فی قَلْبِ المُؤْمِنِ بِما لا اِثْمَ فِیهِ؛ (1) برترین اعمال بعد از نماز، ایجاد سرور و شادمانی در دل مؤمن است، به چیزی که در آن گناه نباشد.

مجلس حسرت بار

ذکر شریف صلوات از ذکرهایی است که انسان به خاطر کوتاهی در آن، در روز قیامت حسرت می خورد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ما مِنْ قَوْمٍ اِجْتَمِعُوا فِی مَجْلِسٍ فَلَمْ یَذکُرُوا اسم اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَمْ یُصَلُّوا عَلی نَبِیِّهِمْ اِلّا کانَ ذلِکَ المَجْلِسُ حَسْرَةً وَ وَبالاً عَلَیْهِمْ؛ (2) هر مجلسی که گروهی در آن گرد هم آیند و نام خدای عزوجل را نبرند و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات نفرستند، آن مجلس مایه حسرت و زیان بر آن ها خواهد بود.

چون می توانستند در آن مجلس با یاد خدا و ذکر صلوات بر پیامبر و آلش به مقام و جایگاهی بلند دست یابند، با ترک آن، ضرری هنگفت

1- 1. مناقب آل ابی¬طالب ع ، ج 4، ص 75؛ بحارالانوار، ج 44، ص 194.
2- 2. الکافی، ج 2، ص 497؛ مکارم الاخلاق، ص 275؛ بحارالانوار، ج 90، ص 161.

نصیبشان خواهد شد. و این زمانی روشن می شود که ارزش و درخشش نور صلوات را در قیامت مشاهده خواهند کرد.

علاوه بر از دست دادن فضیلت بزرگی که با ذکر صلوات می توانستند به دست آورند، فضایی که با این ذکر شریف معطر و نورانی نشود، بوی تعفن به خود خواهد گرفت. از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

گروهی که در مجلسی جمع شوند و از آن مجلس متفرق گردند و بر من صلوات نفرستند، متفرق خواهند شد با بوی بدی که از بوی مردار گندیده تر باشد.(1)

سعی کنید در هر مجلسی که وارد می شوید، حتماً آن مجلس را به ذکر شریف صلوات معطر کنید و فضای آن را نورانی گردانید، تا از حسرت روز قیامت مصون و محفوظ بمانید.

راز موفقیت

داشتن روحیه ای شاد و خارج شدن از خمودی و خستگی روانی و حضوری بانشاط و شاداب و سرزنده در صحنه های مختلف زندگی، یکی از اساسی ترین عوامل موفقیت در امر معاش و معنویت و رشد و کمال انسان است.

ایمان به خدا و پیوند با اهل بیت علیهم السلام و تکیه به منشأ کمال و قدرت و علم و زیبایی، مهم ترین عامل نشاط در انسان و رفع اضطراب ها و دلنگرانی ها و ترس و حزن و اندوه است که بررسی شد.

1- 1. شرح و فضائل صلوات، ص 57، به نقل از جلاء الافهام، ص 46، ح 68.

5) دل کندن از دنیا

از دیگر عوامل مهم شاد زیستن و زدودن اندوه از دل، کنده شدن از دنیاست. کسانی که وابسته به دنیا و پول و مقام و منصب اند، همیشه نگران و در تلاطم و اضطراب اند. نگران این هستند که مبادا به این ها دست پیدا نکنند. یا اگر به پول و پست و مقامی رسیدند، نگرانند که مبادا از دست بدهند. باید از دنیا و مظاهر آن برید و به آن تعلق خاطر نداشت، تا بتوان با روحی آرام و شاد زندگی کرد.

بند بگسل باش و آزاد ای پسر

چند باشی بند سیم و بند زر

پرنده ای که در قفس است، همیشه محزون و غمگین است. وقتی آزادش کنی، شاد است. نباید بند دنیا و پول و مقام باشیم، بلکه باید دنیا را پلی برای رسیدن به کمال معنوی و قرب الهی دانست. اگر انسان بتواند دنیا را وسیله رضا و خشنودی خداوند و کسب فضائل و بهشت قرار دهد، این بسیار مطلوب و خواستنی است. مهم این است که بند دنیا نباشیم. دنیا را برای دنیا نخواهیم، بلکه دنیا را برای آخرت و رشد و کمال معنوی بخواهیم.

علامت بند بودن این است که اگر به ما گفتند آماده باش تا برویم، گیری نداشته باشیم. گیر زن و زندگی، گیر پول و میز و ریاست نباشیم. دل از دنیا کنده باشیم. هرگاه توانستی خودت را از همه بندها رها کنی، معلوم می شود آزاد هستی. اگر الآن حضرت عزرائیل به سراغ شما آمد، چقدر آمادگی داری؟

اشتیاق ملاقات

اگر ما ملاقات خدا را دوست داشتیم، علامت این است که خدا هم به

ملاقات ما اشتیاق دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ اَحَبَّ لِقاءَ اللهِ اَحَبَّ اللهُ لِقائَهُ وَ مَنْ کَرِهَ لِقاءَ اللهِ کَرِهَ اللهُ لِقائَهُ؛ (1) هر که دوستدار لقا و دیدار خداوند باشد، خداوند دوستدار دیدار اوست و هر کس دیدار خدا را ناخوش دارد، خدا نیز دیدار او را ناخوش دارد.

اگر دل از دنیا کنده باشیم، دوستدار ملاقات خدا هستیم، ولی اگر هنوز دلی به دنیا داریم، از این که به دیدار خدا برویم ناخوشایندیم. خدا می گوید: بیا پهلوی من. می گوییم: ما زن و بچه داریم، ملک و خانه و ماشین و پول داریم، چگونه این ها را رها کنیم و بیاییم؟! این¬ها را بیشتر از خدا دوست داریم. موقع مردن اهل بیت علیهم السلام می گویند: بیا پهلوی ما. می گوید: نمی آیم.

آغوش باز

می گویند: یکی از دوستان اهل بیت علیهم السلام برای زیارت به نجف مشرف شد. بچه هایش بزرگ شده و همه ازدواج کرده بودند. در حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از زبانش درآمد که یا امیرالمؤمنین، ما آمده ایم تا برای همیشه در جوار شما باشیم. و یک چراغ سبزی برای رفتن به آن دنیا به حضرت نشان داد.

به مسافرخانه برگشت و بیمار شد. بیماری¬اش شدت گرفت. فهمید که دعایش مستجاب شده است و الآن است که حضرت عزرائیل تشریف بیاورد. یک مرتبه دبه درآورد. گفت: یا امیرالمؤمنین، حالا ما یک حرفی زدیم. زن و بچه هایمان منتظرند. ما این همه دعا کردیم، مستجاب نشد. از میان دعاها همین یکی مستجاب شد؟! آه و ناله کرد که خدایا، غلط کردم.

1- 1. فلاح السائل، ص 75؛ بحارالانوار، ج 6، ص 133.

یک حرفی زدیم، اشتباه شده است. ما آمادگی نداریم.

در حال احتضار بود که دید یک فرشته ای آمد و به عزرائیل گفت: حضرت امیر می فرماید: چند سال دیگر به این آقا مهلت بده. ولی وقتی می خواست برود، رو به این شخص کرد و گفت: حیف که نفهمیدی؟! حضرت را در خماری و پکری گذاردی. آغوش حضرت امیر به روی شما باز بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام همه چیز ماست. هم پدر است، هم مادر و هم اولاد و همسر. همه خوبی ها آنجاست. در روایت آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام موقع جان دادن دوستانشان، به آنان بشارت می دهد و می فرماید:

یا وَلِیَّ اللهِ اَبْشِرْ اَنَا عَلِیُّ بْنِ ابی طالب الّذی کُنْتَ تُحِبُّهُ اَما لَاَ نْفَعُنَّکَ؛(1) ای ولی خدا، بر تو بشارت باد! من علی بن ابی طالب هستم که او را دوست داشتی. آگاه باش که البته خیر و نیکی به تو می رسانم و از وجود من بهره مند خواهی شد.

می فرماید: من برای تو از مال و زن و فرزند و دنیا بهترم.

نشانه زهد

نشانه زاهد بودن، دلبستگی نداشتن به دنیاست. به این است که هر وقت گفتند بفرمایید، به راحتی بتوانیم دل بکنیم. احسان و محبت کردن در زندگی بسیار خوب است. احسان به خانواده، زن و فرزند، پدر و مادر، اقوام و دوستان و همه کسانی که در زندگی با آنان به گونه ای رابطه داریم. اما نباید پایبند به دنیا باشیم. دلبستگی و وابستگی بد است.

1- 1. الکافی، ج 3، ص 129؛ الفصول المهمه، ج 1، ص 307؛ بحارالانوار، ج 39، ص 237.

انسان ممکن است مال فراوانی داشته باشد، در عین حال به آن مال دلبسته نباشد و در دنیا زهد بورزد. و نیز ممکن است مال و ثروتی نداشته باشد، ولی دلبسته به دنیا باشد. دلبستگی و پایبندی به دنیا بد است. در دعایی که از امام صادق علیه السلام به ما رسیده است، چنین می خوانیم:

وَارزُقنی مِنَ الدُّنیا و زَهِّدْنی فیها وَلا تَزْوِها عَنّی وَ رَغْبَتی فیها یا رَحمانُ؛(1)
و از دنیا روزی ام ده و مرا بدان بی رغبتم کن و آن را از من دور مگردان، در حالی که رغبت من در آن باشد، ای خدای بخشنده!

یعنی چنان نباشد که دنیا را از من بگیری و رغبت من به دنیا باشد، بلکه دنیا را به من بده و رغبتم را بگیر که در آن زهد بورزم.

از این رو بزرگان فرموده اند: زهد این نیست که چیزی نداشته باشی، زهد این است که چیزی مالک تو نباشد. هر چه داری باید مملوک شما باشد و بتوانی راحت آن را بدهی. به راحتی دیون الهی خود را بپردازی.

چرا برخی از افراد وقتی می خواهند حقوق واجب خود را بپردازند و خمس و زکات بدهند، انگار می خواهند جان بدهند. ما هر چه داریم مال اهل بیت علیهم السلام است. خیلی به ما لطف کرده اند و گفته اند یک پنجم آن را بدهید. کسی که حاضر نیست یک پنجم از مازاد بر هزینه های زندگی اش را بدهد، چگونه می خواهد جان بدهد و در آغوش اهل بیت علیهم السلام برود.

باید با مال حلال و طیب به دیدار خدا برویم. شعار ندهیم. زهد این نیست که چیزی نداشته باشیم. همه چیز داشته باش، فقط دلبسته به آن نباش. مگر حضرت سلیمان ملک و پادشاهی نداشت؟ مگر حضرت یوسف

1- 1. _ الکافی، ج 2، ص 590؛ مفاتیح الجنان، الباقیات الصالحات، ص 1130، دعاهای کوتاه برای حوائج دنیا و آخرت.

عزیز مصر نبود؟ مگر پیامبر و امامان ما نداشتند؟ مگر حضرت خدیجه نداشت؟ مهم این است که سوار بر مال باشیم و صاحب اختیار آن، نه این که مال دنیا سوار بر ما باشد.

فلسفه دیون الهی

اساساً یکی از فلسفه های مهم پرداخت خمس و زکات و صدقات و حقوق مالی این است که از بیماری بخل که یکی از عوامل سقوط انسان پاک شویم. کسی که دست دهنده دارد و حقوق مالی واجب و مستحب خود را می پردازد، نفس و جانش به گذشت خو می گیرد و به راحتی می تواند از همه چیزش در راه خدا بگذرد. خداوند به پیامبرش می فرماید:

خُذْ مِنْ اَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكّيهِمْ بِها؛(1) از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی.

امام عصر علیه السلام نیز می فرمایند:

اَمّا اَمْوالُكُمْ فَلا نَقْبِلُها اِلّا لِتَطَهَّرُوا فَمَنْ شاءَ فَلْيَصِلْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَقْطَعْ فَما آتانِیَ اللهُ خَيْرٌ مِمّا آتاكُمْ؛(2) اما اموال شما را برای آن می پذیریم که شما پاک شوید. هر کس می خواهد بفرستد و هر که می خواهد قطع کند؛ آنچه خدا به من داده است، بهتر است از آنچه به شما داده است.

حقیقت زهد

حضرت امیر علیه السلام فرموده اند:

الزُّهْدُ كُلُّهُ بَینَ كَلِمَتَینِ مِنَ الْقُرآنِ قالَ الله تعالی: لِكَيْلا تَأسَوْا عَلی ما

1- 1. سوره توبه، آیه 103.
2- 2. کمال الدین، ج ، ص 484؛ الاحتجاج، ج 2، ص 47.

فاتَکُمْ وَلا تَفْرَحوا بِما آتاکُمْ؛(1) فَمَنْ لَمْ یَأسِ عَلَی الماضی وَ لَمْ یَفْرَحْ بِالآتی فَقَدْ اَخَذَ بِالزُّهْدِ؛(2) تمامی زهد بین دو کلمه قرار گرفته است. خدای تعالی فرمود: «تا بر آنچه از دست شما رفته، اندوهگین نشوید و به سبب آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید.» بنابراین، هر کس بر گذشته اش ناراحت نباشد و به آینده اش شادمان نگردد، زهد را درک نموده است.

حقیقت زهد بی اعتنایی به گذشته و آینده است. یعنی ترک وابستگی ها و اسارت ها در چنگال گذشته و آینده. از آنچه خداوند به شما داده است، خوشحال نشوید، که یک روزی آن را از شما می گیرد. بعضی را می بینم که وقتی یک مقدار حقوقشان زیاد می شود، در پوست خود نمی گنجند.

یک نفر می گفت: وقتی افراد می روند حقوقشان را از بانک می گیرند، من از چهره شان می فهمم که حقوقشان اضافه شده، یا کم شده است.

با ده هزار تومان کم و زیاد شدن، روحیه عوض می شود. این چنین شخصی اسیر ده هزار تومان است. اگر به شما دادند، نباید خوشحال شوید و اگر از شما گرفتند، ناراحت و پکر نشوید. اگر کسی به این مرحله رسید و مال دنیا برایش این قدر بی اهمیت شد، همیشه خوش است.

بزرگی، زیبنده خداوند

هیچ گاه خودتان را فدای مال و مقام و مدرک نکنید. بعضی افراد خودشان را به آب و آتش می زنند تا به پست و مقام و عنوان و مدرکی

1- 1. سوره حدید، آیه 23.
2- 2. مشکاه الانوار، ص 115؛ نهج البلاغه، حکمت 439؛ بحارالانوار، ج 7، ص 52؛ تفسیر الصافی، ج 5، ص 138.

برسند. اگر به من دکتر و مهندس نگویند چه می شود؟ بزرگی فقط مال خداست. خدا می گوید: هر کس می خواهد بزرگ شود و به دنبال بزرگی است، او را به زمین خواهم زد. پیامبر خدا فرمودند:

یَقُولُ اللهُ الْکِبریاءُ رِدائی وَ الْعَظَمَةُ اِزاری فَمَنْ نازَعَنی فی واحِدٍ مِنْهُما اَلْقَیْتُهُ فی جَهَنَّمَ؛(1) خداوند می فرماید: بزرگی زیبنده من است و عظمت از آن من. بنابراین، هر کس در یکی از این دو با من در ستیزد، او را در جهنم افکنم.

در حدیث آمده است که حضرت آدم علیه السلام دید ملائکه دارند شیطان را با پس گردنی می برند. خندید و در دلش گفت: حق توست! به زبان هم نیاورد. خطاب شد: ای آدم، چرا خندیدی و به حقارت نگریستی؟ حواست جمع باشد! اگر یک بار دیگر این خطور به ذهنت بیاید، جای تو را با شیطان عوض می کنم.(2) یعنی یک امتحان دیگری می آورم که مردود شوی. اگر چیزی هم می بینی، عبرت بگیر. نه این که بگویی من کارم درست است و این آقا زمین خورده است.

ماندگارترین رفیق

برای شاد بودن و رهایی از نگرانی و دلهره و اندوه، باید از بند دنیا رهایی پیدا کرد. اگر انسان حقیقت دنیا را در یابد و بی اعتباری دنیا را بشناسد و بفهمد که دنیا به هیچ کس وفا نمی کند، این قدر تعلق خاطر به آن پیدا نمی کند و به خاطر از دست دادن آن، محزون و اندوهگین نمی شود.

1- 1. مجموعه ورام، ج 1، ص 198؛ عوالم العلوم، ج 22، ص 38؛ تفسیر کنز الدقائق، ج 12، ص 165.
2- 2. جامع النورین، ص 189.

مرحوم شیخ عبدالکریم حامد می فرمود: یک نفر خاطرخواه کسی شده بود. می گفت: معشوق من، محبوب من! اتفاقاً طرف افتاد و مرد. او هم یقه خودش را چاک می کرد، موهایش را می کند، به سر و صورت خود می زد. یک نفر به او گفت: چرا با خودت چنین می کنی؟! گفت: معشوق و محبوب و همه چیزم رفت. آن شخص به او گفت: خاک بر سرت! گفت چرا؟ پاسخ داد: چرا رفتی رفیق مردنی برای خودت انتخاب کردی؟ برو دنبال یک رفیقی بگرد که نمیرد و همه جا به درد انسان بخورد. کسانی که دنیا را به عنوان محبوب خود بر می گزینند، به همین سرنوشت دچارند.

یکی از نام های خدا رفیق است. در دعای مشلول می خوانیم: «یا رَفیق و یا شَفیق!» بهترین رفیق و خیرخواه ترین و ماندگارترین رفیق و غنی ترین رفیق خداوند است. هر کس با خداوند رفیق شد، هیچ نگرانی به او راه پیدا نمی کند، بلکه همیشه سرخوش و سرحال است.

کسانی که دنیا را به عنوان رفیق و همدم و تنها امید خود برگزیده اند، در خسران و خطر سقوط قرار دارند و همه حزن و اندوه دنیا به آنان هجوم خواهد آورد. چون در ماهیت دنیا و دنیاداری حزن و اندوه پیچیده شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام چه زیبا فرموده اند:

مَنْ عَرَفَ الدُّنیا لَمْ یَحْزَنْ عَلی ما اَصابَهُ؛(1) هر کس دنیا را بشناسد، بر آنچه به او رسد، اندوهناک نگردد.

یعنی ناگواری ها و مصائب دنیا در او تأثیر سوء نمی گذارد، چون به پستی و بی ارزشی دنیا پی برده است و می داند پایدار نیست و به زودی از دست

1- 1. عیون الحکم، ص 435؛ تصنیف غرر الحکم، ص 131.

می رود. بنابراین، اگر چیزی از دنیا را از دست داد، ناراحت و اندوهگین نمی شود. وقتی بداند که دنیا محل گذر است و ماندگار نیست، و اگر هم در این دنیا به ابتلایی گرفتار شد، خداوند آن را تلافی خواهد نمود و پاداش جاویدانی در انتظار اوست، بر گرفتاری و مصیبت ها هم ناراحت و غمگین نمی شود.

اساس دلنگرانی ها

ان شاء الله با خدا و دستگاه خدا آشنا شویم که همه حزن و اندوه و خوف و نگرانی ها برطرف می شود.

اساس دلنگرانی های ما این است که به دنیا وابسته ایم. همه همّ و غمّ ما دنیاست. راه رهایی از همه غم و غصه ها و رنج هایی که در درون می کشیم، این است که به آنچه خداوند در دنیا روزی ما کرده است، قانع باشیم و حرص و زیاده طلبی را کنار بگذاریم. آن گاه راحت می شویم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ قَنَعَ بالمَقْسومِ اسْتراحَ مِنَ الهَمِّ وَ الْکَرْبِ وَ التَّعَبِ؛(1) هرکس به آنچه خدا به او داده است قناعت کرد و راضی شد، از غم و اندوه و ناراحتی و رنج راحت می شود.

اگر به سوی عجوزه دنیا رفتی، پدرت را در می آورد. ولی وقتی ولش کردی، به دنبالت می آید.

وصف دنیا

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف دنیا می فرمایند:

1- 1. مصباح الشریعه، ص 202؛ تفسیر کنز الدقائق، ج 12، ص 54؛ بحارالانوار، ج 68ص 349.

ما اَصِفُ داراً اَوَّلُها عَناءٌ وَ آخِرُها فَناءٌ فِی حَلالِها حِسابٌ وَ فی حَرامِها عِقابٌ مَنِ اسْتَغْنی فیها فُتِنَ وَ مَنِ افْتَقَرَ فیها حَزِنَ وَ مَنْ ساعاها فاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْها واتَتْهُ وَ مَنْ اَبْصَـرَ بِها بَصَّـرَتْهُ وَ مَنْ اَبْصَـرَ اِلَیها اَعْمَتْهُ؛(1) چگونه خانه ای را وصف کنم که اولش مشقت و پایانش نیستی است. در حلالش حساب و در حرامش عقاب است. هر که در آن بی نیاز شود، طغیان می کند و هر که محتاج شود، غمگین گردد. هر که دنبالش رود، آن را از دست می دهد و هر که ترکش گوید، به دنبال او آید. هر کس به آن بینایی جوید، بینایی گیرد و هر کس به آن چشم بدوزد، کور گردد.

دنیا را به سایه تشبیه کرده اند؛ اگر از آن فرار کنی، به دنبالت می آید و اگر به طرفش بروی، به آن نمی رسی. و امام صادق علیه السلام چه زیبا این حقیقت را بیان فرموده اند:

فاِنَّ الدُّنیا خَلَقَها اللهُ تَعالی بِمَنْزِلَهِ ظِلِّکَ اِنْ طَلَبْتَهُ اَتْعَبَکَ وَلا تَلْحَقُهُ اَبَداً وَ اِنْ تَرَکْتَهُ تَبِعَکَ وَ اَنْتَ مُسْتَریحٌ؛(2) حقیقت این است که خداوند دنیا را به منزله سایه شما آفریده است. اگر به دنبال آن بروی، تو را به رنج و زحمت می اندازد و هرگز به او نخواهی رسید. و اگر آن را ترک گفتی و پشت به آن نمودی، تو را همراهی خواهد کرد و زندگی راحتی خواهی داشت.

خدمت دنیا

هرکس دنیا را رها کند، می آید و در خانه اش زانو می زند و خدمتگزار او

1- 1. مشکاه الانوار، ص 269؛ نهج البلاغه، خطبه 82.
2- 2. مصباح الشریعه، ص 117؛ بحارالانوار، ج 70، ص 165.

خواهد شد. امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می کند:

اِنَّ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ اَوْحی اِلَی الدُّنیا اَنْ اَتْعِبی مَنْ خَدَمَکَ وَ اَخْدِمی مَنْ رَفَضَکَ؛(1) به راستی خدای جل جلاله به دنیا وحی فرمود که هرکس به تو خدمت می کند، او را در رنج افکن و هر کس تو را رها می کند، خدمتگزارش باشد.

این فرمان یک فرمان تکوینی است. طبیعت دنیا چنین اقتضا می کند. هرکس دنیا را رها کند، دنیا خادم او می شود. مقام و ثروت و شهرت در برابرش صف می کشند، ولی او به همه این ها بی میل است. و در برابر آن، اگر کسی به سراغ دنیا رفت و در طلبش روز و شب تلاش کرد، دنیا او را تحت فشار قرار می دهد و به رنج و زحمت می اندازد. و در حقیقت به نوکر دنیا مبدل می شود.

حضرت امام راحل بعد از فوت آیت الله بروجردی، برای ایشان ختمی نگرفتند. حتی احتیاط کردند و در تشییع جنازه ایشان هم شرکت نکردند، مبادا مطرح شوند. با این که از شاگردان مبرز آیت الله بروجردی بودند. این یعنی گریز از دنیا و مقام و شهرت. با این حال، چقدر به ایشان التماس کردند و ایشان را در فشار قرار دادند تا اجازه دادند رساله احکام ایشان چاپ شود.

کسانی که به دنبال دنیا هستند، دنیا داغشان می کند و جگرشان را می سوزاند.

1- 1. الامالی للصدوق، ص 279، بحارالانوار، ج 38، ص 99.

6) شادکردن دل ها

یکی دیگر از عوامل شادی، شادکردن دیگران است. شادکردن دل ها، اثر عجیبی در روح و جان آدمی دارد. اگر دلی را شاد کنی، حتماً بدان که دلت را شاد می کنند. اصلاً با شاد کردن دیگران، یک رضایت خاطر در وجود انسان پدید می آید که او را سرشار از فرح و شادمانی می کند.

در برابر آن، اگر کسی دلی را بشکند، دلی را اندوهگین کند، دلش را می شکنند و اندوهگین می کنند. این ها از اموری است که فوراً در دل انسان منعکس می شود.

از امام حسین علیه السلام چنین روایت شده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اَفْضَلُ الاَعمالِ بَعْدَ الصَّلاهِ اِدْخالُ السّـُرورِ فی قَلْبِ المُؤْمِنِ بِما لا اِثْمَ فِیهِ؛ برترین اعمال بعد از نماز، ایجاد سرور و شادمانی در دل مؤمن است، به چیزی که در آن گناه نباشد.»

و من غلامی را مشاهده کردم که با سگی غذا می خورد. (لقمه ای خودش می خورد و لقمه ای به سگ می داد.) در این باره از او پرسیدم. گفت: ای فرزند رسول خدا، من اندوهناکم. می خواهم با خوشحال کردن این سگ شاد شوم؛ چون صاحب من یهودی است و می خواهم از او جدا شوم.

امام حسین علیه السلام با دویست دینار، به قصد خریداری غلام، نزد یهودی، صاحب غلام رفتند. یهودی وقتی امام علیه السلام را دید، گفت: غلام من فدای قدم شما و این باغ هم برای او و دویست دینار را هم به شما باز می گردانم. حضرت فرمودند: من دویست دینار را به تو می بخشم. یهودی گفت: من آن را قبول کردم و به غلام بخشیدم.

امام حسین علیه السلام فرمود: غلام را آزاد کردم و همه اموال را به او بخشیدم. زن آن یهودی گفت: من هم مسلمان شدم و مهر خود را

به شوهرم بخشیدم. یهودی هم گفت: من هم مسلمان شدم و این خانه را به زنم بخشیدم.(1)

شادکردن یک سگ این قدر آثار دارد. حتی غلام هم این را می فهمد که اگر دلی را شاد کند _ حتی اگر یک سگ باشد _ دلش شاد می شود.

وقتی شادکردن یک سگ این قدر برکات داشته باشد، شاد کردن یک مؤمن، یک فامیل، یک دوست و یک انسان چقدر می تواند کارساز باشد!

شادکردن خیر تولید می کند. تا می توانید گره از کار دیگران بگشایید و آنان را شاد کنید. هر وقت دیدید غم و اندوه به دلتان هجوم آورد، بگردید ببینید کجا می توانید یک دلی را شاد کنید تا غم و اندوهتان برود.

شادکردن مؤمن

امام باقر علیه السلام می فرمایند: خداوند متعال با بنده خویش، حضرت موسی بن عمران مناجات کرد. از جمله به او فرمود:

اِنَّ لی عِباداً اُبیحُهُمْ جَنَّتی و اُحَکِّمُهُمْ فیها؛ بندگانی دارم که بهشت را بر آنان روا داشتم و آنان را در آن حاکم و فرمانروا ساختم.

حضرت موسی گفت: «یا رَبِّ وَ مَنْ هؤلاءِ الَّذینَ تُبیحُهُمْ جَنّتکَ وَ تُحَکِّمُهُمْ فیها؛ پروردگارا، آنان کیان اند که بهشت را بر آن ها روا داری و در آن حاکم سازی؟ فرمود: «مَنْ اَدْخَلَ عَلی مُؤمنٍ سُروراً؛ هرکس مؤمنی را شاد کند.»

آن گاه امام علیه السلام فرمود: مؤمنی در مملکت یکی از جباران بود و آن جبار او را تکذیب می نمود و حقیر می شمرد. آن مؤمن از آن دیار به بلاد شرک گریخت و بر یکی از آنان وارد شد. وی از او پذیرایی کرد و او را جای داد

1- 1. ریاض الابرار، ج 1، ص 159؛ مناقب آل ابی¬طالب علیهم السلام ، ج 4، ص 75؛ بحارالانوار، ج 44، ص 194.

و مهربانی کرد و میزبانی نمود. چون مرگ آن مشرک فرا رسید، خداوند به او الهام کرد که به عزت و جلالم سوگند، اگر برای تو در بهشت محلی بود، تو را در آنجا ساکن می گردانیدم، ولیکن بهشت بر مشرک حرام شده است. اما ای آتش، او را بترسان، لکن نسوزان و آزارش مرسان و در بامدادان و شامگاه روزی او می رسد. سائل پرسید: از بهشت؟ فرمود: از هر کجا که خدا بخواهد.(1)

محبوب ترین اعمال

اهل بیت علیهم السلام شادکردن مؤمن را محبوب ترین اعمال در نزد خداوند بر شمرده اند. امام سجاد علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت فرمودند:

اِنَّ اَحَبَّ الاَعْمالِ اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ اِدْخالُ السّ ُرورِ عَلَی المُؤمنین؛(2) به راستی که محبوب ترین اعمال در نزد خداوند، شادکردن اهل ایمان است.

شادکردن یک مؤمن و غم و اندوه را از چهره او زدودن، پاداشی این چنین دارد. حتی اگر یک مشرک دل مؤمنی را شاد کند، خداوند حتی در آخرت هم او را بدون پاداش نمی گذارد. اگر بتوانیم گره از کارش باز کنیم، راهنمایی اش کنیم، و حتی با یک جمله، یک لطیفه خوشحالش کنیم، خداوند پاداشی به اندازه بهشت عنایت خواهد کرد.

7) ایستادگی در راه خدا

یکی دیگر از عوامل شادی، پایداری و ایستادگی در راه خداست. کسانی

1- 1. الکافی، ج 2، ص 189؛ المؤمن، ص 50؛ بحارالانوار، ج 71، ص 288.
2- 2. الکافی، ج 2، ص 189؛ بحارالانوار، ج 71، ص 289.

که در راه خدا استقامت ورزند، فرشتگان بر آنان نازل می شود و حامل بشارت بهشت و رفع غم و اندوه و ترس و نگرانی برای آنان هستند.

اِنَّ الَّذینَ قالوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ المَلائِکَهُ اَلّا تَخافوا وَلا تَحزَنوا وَ اَبْشِروا بِالجَنَّهِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدونَ؛(1) در حقیقت کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند و می گویند: هان، بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید.

استقامت در راه، یکی از رمزهای بزرگ موفقیت است. کسانی که می گویند: «ربّنا الله؛ پروردگار ما فقط خداست»، شرط نایل آمدنشان به مراتب بلند کمال، استقامت ورزیدن در این اعتقاد است. وگرنه همه می گویند: «ربّنا الله». افراد بی دین و توده ای و کمونیست هم هرگاه در بحرانی گیر بیفتند، مثلاً هواپیما در آسمان نقص فنی پیدا کند، یا کشتی در دریا دستخوش طوفان سهمگین شود، همه می گویند: خدا. استقامت مهم است!

یکی از علما می فرمود: زمانی ما برای سفری سوار کشتی شدیم. کشتی ما دچار بحران طوفان شد و همه را متلاطم کرد. افراد زیادی از کشورهای مختلف در آن کشتی بودند. هر کس به زبان خودش از صمیم قلب می گفت: «یا الله».

از کشتی که پیاده شدیم، دیدیم دوباره به همان خلاف کاری های پیش از بحران باز گشتند. به بعضی از آن ها گفتم: شما یک ساعت پیش منقطع الی الله بودید و «ربنا الله» می گفتید. چه طور شد که دوباره به کارهای خلاف

1- 1. سوره فصلت، آیه 30.

خود باز گشتید؟! گفتند: آن وقت گیر افتاده بودیم، الآن که رها شدیم، کاری با خدا نداریم. همان چیزی که قرآن هم آن را یادآوری کرده است:

فَاِذا رَکِبُوا فِی الْفُلْکِ دَعَوُ اللهَ مُخلِصینَ لَهُ الدّینَ فَلَمّا نَجّاهُم اِلَی الْبَرِّ اِذا هُمْ یُشْرِکونَ؛(1) و هنگامی که بر کشتی سوار می شدند، خدا را پاکدلانه می خوانند، ولی چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد، به ناگاه شرک می ورزند.

«رَبُّنا الله» مهم نیست. این را هر فرقه و گروهی می گوید. اصلاً اگر نگوید و در خط توحید نیایند، در باز نمی شود. وقتی در باز شد، فرار می کنند. مهم این است که اگر به صلاح و رستگاری رو نمودیم، آن را ادامه بدهیم. پشت کار و تداوم کار از خود کار مهم تر است.

نزول فرشتگان

اگر استقامت در راه خدا آمد، نوبت نزول فرشتگان می شود. ملائکه و اهل آسمان برای کمک به شما می شتابند. می گویند: ما همه هستیم؛ چون مرد این کاری.

ملا عبدالله می گوید: هر کس در هر رشته ای وارد می شود تا با تمام توجه در آن کار وارد نشود و دل به آن کار ندهد، استادکار نمی شود. کسی که می خواهد نجار ماهری شود، باید همت کند، فوت و فن نجاری را خوب فرا بگیرد. با تفنن و کار تفریحی انسان به جایی نمی رسد. باید بقیه کارهای جنبی را کنار گذارد و فقط به آن پرداخت تا به آن برسد. وگرنه نمی شود، جز این که معجزه ای درکار باشد.

1- 1. سوره عنکبوت، آیه 65.

«ثم استقاموا»، یعنی «ربنا الله» را ادامه بدهد. همه وقت و در همه کار بگوید خدا. در خوشی و ناخوشی، در فقر و غنا، همه توجهش به خدا باشد.

نزول فرشتگان اختصاصی به هنگام مردن ندارد، چون در آیه بعد می فرماید:

نَحْنُ اَولیاءُکُمْ فِی الحَیوهِ الدُّنیا و فِی الآخِرَهِ؛(1) در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم.

یعنی همین الآن اولیای شما هستیم. همه فرشتگان برای شما بسیج می شوند و می گویند: «لا تَخافُوا وَلا تَحْزَنوا»؛ یعنی خوف و نگرانی رفت. شما در سرازیری افتاده اید. سربالایی همان استقامت ورزیدن شما بود. نیمی از راه خیلی سخت و نیمه بعدی همه سرازیری است. اصلاً شما را می برند. ابتدای کار مشکل است. یک کاسب باید جا بیفتد تا کارش رو به راه شود. دیگر خبری از حزن و اندوه نیست. همه فرح و شادی و سرور و انبساط و بشارت به بهشت است. هر چه بخواهید هست.

لَکُمْ فیها ما تَشْتَهی اَنْفُسُکُمْ وَلَکُمْ فیها ما تَدَّعُونَ؛(2) هر چه دل هایتان بخواهد، در بهشت برای شماست و هر چه خواستار باشید، در آنجا خواهید داشت.

8) حکایات نشاط بخش

علما و بزرگان نیز به مطالبی که خاطر انسان را شاد کند و نشاط بخشد،

1- 1. سوره فصلت، آیه 31.
2- 2. همان.

عنایت داشته اند و در این زمینه کتاب هایی نگاشته اند که برای تفریح و رفع خستگی از آن استفاده می شود. در این کتاب ها از مطایبات و حکایت شیرین که موجب انبساط خاطر است، فراوان یافت می شود.

مثلاً مرحوم سید نعمت الله جزایری کتاب مفصلی به نام «زهر الربیع» در این زمینه نوشته است که پر است از لطایف و شنیدنی های مسرت بخش. خودش می گوید: من این کتاب را برای تغییر ذائقه و نشاط خاطر و تفریح اهل علم نوشتم تا پس از تلاش های علمی، برای رفع خستگی آن را مطالعه کنند و اسباب فرح و شادی شان فراهم گردد.

9) عوامل روح¬افزا

افزون بر آنچه ذکر شد، در بعضی از روایات عواملی دیگر که موجب نشاط و شادمانی می شود و روح افزاست را برشمرده اند. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

النَّشْوَهُ فِی عَشَرَهِ اشیاءَ المَشْیِ وَ الرُّکوبِ وَ الاِرتِماسِ فِی الماءِ وَ النَّظَرِ اِلی الخُـضْرَهِ وَ الْاَکْلِ وَ الشُّرْبِ وَ النَّظَرِ اِلَی المَرْأَهِ الحَسْناءِ و الجِماعِ و السِّواکِ وَ مُحادَثَهِ الرِّجالِ؛(1) نشاط در ده چیز است: راه رفتن، سواری، فرو رفتن در آب، نگاه کردن به سبزه، خوردن، آشامیدن، نگاه کردن به زن (همسر) زیبا، هم آغوشی با همسر، مسواک زدن، هم صحبت شدن با بزرگان.

در برخی از روایات با تعبیر «نُزهه» به معنای تفریح آمده است.(2)

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری فرمودند: یکی از انبیا از اندوه به

1- 1. الخصال، ج 2، ص 443؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 11؛ بحارالانوار، ج 73، ص 322.
2- 2. مشکاه الانوار، ص 150.

خداوند شکایت برد. خداوند به او امر فرمود که انگور تناول کند.(1)

و نیز در روایتی آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم غمگین شد. پس جبرئیل به او امر کرد که سر خود را با سدر بشوید.(2)

10) تفریح

اختصاص بخشی از اوقات شبانه روز برای تفریحات سالم و نشاط انگیز، یکی از زمینه ها و راهکارهای فراهم نمودن روحی شاد و بانشاط است. چنان که موسی بن جعفر علیه السلام به این امر توصیه فرموده اند:

اجْتَهِدوا فِی اَنْ یَکونَ زَمانُکُمْ اَرْبَعَ ساعاتٍ ساعَةً لِمُناجاهِ اللهِ وَ ساعَةً لِأَمْرِ المَعاشِ وَ ساعَةً لِمُعاشِرَهِ الإخوانِ وَ الثِّقاتِ الَّذینَ یُعَرِّفُونَکُمْ عُیُوبَکُمْ وَ یَخْلُصونَ لَکُمْ فِی الباطِنِ وَ ساعَةً تَخْلُونَ فیها لِلَذّاتِکُمْ فی غَیرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهذِهِ السّاعَهِ تَقْدِرونَ عَلَی الثَّلاثِ ساعاتٍ؛(3) بکوشید که وقت خود را چهار بخش کنید: بخشی برای مناجات با خدا، بخشی برای امرار معاش، بخشی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اطمینانی که عیب های شما را به شما بفهمانند و در درون با شما پاکدل باشند، و بخشی را هم به لذت ها و کامیابی های مشروع اختصاص دهید. با این بخش است که بر سه بخش دیگر نیرو می گیرید.

یعنی تفریحات سالم و لذت های مشروع انسان را آماده می سازد که با شادابی و نشاط به امور دیگر خود بپردازد.

ص: 163

1- 1. بحارالانوار، ج 73، ص 323.
2- همان.
3- 3. تحف العقول، ص 409؛ بحارالانوار، ج 75، ص 321.

گفتار هفتم: تفریح

اشاره

ص: 165

اجْعَلُوا لِاَنْفُسِكُمْ حَظّاً مِنَ الدُّنْیا بِإِعْطائها ما تَشْتَهی مِنَ الحَلالِ وَ مالا یَثْلِمُ المُرُوَّهَ وَ ما لا سَرَفَ فیهِ وَ اسْتَعینُوا بِذلِکَ علی اُمُورِ الدّینِ فَاِنَّهُ رُوِیَ لَیْسَ مِنّا مَنْ تَرَکَ دنیاهُ لِدینِهِ اَوْ تَرَکَ دینَهُ لِدُنیاهُ؛(1) از لذائذ دنیوی نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و تمنیات دل را از راه های مشروع برآورید. مراقبت کنید که در این کار به مردانگی و شرافت شما آسیب نرسد و دچار اسراف و تندروی نشوید و به مدد این به وظایف دینی خود برسید؛ چه روایت شده است که « از ما نیست آن کس که دنیایش را برای دینش، یا دینش را برای دنیایش از دست بدهد.»

تفریحات سالم

برای دستیابی به نشاط و شادابی آدمی نیازمند تفریح است. روح و جسم در سیر و تلاش روزانه خود دچار خستگی و ملامت می شوند و نیاز به تنوع، تفریح و استراحت دارند تا با نشاطی که با تفریح به دست می آورند، با

1- 1. تحف العقول، ص 410؛ بحارالانوار، ج 75، ص 321.

نیرویی دو چندان به کار و فعالیت خود ادامه دهند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

اِنَّ لِکُلِّ عُضْوٍ مِنَ البَدَنِ استراحَهٌ؛(1) برای هر یک از اعضای بدن استراحتی است.

در حقیقت با برنامه ای نشاط انگیز، گشایش خاطری برای انسان حاصل می شود که باید آن را غنیمت شمرد و آن را بستری برای رشد و تعالی خود قرار داد. هنگامی که روح انسان کسل است و جسم به ضعف گراییده است، امید پیشرفت و موفقیت رو به کاستی است.

چو شادی بکاهد بکاهد روان *** خرد گردد اندر میان ناتوان(2)

وقتی انسان سر حال و با نشاط و مسرور نباشد، روح و روانش آمادگی برای فعالیت و اندیشه و رشد معنوی را از دست می دهد. بنابراین، همان گونه که جسم نیازمند تغذیه و خواب و استراحت است، روح نیز نیازمند تفریح و شادمانی است، که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

السّ ُرورُ یَبْسطُ النَّفْسَ وَ یُثیرُ النَّشاطَ؛(3) شادی موجب انبساط خاطر و نشاط انگیز است.

از این رو اوقات شادی و شادمانی را باید غنیمت شمرد، که مددکار و یاور انسان در رشد و پیشرفت است و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را یک فرصت و غنیمت بر شمرده، می فرمایند:

اَوْقاتُ السُّرورِ خُلْسَهٌ؛(4) فرصت های شادمانی ربودنی است.

آنچه به انسان توان پیشرفت می دهد و او را برای رشد و تعالی آماده

1- 1. غررالحکم، ص 239؛ نزهه الناظر، ص 63.
2- 2. فردوسی.
3- 3. عیون الحکم، ص 62؛غررالحکم، ص 113.
4- 4. تصنیف غررالحکم، ص 319.

می سازد، نشاطی است که از تفریح سالم برای انسان پدید می آید. از این رو در اسلام روی تفریح سالم تأکید شده است و پیشوایان ما علاوه بر این که به آن توصیه می فرمودند، خود از آن بهره مند می شدند.

بهره مندی از کامیابی های مشروع

امام کاظم علیه السلام برای مدد گرفتن و نیرو یافتن برای انجام امور دینی بهره مندی از تفریحات سالم و لذت های مشروع را لازمه یک زندگی با نشاط و بالنده دانسته و فرموده اند:

اجْعَلُوا لِاَنْفُسِكُمْ حَظّاً مِنَ الدُّنْیا بِإِعْطائها ما تَشْتَهی مِنَ الحَلالِ وَ مالا یَثْلِمُ المُرُوَّةَ وَ ما لا سَرَفَ فیهِ وَ اسْتَعینُوا بِذلِکَ علی اُمُورِ الدّینِ فَاِنَّهُ رُوِیَ لَیْسَ مِنّا مَنْ تَرَکَ دنیاهُ لِدینِهِ اَوْ تَرَکَ دینَه لِدُنیاهُ؛(1) از لذائذ دنیوی نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و تمنیات دل را از راه های مشروع برآورید. مراقبت کنید که در این کار به مردانگی و شرافت شما آسیب نرسد و دچار اسراف و تندروی نشوید و به مدد این به وظایف دینی خود برسید؛ چه روایت شده است که « از ما نیست آن کس که دنیایش را برای دینش، یا دینش را برای دنیایش از دست بدهد.»

آفات تفریح

امام کاظم علیه السلام در ضمن این که به تفریح سالم و بهره مندی از مواهب حلال و لذت بخش دنیا توصیه می کنند و آن را بستر رشد و موفقیت و

ص: 169

1- 1. تحف العقول، ص 410؛ بحارالانوار، ج 75، ص 321.

پیشرفت می دانند، به آفت های آن نیز پرداخته و هشدار می دهند که مبادا در این امر به بیراهه و انحراف کشیده شوید و شرافت و مردانگی شما دچار آسیب شود. بنابراین، یکی از معیارهای مهم تفریح سالم این است که مناسب با کرامت های انسانی باشد. اموری که این کرامت ها را دچار آسیب می کند و بدان اشاره رفته است، عبارت اند از:

1) گناه و معصیت

تفریح اگر با گناه و معصیت خداوند آسیب ببیند، نه تنها انسان را در به مقصد رسیدن کمک نخواهد کرد، که مایهٔ سقوط او خواهد شد.

تفریحی که با لاابالی گری و لهو و لعب و شهوات رانی و غفلت از یاد خدا همراه است و جز یک خوشگذرانی موقت و گذرا چیزی از آن به دست نمی آید را نمی توان مایهٔ پیشرفت و کمال دانست، بلکه باید آن را زمینه ساز سقوط در لجنزار گناه بر شمرد. از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

نَزِّهُوا اَنْفُسَکُمْ عَنْ دَنَسِ اللَّذّاتِ وَ تَبِعاتِ الشَّهواتِ؛(1) جان خود را از آلودگی های لذت ها و پیروی از خواهش های نفسانی پاکیزه نگاه دارید.

در این گونه تفریحات، لذت های حرام که لحظاتی کام نفس انسان را شیرین می کند، جز سقوط از کرامت انسانیت و فرو رفتن در گرداب گناه و سقوط در آتش دوزخ چیزی نصیب انسان نمی شود و در پس آن جز پشیمانی و بیچارگی نیست که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

1- 1. غررالحکم، ص 720.

رُبَّ نُزْهَهٍ عادَتْ نُغْصَهً؛(1) چه بسا گردشی که به کدورت و تاریکی دل بینجامد.

و نیز فرمودند:

لاخَیْرَ فِی لَذَّهٍ مِنْ بَعْدِهَا النّارُ؛(2) در لذتی که بعد از آتش است، خیری نیست.

2) زیاده روی در تفریح

اسراف و زیاده روی در تفریح نیز یکی دیگر از آفات تفریح است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آن را گوشزد فرموده و پرهیز از آن را لازم می دانند. برخی افراد گویا در زندگی کاری جز تفریح ندارند و همهٔ همت شان این است که در زندگی خوش بگذرانند و هر فرصتی که به دست می آید به تفریح بپردازند. در صورتی که مقصود از زندگی تفریح و خوشگذرانی نیست، مقصد و مقصود این است که انسان قرب به خدا پیدا کند و مدارج کمال انسانیت را طی کند.

اگر توصیه به تفریح فرموده اند، نه برای این است که تفریح کردن اصل و اساس زندگی است و اصالت برای تفریح است، بلکه تفریح را به عنوان کمک و مددی برای هدف اصلی زندگی که کمال است معرفی فرموده اند تا با نشاط بیشتری در مسیر رشد و کمال گام برداشته شود.

3) اسراف و تبذیر

در تفریح باید از اسراف و تبذیر و ریخت و پاش هایی که خلاف شرع

1- 1. عیون الحکم، ص 266؛ تصنیف غررالحکم، ص 319.
2- 2. من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 392.

است پرهیز نمود. چون خود تفریح زمینه را برای اسراف فراهم می سازد و چه بسیارند افرادی که هزینه های تفریحی آنان بسیار هنگفت و سرسام آور است. گاهی هزینه یک مسافرت تفریحی آنان به خارج از کشور، معادل هزینه زندگی یک سال است. و این یکی از مصادیق بارز اسراف و تبذیر است. بنابراین، تفریحات پرهزینه که با ولخرجی های زیاد و اسراف همراه است، زیبندهٔ انسان متعالی و کمال خواه نیست.

ابعاد و گونه های تفریح

تفریح سالم ابعاد گوناگونی دارد که هر کدام در تقویت جسم و روح و نشاط و شادابی در زندگی نقش مهمی را ایفا می کند. توجه به همه ابعاد آن می تواند انسان را در همه ابعاد زندگی مدد دهد و اسباب موفقیت او را فراهم سازد. در این بخش به برخی از گونه های تفریح سالم می پردازیم:

تفریح خانوادگی

بخشی دیگر از تفریحات سالم، سازنده و نشاط آفرین، تفریحاتی است که به همراه خانواده انجام می گیرد. این تفریح یکی از ضروری ترین تفریحات است؛ چرا که نه تنها فرد فرد خانواده را به نشاط می آورد، بلکه به نشاط و گرمی کانون خانواده که یکی از اساسی ترین ارکان جامعه است می انجامد. اگر روح نشاط در جمع خانواده برقرار باشد، از بسیاری از مشکلات جامعه پیشگیری خواهد نمود. چرا که خانواده هایی که بینشان تفرقه و ناهماهنگی است، بیشتر در معرض آفت و سقوط قرار می گیرد نشاط در جمع خانواده، موجب اتحاد و یگانگی و محبت در خانواده خواهد شد. در نتیجه بیشتر همدیگر را درک می کنند و مشکلات را به کمک یکدیگر حل می کنند.

یکی از مهم ترین تفریحات خانوادگی دید و بازدید با اقوام و خویشان است که آثار و برکاتی فراوان در پی خواهد داشت. لذت دیدار اقوام و خویشان و کسانی که چه بسا با آنان زندگی کرده و خاطرات فراوانی از یکدیگر دارند، قابل انکار نیست. کسی نیست که از دیدار پدر و مادر، خواهر و برادر و دیگر اقوامش شادمان نشود.

روای می گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم. ایشان در منزل برادر خود عبدالله بود. به ایشان عرض کردم: «جُعِلْتُ فِداکَ ما حَوَّلَکَ اِلی هذَا المَنْزِلِ؛ فدایت شوم، چه چیز شما را به اینجا کشانیده است؟» فرمودند: «طَلَبُ النَّزْهَهِ؛ برای تفریح آمده ام».(1)

صله رحم و ارتباط و پیوندها و رفت و آمدهای خانوادگی فصل بزرگی در روابط اجتماعی دین اسلام را تشکیل می دهد. توصیه های فراوان خداوند در قرآن و سخنان پیشوایان دین به صله رحم و ارتباط خانوادگی بر کسی پوشیده نیست.

شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و پرسید: برترین اعمال چیست؟ حضرت فرمودند: «الایمانُ بِاللهِ؛ ایمان به خدا.» پرسید: پس از ایمان به خدا؟ حضرت فرمودند: «صِلهُ الرَّحِمَ؛ ارتباط و دیدار با خویشان.»(2)

از این فرمایش پیامبر خدا جایگاه بس رفیع صلهٔ رحم و اهمیت آن به

1- 1. المحاسن، ج 2، ص 622؛ بحارالانوار، ج 76، ص 291.
2- 2. الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام ، ص 376؛ الکافی، ج 2، ص 157؛ بحارالانوار، ج 71، ص 97.

دست می آید، اگر چیزی بعد از ایمان به خدا به این مرتبه بود، حضرت آن را ذکر می فرمودند.

صله رحم، ارتباط و دیدارهای فامیلی، گذشته از بهجت و نشاطی که به همراه دارد، آثار ارزشمند فراوانی در پی دارد و از اموری است که نه تنها ثواب اخروی فراوانی دارد که آثاری نیز در زندگی دنیایی ما از خود باقی می گذارد. امام صادق علیه السلام در روایتی به برخی از آثار دنیوی و اخروی آن اشاره فرموده اند:

اِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تُزَکِّی الاَعمالَ وَ تُنْمِی الاَمْوالَ و تُیَسِّرُ الحِسابَ وَ تَدْفَعُ الْبَلوی وَ تَزیدُ فی الاَعمْارِ؛(1) صله رحم اعمال را پاک، اموال را بسیار، حساب را آسان، بلا را دفع و روزی را زیاد می کند.

و آثار فراوان دیگری که در اینجا مجالی برای طرح آن نیست.

گردش و مسافرت

یکی دیگر از تفریحات مسرت بخش برای خانواده ها گردش و مسافرت است. گردش و مسافرت خانوادگی، زمینه های صمیمیت و یگانگی و همدلی و همراهی بیشتر را در خانواده فراهم می سازد. زندگی را از حالت یکنواختی و روزمرگی بیرون می آورد و روحی جدید در کالبد گرم خانواده می دمد.

با گردش در طبیعت از مواهب طبیعی، مناظر، سبزه زارها، باغ ها و رودخانه ها و آب و هوای پاک بهره برده و نشاط و شادمانی را در جان و روحمان می یابیم. چنان که شاعر عرب با الهام از کلام معصومان می گوید:

1- 1. الاصول السته عشر، ص 297؛ الزهد، ص 34؛ الکافی، ج 5، ص 58؛ بحارالانوار، ج 71، ص 88.

ثَلاثَهٌ یُذْهِبْنَ عَنْ قَلبی الحَزَنَالماءُ وَ الخَضْ_راءُ و الوَجْهُ الحَسَنُ؛(1)

سه چیز حزن و اندوه را از دل من می زداید: آب و سبزه زار و صورت نیکو.

بیرون آمدن از خانه و کاشانه و از شهر و دیار، در حقیقت خارج شدن از پوسته ای است که مدت ها در آن محبوس بوده ایم. اگر این گردش ها همراه با تفرج صنع الهی باشد و ما را با نعمت ها و آثار رحمت الهی و آفرینش و خالق هستی بیشتر آشنا کند، که بهترین بهره را نیز برده ایم. خداوند این ویژگی را در گردش ها مورد توجه قرار داده و همه راه به آن دعوت می نماید:

قُلْ سیرُوا فِی الاَرضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَاَ الخَلْقَ ثُمَّ اللهُ یُنْشِ_ىءُ النَّشْ_أَهَ الآخِرَهَ؛(2) بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است. سپس باز خداست که نشأه آخرت را پدید می آورد.

خداوند در این سیر و گردش، مبدأ و معاد را به ما نشان می دهد. بنابراین، یکی از برکات گردش در طبیعت این است که به شناخت مبدأ و معاد می انجامد و این برترین و بالاترین چیزی که انسان باید در زندگی در پی آن باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان دین ما خود از این گردش ها بهره مند بوده اند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی به در خانهٔ فاطمه آمدند. ایشان را بر الاغی سوار کردند و به علی و حسن و حسین علیهم السلام هم فرمودند: به همراه یکدیگر از شهر مدینه خارج شویم.

1- 1. المحاسن، ج 2، ص 622.
2- 2. سورهٔ عنکبوت، آیهٔ 20.

هنگامی که از دیوارهای شهر فاصله گرفتند، سر دو راهی رسیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست راست را انتخاب کردند و رفتند تا به محلی رسیدند که در آنجا درخت خرمایی بود. حضرت گوسفندی خریدند که در یکی از گوش هایش نقطه های سفیدی داشت. دستور دادند آن را ذبح نمودند و پختند.(1)

می بینیم که چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای تجدید روحیه و ایجاد نشاط، خانواده خود را برای تفریح به بیرون از شهر می برند.

در روایتی دیگر آمده است که حضرت امام رضا علیه السلام از اصحاب خود پرسیدند: «اَیُّ الإدامِ اَجْوَدُ؛ چه خورشی بهتر است؟»

یکی گفت: گوشت. دیگری گفت: روغن، بعضی گفتند: روغن زیتون. حضرت فرمود:

لا بَلِ المِلْحُ لَقَدْ خَرَجْنا اِلیَ نُزْهَهٍ لَنا فَنَسِیَ الْغُلامُ المِلْحَ فَما انْتَفَعْنا بِشَ_یءٍ حَتَّی انْصَرَفْنا؛(2) هیچ یک از آنچه گفته شد بهترین خورش نیست، بلکه نمک بهترین خورش است. روزی برای تفریح و گردش از شهر خارج شدیم. غلام نمک را جا گذاشت. از این رو از هیچ خوردنی استفاده نکردیم تا برگشتیم.

شوخی با همسر

از دیگر تفریحاتی که باید به آن توجه داشت و در روایات متعددی به آن اشاره شده است، توجه به همسر و شوخی و تفریح با اوست. از رسول

1- 1. تفسیر قمی، ج 2، ص 355؛ جامع احادیث الشیعه، ج 22، ص 204.
2- 2. مکارم الاخلاق، ص 189؛ المحاسن، ج 2، ص 592.

خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت شده است:

کُلُّ لَهوِ المُؤْمِنْ باطِلٌ اِلّا فِی ثَلاثٍ فی تَأْدیبِ الْفَرَسِ وَ رَمیهِ عَنْ قَوْسِهِ وَ مُلاعَبَهِ امْرَأَتِهِ فَاِنَّهُنَّ حَقٌّ؛(1) هرگونه لهو و بازی از مؤمن نابه جاست، مگر در سه چیز: در تربیت کردن اسب، و مسابقات تیر اندازی و شوخی کردن با همسر که این ها درست و به جاست.

در روایتی دیگر نیز از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

لَهوُ المُؤْمِنِ فی ثَلاثَهِ اَشْیاءَ التَّمتُّعِ بِالنِّساءِ َو مُفاکَهَهِ الْإِخوانِ وَ الصَّلاهِ باللَّیلِ؛ (2) سرگرمی و تفریح اهل ایمان در سه چیز است: لذت یابی و کام جویی از همسر، مزاح و شوخی با برادران دینی و نمازگزاردن در شب.

امام صادق علیه السلام هم یکی از تفریحات سالم و لذت بخش را زناشویی و شوخی کردن با همسر برشمرده اند: «مُلاعَبَهُ الرَّجُلِ اَهْلَهُ».(3)

بازی با کودکان

از جمله تفریحاتی که هم برای خود انسان مفید و مسرت بخش است و هم برای کودکان، بازی کردن با آن هاست.

بازی با کودک علاوه بر این که اسباب نشاط و خوشحالی او را فراهم می کند، موجب انس و الفت خانواده است. به این معنا که کودک با پدر و مادر احساس صمیمیت می کند و این صمیمیت در آینده او نقش بسیار مؤثری خواهد داشت. از سوی دیگر بازی یکی از نیازهای ضروری و اولیهٔ

1- 1. الکافی، ج 5، ص 50؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 493.
2- 2. الخصال، ج 1، ص 161؛ روضه الواعظین، ج 2، ص 373.
3- 3. معانی الاخبار، ص 300؛ الکافی، ج 5، ص 49، ج 10.

کودکان است. اگر خود ما زمینهٔ بازی او را فراهم کنیم و در حین بازی احساسات پدرانه و مادرانه را اظهار کنیم و مهر و محبت را نثارش کنیم، هم از جهت بازی ارضاء خواهد شد و از جهت عاطفی و احساسی بهره مند خواهد شد.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: کودکان تفریح زندگی اند. یعنی نشاط و شادمانی خانواده را فراهم می سازند. از این روست که خانواده ای که در آن فرزندی نیست، بی فروغ است و نشاط کمتری در آن یافت می شود.

بازی با کودک علاوه بر آثار بسیار مفیدی که ذکر شد، زمینه های تواضع و فروتنی را نیز در انسان ایجاد می کند. گاهی انسان در یک مقام و موقعیت سنی و اجتماعی است که در شأن خود نمی داند که با یک کودک همبازی شود و خودش را در جایگاه کودکان قرار دهد. و این احساس خودبزرگ بینی و مقام و موقعیت خاص باید با بازی با کودکان از بین برود و تواضع و فروتنی جای آن را بگیرد. و این نیز یکی از موهبت های آموزهای دینی ماست.

شخص پیامبر اکرم که سر سلسله کائنات و گل سر سبد هستی و اول شخصیت عالم است، خودش با کودکان بازی می کرد و اسباب خرسندی آنان را فراهم می ساخت. جابربن عبدالله انصاری می گوید:

دَخَلْتُ عَلی النّبِیِ و الحَسَنُ وَ الحُسَیْنُ عَلی ظَهْرِهِ وَ هُوَ یَجْثُو بِهِما وَ یَقُولُ نِعْمَ الجَمَلُ جَمَلَکُما وَ نِعْمَ الْعَدْلانِ اَنْتُما؛(1) به محضر پیامبر خدا رسیدم، در حالی که حسن و حسین سوار بر پشت پیامبر بودند و حضرت

1- 1. مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 387؛ بحارالانوار، ج 43، ص 285.

پشت خود را برای آن دو خم کرده بود و می فرمود: بهترین شتر، شتر شماست و بهترین سوار، شمار هستید.

عبدالله بن مسعود می گوید: روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حسن و حسین علیهما السلام را بر پشت خویش سوار کرده و به راه افتادند و فرمودند:

نِعْمَ المَطیُّ مَطیُّکُما وَ نِعْمَ الرّاکبانِ اَنْتُما وَ اَبُوکُما خَیرٌ مِنْکُما؛(1) بهترین مرکب، مرکب شماست و بهترین سوار شما دو نفر هستید، اما پدرتان از شما دو نفر برتر و بالاتر است.

دیدار دوستان

یکی از تفریحاتی که نشاط بخش است و خستگی را از جان انسان بیرون می کند، دیدار و گفت و گو با برادران ایمانی و دوستان است. انسان وقتی فشار کار و تلاش برای او ملامت آور شده و خستگی بر جانش نشسته است، هنگامی که به دیدار دوستانش می رود و با آنان گپ می زند و گفت و گویی می کند، خستگی از تنش بیرون می آید و وجد و نشاطی برای او حاصل می شود. خود نفس دیدار دوستان و گعده دوستانه نشاط بخش است. البته باید حدود الهی را مراعات نمود و مراقب بود که فضای گناه بر مجلس حاکم نشود. و این یکی از اسباب فرح و شادی اهل ایمان است؛ چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب می فرماید:

یا عَلیّ ثَلاثٌ فَرَحاتٌ لِلْمُؤمِنِ فِی الدُّنیا لِقاءُ الْإِخوانِ وَ تَفْطیرُ الصّائِمِ وَ التَّهَجُّدِ مِنْ آخِرِ اللَّیلِ؛(2) یا علی، برای اهل ایمان سه چیز موجب

1- 1. شواهد التنزیل، ج 1، ص 455؛ بحارالانوار، ج 43، ص 286.
2- 2. من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 360؛ الخصال، ج 1، ص 125؛ بحارالانوار، ج 66، ص 371.

شادمانی در دنیاست: دیدار برادران دینی، افطاری دادن به روزه دار و تهجد و شب زنده داری در ساعات آخر شب.

در روایتی دیگر دیدار برادران و دوستان یکی از عوامل نشاط برشمرده شده است. امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند:

مُلاقاتُ الإِخوانِ نُشْرَهٌ وَ تَلقیحٌ لِلْعَقْلِ وَ اِنْ کانَ نُزْراً قَلیلاً؛(1) دیدار برادران دینی نشاط آور و خرد زاست، هر چند کم باشد.

این دیدارها اگر بر محور ایمان و اخوت و برادری باشد، علاوه بر آن که موجب نشاط و شادمانی است، بر خرد انسان می افزاید؛ چون انسان با تبادل نظر و انتقال معلومات و اطلاعات به یکدیگر، به یک خرد جمعی دست می یابد. در حقیقت علم و عقلش کمال می یابد و راه کمال را بهتر می شناسد و به آن رهنمون می شود.

گشاده رویی در زیارت

انسان اگر به زیارت کسی می رود، برای این است که او را خشنود و خرسند و مسرور گرداند و از دیدار او دلشاد شود. و این با خوشرویی حاصل می شود، نه با اظهار غم و اندوه.

اگر با روی درهم کشیده و با حالت ناراحتی به دیدار و دوست و محبوبی برویم، زیارتی که باید مایه سرور و شادمانی باشد، مایه غم و اندوه می گردد و این نه تنها اکرام دوست نیست، که آزار و اهانت به اوست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

1- 1. الامالی للمفید، ص 329؛ بحارالانوار، ج 71، ص 353.

لازِیارَهَ مَعَ ذَعارَهٍ؛(1) زیارت و دیدار با بدخلقی ناسازگار است.

بر این اساس باید با رویی گشاده و سرور و شادمانی دوستان و خویشان خود را ملاقات کنیم، تا دیداری مفید و مسرت بخشی داشته باشیم و نشاط و شادمانی را بر دل ها بنشاند. امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از مسائلی که توصیه می فرمایند، همین گشاده رویی در دیدار دوستان است:

وَ اَظْهِروا البِشْـرَ فیما بَیْنَکُمْ وَ السّـُرورَ فی مُلاقاتِکُمْ؛(2) در مواجهه با یکدیگر گشاده رو باشید و شادمانی را در دیدارهای خود آشکار کنید.

حیات دل ها

توصیه به دیدار از یکدیگر فراوان توصیه شده است. با این دیدارها دل ها حیات پیدا می کند و انسان از دلمردگی و کسالت بیرون می آید. این یکی از ویژگی های مهم زیارت اهل ایمان از یکدیگر است، به ویژه آن که در چنین مجالسی یاد اهل بیت علیهم السلام و ذکر سخنانشان به برکت این مجالس می افزاید و دل ها را بر محور اهل بیت علیهم السلام به یکدیگر نزدیک و نزدیک تر می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

تَزاوَرُوا فَاِنَّ فِی زیارَتِکُم اِحیاءً لِقُلُوبِکُمْ وَ ذِکْراً لِأَحادیثِنا وَ احادیثُنا تُعَطَّفُ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ؛(3) از یکدیگر دیدار کنید که در این دیدار دل های شما زنده می شود و از اخبار و احادیث ما شما را به یکدیگر مهربان خواهد کرد.

1- 1. شرح مأه کلمه، ج 2، ص 20.
2- 2. الاقبال، ج 1، ص 463؛ بحارالانوار، ج 94، ص 117.
3- 3. الکافی، ج 2، ص 186؛ بحارالانوار، ج 71، ص 258.

ورزش های رزمی

یکی از تفریحات سالمی که باعث انبساط خاطر می شود و وجد و نشاط را در انسان فراهم می سازد، ورزش هایی است که موجب تقویت بنیهٔ نظامی می شود و جامعه اسلامی را برای دفاع در برابر دشمنان مهیا می سازد.

اسلام برای تشویق و ترغیب به تقویت نیروهای اسلام، نه تنها به این ورزش ها توصیه کرده است، بلکه برد و باخت و شرط بندی را که یکی از محرمات الهی است، در این موارد جایز و حلال بر شمرده است.

تیراندازی و سوارکاری که از مهم ترین ابزار دفاع در برابر دشمنان بوده، از این قبیل تفریحات سالم است. مسابقه در سوارکاری و تیراندازی از سرگرمی های پسندیده و مطلوب است.

البته روشن است که در هر زمان بنیه های رزمی و نظامی به گونه ای تقویت می شود. اگر به سوارکاری و تیراندازی توصیه شده، به جهت تقویت این بنیه ها بوده است و این سفارش قرآن است که فرموده است:

وَ اَعِدُّوا لَه_ُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخ_َیْلِ تُرْهِبونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَ عَدُوَّکُمْ ...؛(1) و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب های آماده بسیج کنید، تا به این تدارکات، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید.

جامعه اسلامی باید جامعه ای قوی و نیرومند و بانشاط باشد تا در برابر هجمه های دشمن در هر بعدی بتواند از خود دفاع کند و آن را رفع نماید. از این رو پیشوایان ما به این ورزش ها بسیار اهمیت می دادند، و دیگران را در

1- 1. سورهٔ انفال، آیهٔ 60.

فراگیری و تقویت آن تشویق می فرمودند و خود نیز به آن مبادرت می ورزیدند.

شنا

یکی دیگر از ورزش هایی که بسیار نشاط بخش است، هم بر نیروی بدن می افزاید و هم روح و جان انسان را سر حال و بانشاط می سازد، شناست که به فراگیری و انجام آن توصیه شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

خَیْرُ لَه ْوِ المُؤْمِنِ السَّباحَهُ؛(1) بهترین لهو و بازی مؤمن شناکردن است.

آموزش شنا به فرزندان، خود یکی دیگر از چیزهایی است که پیامبر گرامی اسلام به آن توصیه فرموده اند:

عَلِّمُوا اَولادَکُمْ السَّباحَهَ وَ الرِّمایَهَ؛(2) به فرزندانتان شنا و تیراندازی بیاموزید.

مسافرت

یکی از عوامل مهم تجدید روحیه و ایجاد نشاط و رفع خستگی ها و یکنواختی در زندگی مسافرت است. سفر هر چند ممکن است با رنج و مشقت همراه باشد، ولی لذت و بهره ای که انسان از مسافرت می برد، همهٔ آن ها را جبران می کند و به دست فراموشی می سپارد و چه بسا همین مشقت ها را به خاطره هایی لذت بخش تبدیل می کند.

مسافرت یکی از اسباب سلامت روح و جسم انسان است. این است که

1- 1. نهج الفصاحه، ص 473.
2- 2. الکافی، ج 6، ص 47؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 231.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

سافِروا تَصِحُّوا؛[(1)] مسافرت کنید تا صحت و سلامت خود را باز یابید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در شعری که منسوب به ایشان است، پنج خاصیت و اثر برای مسافرت ذکر نموده اند که هر کدام فصل مهمی در زندگی است.

تَغْرَبْ عَنِ الاَوْطانِ فی طَلَبِ الْعُلیِ وَ سافِرْ فَفْیِ الاَسْفارِ خَمْسُ فَوائِدٍ

تَفَرُّجُ هَ_مٍّ وَ اکْتِس__ابُ مَعیشَ_هٍوَ عِلْ_مٍ وَ آدابٍ وَ صُحبَهِ ماجِدٍ[(2)]

در پی به دست آوردن بالندگی از شهرهای خود هجرت کن و مسافرت کن که در مسافرت ها پنج فایده است: زدودن غم و اندوه، تحصیل معیشت، تحصیل علم، تحصیل آداب و همنشینی با افراد بزرگوار.

نخستین فایده هایی که برای مسافرت ذکر کرده اند، تفرج همّ و بر طرف نمودن غم و اندوه است و این از مهم ترین و با ارزش ترین نتیجه مسافرت است.

آداب سفر

البته در این میان رفیق راه و هم¬سفر هم سهم به سزایی در بهره مندی از برکات و آثار سفر دارد. این است که برای سفر کردن ابتدا باید رفیق راه پیدا کرد، بعد عزم سفر نمود. که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الرَّفیقَ ثُمَّ الطَّریقَ؛[(3)] ابتدا رفیق و آن گاه راه.

بذل و بخشش و ریخت و پاشی که به اسراف و تبذیر نینجامد، از آدابی

1- 1. من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 265؛ مکارم الاخلاق، ص 240؛ بحارالانوار، ج 73، ص 231.
2- 2. دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام ، ص 139.

3- 3. المحاسن، ج 2، ص 357؛ بحارالانوار، ج 73، ص 267.

است که برای سفر برشمرده اند. گشاده رویی، گشاده دستی و بذل و بخشش به هم سفری ها از مواردی است که به آن توصیه شده است.

و یکی از مهم ترین آداب سفر شوخی و مزاح با همراهان است که این، هم طول سفر را کوتاه می کند و هم رنج سفر را می زداید و هم بر نشاط و شادمانی انسان می افزاید. امام صادق علیه السلام در شمار نشانه های جوانمردی در سفر، یکی را هم شوخی بسیار که به غضب خداوند نینجامد برشمرده اند:

وَ کَثْرَهُ المِزاحِ فی غیر ما یُسْخِطُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ.(1)

نماز شب

از مهم ترین موارد تفریح سالم و نشاط بخش که موجب انبساط روحی انسانی می شود و زندگی را سرشار از نشاط می کند، نماز شب و دعا و مناجات با خدای متعال است. هر کس به دریای رحمت بی کران الهی وصل شود، به لذتی پایدار و خاطری آسوده دست می یابد. و نماز شب بیش از همه این زمینه را برای آدمی فراهم می کند. از این رو امام باقر علیه السلام یکی از تفرجات اهل ایمان را که موجب فرح و شادی آنان می گردد، نماز شب بر شمرده است.

لَهوُ المُؤْمِنِ فِی ثَلاثَهِ اَشْیاءَ ... وَ الصَّلوهُ بِاللَّیْلِ؛(2) تفریح مؤمن در سه چیز است؛ یکی هم نماز شب است.

تفریحات معنوی

تفریح گاهی در قلمرو طبیعت است و گاهی در قلمرو معنویت.

1- 1. الامالی للصدوق، ص 552؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 294.
2- 2. الخصال، ج 1، ص 161؛ بحارالانوار، ج 73، ص 59.

انسان های کامل و وارسته به جز طبیعت، تفرجگاه های دیگری دارند که لذت و نشاطی که در آن فضا به دست می آورند، با نشاطی که از فضای طبیعت به دست می آید، قابل قیاس نیست. آن فضاهای معنوی و نورانی روح و جان را نشاط و انبساط می بخشد و انسان را به اوج لذتی ماندگار می رساند. این لذت ها آن چنان عمیق و پایدار است که هیچ گاه از انسان جدا نمی شود و همواره با اوست.

در روایات اهل بیت علیهم السلام به برخی از این تفرجگاه های معنوی اشاره شده است.

تفرجگاه دوستان خدا

انسان های سعادتمند و دوستان خداوند تفرجگاهی بس زیبا و وصف ناشدنی دارند که هر شب به هنگام سحر در آنجا به گردش مشغول اند. امیرالمؤمنین علیه السلام از این تفرجگاه الهی پرده برداشته و فرموده اند:

سَهَرُ الْعُیُونِ بِذِکرِ اللهِ فُرْصَهُ الصُّعداءِ وَ نُزْهَهُ الْاَولِیاءِ؛(1) بیداری چشم ها و شب زنده داری به ذکر خدا، فرصت نیکبختان و تفرجگاه دوستان خداست.

دیدگان را با یاد خدای سبحان بیدار داشتن تفرجگاه معنوی است که اولیای الهی در آن غم و اندوه را از جان و دل می زدایند و نشاط و شادمانی را جایگزین آن می کنند.

1- 1. عیون الحکم، ص 285؛ تصنیف غررالحکم، ص 319.

بوستان خردمندان

کسانی که به دنبال کسب حکمت و دانش اند و هر روز بر دانش و دانایی آنان افزوده می شود، گویی در باغی بسیار باصفا و در تفرجگاهی سرسبز به تفرج و تفریح مشغول اند و لذتی که از این سیر و سیاحت معنوی نصیب آنان می شود، با لذت های مادی قابل قیاس نیست. چنان که علی علیه السلام می فرمایند:

الْحِكْمَةُ رَوْضَةُ العُقلاء و نُزْهَةُ النُبَلاءِ؛(1) حکمت و دانش باغ و بوستان خردمندان و گردشگاه زیرکان و هوشیاران است.

تفرجگاه پارسایان

تفکر و اندیشیدن در آیات الهی و نشانه های خداوند و سیر در آفاق و انفس و تدبر در خلقت و سیر انسان از دیگر تفرجگاه های معنوی فرهیختگان و انسان های وارسته است. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این زمینه فرموده اند:

الفِكْرُ نُزْهَةُ المُتَّقين؛(2) اندیشه و تفکر در آیات حق تفرجگاه پرهیزکاران است.

کسانی که مرز حق را برای مسیر خود برگزیده اند و مراقب اند که از مسیری که خداوند برای آن ها مشخص کرده است به انحراف کشیده نشود. در سیر خود به این تفرجگاه توجه بسیار دارند و راه و معرفت و رسیدن به نقطه کمال را در این تفرجگاه جست و جو می کنند. این است که امام

1- 1. عیون الحکم، ص 52؛ تصنیف غررالحکم، ص 58.
2- 2. عیون الحکم، ص 24؛ غررالحکم، ص 42.

صادق علیه السلام فرمودند:

کانَ اَکْثَرُ عِبادَهِ ابی ذَرٍّ رَحِمَهُ اللهُ التَّفَکُّرُ وَ الْاِعتِبارٌ؛(1) بیشترین عبادت ابوذر _ که خداوند رحمتش کند _ دو چیز بود: تفکر و عبرت گرفتن.

تفرجگاه دانش پژوهان

فراگیری دانش و دانش افزایی صرف نظر از رنج و مشقت آن، یکی از لذت های زندگی کسانی است که در راه تحصیل علم و دانش گام بر می دارند. کشف مطالب و رموز طبیعت و دستیابی به فنآوری های جدید، برای کسانی که در این مسیر تلاش می کنند، لذتی بسیار به دنبال دارد. و این خود به مانند تفریحی لذت بخش است که آنان را از نظر روحی و معنوی ارضاء می کند. و امیرالمؤمنین علیه السلام چه زیبا فرمودند:

العُلُومُ نُزْهَهُ الْاُدَباءِ؛(2) دانش ها تفرجگاه دانش پژوهان است.

1- 1. الخصال، ج 1، ص 42؛ بحارالانوار، ج 22، ص 431.
2- 2. عیون الحکم، ص 23؛ تصنیف غررالحکم، ص 41.

گفتار هشتم: شوخی و خنده

اشاره

ص: 189

اِنَّ المُداعَبَهَ مِنْ حُسْنِ الخُلْقِ وَ اِنَّکَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلی اَخیکَ وَ لَقَدْ کانَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و اله یُداعِبُ الرَّجُلَ یُریدُ اَنْ یَسُرَّهُ؛(1) درحقیقت شوخی از خوش خلقی است و تو بدان وسیله برادرت را خوشحال و مسرور می کنی. هر آینه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گاهی با برخی افراد شوخی می کردند و می خواستند او را شاد و مسرور کنند.

وسیله قرب به پیامبر

محبت اهل بیت علیهم السلام اساس دین ماست. چنان که پیامبر خدا فرمودند:

اَساسُ الاِسْلامِ حُبّی وَ حُبُّ اهل بیتی؛(2) اساس و پایه اسلام، محبت من و محبت اهل بیت من است.

اگر کسی دیگری را دوست دارد، وسیله قرب و وصول و رسیدن به او را نیز دوست دارد و در جست و جوی آن است. یکی از نشانه های محبت درونی این است که انسان همواره به یاد محبوب خود باشد و نامش بر زبان او جاری گردد.

1- 1. الکافی، ج 2، ص 662؛ مکارم الاخلاق، ص 21؛ بحارالانوار، ج 16، ص 298.
2- 2. دلائل الصدق، ج 4، ص 215؛ شرح الاخبار، ج 3، ص 515.

بنابراین، کسی که به دنبال قرب و وصول به محمد و آل محمد است، باید ذکرشریف صلوات را زیاد بر زبان جاری کند. و این گویای محبت حبیب خدا و اهل بیت علیهم السلام است. پس هر چه عشق و علاقه به این خاندان دارید، باید برایشان صلوات بفرستید.

مزاح و شوخ طبعی

یکی از مصادیق حسن خلق، مزاح و شوخی طبعی است. مزاح و شوخی به جا و به دور از معصیت خداوند، نه تنها مذموم و ناپسند نیست، بلکه به آن توصیه شده است. انسان گاهی با یک لطیفه زیبا، خنده بر چهره انسانی اندوهگین می نشاند و سرور و شادمانی را به او هدیه می دهد. این علاوه بر این که از زیبایی اخلاق شمرده می شود، ایجاد و سرور و شادمانی در دل دیگران به شمار می آید که آثار بسیار ارزنده دنیوی و اخروی دارد.

طنزگویی و مزاح و شوخ طبعی، اگر در مرز شرع برگزار شود، و از خطوط قرمزی که خداوند و اولیای دین برای آن تبیین کرده اند تجاوز نکند، می تواند یکی از عوامل نشاط بخش زندگی باشد.

اولیای دین ما به مزاح و شوخی های سالم و فرحبخش توصیه فرموده اند. یونس شیبانی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

کَیْفَ مُداعَبَهُ بَعْضِکُمْ بَعْضاً؛ شوخی کردن شما با یکدیگر چگونه است؟ در پاسخ عرض کردم: قلیلٌ؛ اندک است. فرمود: فَلا تَفْعَلوا؛ این گونه نباشد. فَاِنَّ المُداعَبَهَ مِنْ حُسْنِ الخُلْقِ وَ اِنَّکَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّ_رُورَ عَلی اَخیکَ وَ لَقَدْ کانَ رَسول اللهِ صلی الله علیه و اله یُداعِبُ الرَّجُلَ

ص: 192

یُریدُ اَنْ یَسُ_رَّهُ؛(1) زیرا شوخی از خوش خلقی است و تو بدان وسیله برادرت را خوشحال و مسرور می کنی. هر آینه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گاهی با برخی افراد شوخی می کردند و می خواستند او را شاد و مسرور کنند.

از این فرمایش امام صادق علیه السلام استفاده می شود که شوخی و مزاح یکی از سیره های پیامبر خدا بوده است. و شوخ طبعی و مسرور کردن دیگران، یکی از ویژگی های آن حضرت به شمار رفته است. از این رو، باید شوخ طبعی را به عنوان یکی از سیره های پیامبر در صحنه زندگی به کار بندیم و اسباب فرح و شادی خود و خانواده و دوستان را فراهم سازیم.

ویژگی اهل ایمان

اهل ایمان همیشه بانشاط و شوخ طبع اند، از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

ما مِنْ مُؤمنٍ اِلّا وَ فیه دُعابَهٌ؛(2) مؤمنی نیست، جز این که در او «دعابه» هست.

راوی می گوید: پرسیدم دعابه چیست؟ فرمودند: مزاح. یعنی مؤمن اهل مزاح و خوش و بش است. همیشه سر حال و بانشاط و خندان است. پیامبر هم می فرمودند:

اِنّی لَأَمْزَحُ وَلا اَقُولُ اِلّا حَقّاً؛(3) من مزاح می کنم، ولی جز حق نمی گویم.

برخی افراد بی نمک و بی مزه اند، شیرین نیستند. پیامبر و امامان خوشمزه

1- 1. الکافی، ج 2، ص 662؛ مکارم الاخلاق، ص 21؛ بحارالانوار، ج 16، ص 298.
2- 2. الکافی، ج 2، ص 663؛ معانی الاخبار، ص 164؛ بحارالانوار، ج 73، ص 60.
3- 3. مکارم الاخلاق، ص 21؛ بحارالانوار، ج 16، ص 298.

و بانمک و شیرین بودند. اهل مزاح بودند. اصلاً شیرینی در طبیعت مؤمن نهفته است. چنان که نبی مکرم اسلام فرمودند:

المُؤمِنُ عَذبٌ یُحِبُّ الْعُذوبَهَ والمُؤمِنُ حُلْوٌ یُحِبُّ الحَلاوَهَ؛(1) مؤمن گوارا و خوشمزه است و گوارا و خوشمزه را دوست دارد و مؤمن شیرین است و شیرینی را دوست دارد.

برخورد و رفتار و چهره و سخن مؤمن، همه گوارا و دلچسب است و انسان از معاشرت با او لذت می برد. چنان¬که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

المؤمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ وَ المُنافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ؛(2) مؤمن شوخ طبع و بذله گو است و منافق بدخو، ترشرو و خشم جو است.

مؤمن باید خوشمزگی و شیرین کاری داشته باشد. برخی افراد شیرین و خوشمزه اند، بعضی بی مزه اند و بعضی دیگر تلخ اند. اهل ایمان و دوستان اهل بیت علیهم السلام نمکین اند. بی ملاحت نیستند. شوخ و سرحال و کیفورند. با حرف های پسندیده با خانواده و فرزندان و دوستانشان شوخی می کنند.

شوخ طبعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر خدا شوخی می کردند و با مزاح و شوخ طبعی خود دیگران را مسرور می کردند و علاوه بر آن می خواستند ابهت شخصیت ایشان دیگران را مرعوب خود نکند، بلکه با صفا و یگانگی با دیگران معاشرت می کردند و شأن و عظمت پیامبر خدا مانع از آن نبود که دیگران به راحتی با آن حضرت مصاحبت و معاشرت داشتند باشند.

1- 1. المحاسن، ج 2، ص 408؛ بحارالانوار، ج 63، ص 285.
2- 2. تحف العقول، ص 49؛ بحارالانوار، ج 74، ص 153.

هرگاه با گروهی می نشستند، طوری بود که دیگران احساس می کردند پیامبر هم همچون یکی از آنان است. اصلاً دوست نداشت که در میان اصحاب خود متمایز از دیگران باشد. در بیان این ویژگی پیامبر خدا گفته اند:

اِذا جَلَسَ بَیْنَ النّاسِ کانَ کَواحِدٍ مِنْهُمْ لایَعْرِفُهُ مَنْ لَمْ یَکُنْ یَعْرِفُهُ؛[(1)] پیامبر خدا هنگامی که بین مردم می نشست، همانند یکی از آنان بود، به طوری که کسی که پیامبر را نمی شناخت، نمی دانست کدام یک پیامبرند.

اگر با دقت نظر در سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بنگریم، می بینیم که با آن مکانت رفیع و شأن عظیم که تا به سدر المنتهی بالا می رود و جبرئیل، بزرگ ترین و مقرب ترین فرشته عالم هستی از او عقب می ماند، با این همه عظمت و بزرگی، بسیار متواضع، سهل، آسان، بانشاط، گشاده رو، متبسم، شادان و با لطافت و ظرافت است. لطیفه گویی و خوش طبعی می کند و با کلام نمکین خود، دیگران را مسرور و شادمان می سازد. ظریف گویی و لطیفه گویی را می پسندد و آن را نیکو می شمارد. این صفت پیامبر آن چنان چشمگیر است که اصحاب بابی را در این ویژگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گشوده اند.

خلق عظیم پیامبر

راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

جُعِلْتُ فِداکَ هَلْ کانَتْ فِی النَّبِیِّ مُداعَبَهٌ؛ فدایت گردم، آیا پیامبر هم شوخی می کردند!

فرمود: لَقَدْ وَصَفَهُ اللهُ بِخُلْقٌ عَظیمٍ فِی المُداعَبَهِ وَ اِنَّ اللهَ بَعَثَ اَنبیاءَهُ

1- 1. لئالی الاخبار، ج 1، ص 73.

فَكانَتْ فيهم كَزازَهٌ وَ بَعَثَ مُحَمَّداً بِالرَّأفَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ كانَ مِنْ رَأفَتِهِ لِاُمَّتِهِ مُداعَبَتُهُ لَهـُمْ لِكَيْلا يَبْلُغَ بِاَحدٍ مِنْهُم التَّعظيمُ حَتّى لا يَنْظُرَ اِلَيْهِ؛(1) خداوند پیامبر را در شوخ طبعی به خُلق بزرگ توصیف فرموده است. و البته خداوند پیامبرانش را مبعوث فرمود، در حالی که در آنان یک قبض و گرفتگی بود. و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با رأفت و مهربانی و رحمت مبعوث کرد. و رأفت و مهربانی او برای امتش مزاح و شوخ طبعی آن حضرت با مردم است. تا عظمت و هیبت آن حضرت آنان را نگیرد و مانع نگاه کردن به آن حضرت نشود.

در حقیقت پیامبر خدا خودشان را تنزیل می دادند و پایین می آورند، تا مردم بهتر بتوانند با آنان رابطه برقرار کنند و یگانه شوند. مثل یک بزرگی که با بچه ها شوخی می کند و خودش را پایین می آورد. این نهایت تواضع و فروتنی پیامبر خدا بوده است که با آن عظمت همه می توانستند با آن حضرت ارتباط برقرار کنند، همنشین شوند و گفت و گو کنند. تا بدانجا که با پیامبر خدا شوخی می کردند و پیامبر هم از شوخی آنان استقبال می فرمود. و این از ویژگی های بزرگ پیامبر رحمت و خاتم المرسلین بوده است.

شوخی با اصحاب

پیامبر خدا هم با دیگران مزاح می فرمودند و آنان را شادمان می کردند و هم اصحاب با پیامبر خدا شوخی و مزاح می کردند و پیامبر از شوخ طبعی آنان شادمان می شدند. امام باقر علیه السلام از پدران خود چنین روایت کرده اند:

كان رسولُ اللهِ صَلّى الله عليه و آله، لَيَسُرُّ الرَّجُلَ مِنْ اَصْحابِهِ اِذا رَآهُ

1- 1. کشف الریبه، ص 82؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 408.

مَغْمُوماً بِالمُداعَبَهِ؛(1) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه می دیدند یکی از اصحابشان اندوهگین است، او را با مزاح و شوخ طبعی شادمان می کردند.

ابوهریه می گوید: به پیامبر خدا گفتند: یا رسول الله، شما با ما مزاح می کنید؟ حضرت فرمودند:

اِنّی لا اَقولُ اِلّا حَقّاً؛(2) من جز حق نمی گویم.

یعنی مزاح و شوخ طبعی من هم بر اساس حق است. خلاف و باطل و استهزاء و حرف ناروا در آن نیست.

از عایشه نیز چنین نقل شده است:

کانَ رسُولُ الله صلّی الله علیه و آله کَثیرُ الْمِزاحِ؛(3) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم زیاد شوخی می کردند.

در میان خانواده خود بانشاط بودند و با اهل خانه مزاح می فرمودند و آنان را شاد می کردند. برخی افراد با رفقا شوخی می کنند، ولی در خانه مثل برج زهر مار هستند. و این خلاف مروت و مردانگی است.

شوخی ها و شیرین سخنی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخنش شیرین و پر از لطافت بود. شیرینی کلام پیامبر خدا و لطافت بیان و شوخ طبعی های آن حضرت با همه اصحاب و مردم، بزرگ و کوچک، هم در شادابی و نشاط مردم نقش داشته و هم احساس یگانگی و خودمانی بودن آن حضرت را در مردم بر می انگیزاند.

1- 1. کشف الریبه، ص 83؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 408.
2- 2. کشف الاسرار، ج 1، ص 156، به نقل از صحیح الترمذی، ج 2، ص 20.
3- 3. کشف الاسرار، ج 1، ص 156، به نقل از البلاغ المبین، ج 2، ص 204.

شوخی های آن حضرت همه بیان واقعیت هاست، ولی واقعیاتی که ممکن است بسیاری از افراد به آن بی توجه باشند و از شنیدن آن احساس تعجب کنند. گاه با بیان بدیهیاتی که بدور از ذهن است، با اصحاب و یارانشان مزاح می کردند و این راست ترین و نمکین ترین شوخی های پیامبر خداست. «از نمکین کلام خود حق نمک ادا کند.»

از این نمونه ها در تاریخ زندگی پیامبر خدا و معاشرت و همزیستی با مردم آن دوران بسیار می توان یافت که نمونه هایی از آن ذکر می شود.

1) در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شتری را دیدند که گندم حمل می کرد. فرمودند:

تَمشِی الهَریسَهُ؛(1) حلیم دارد حرکت می کند و می رود.

با این بیان لطیفشان هم مزاح کردند و هم سرانجام و عاقبت گندم ها را بیان فرمودند. چون هریسه غذایی است که از گندم و گوشت تهیه می شود که در اصطلاح به آن حلیم می گویند. یعنی بار شتر در قوه حلیم است. هر چند که فعلاً گندم است، ولی می توان روزی به حلیم تبدیل شود.

2) یک روز پیامبر بلال را دیدند که شکمش برآمده بود. فرمودند: «اُمِّ حُبَین اُمّ ِحُبَین !»(2)

ام¬حبین همان آفتاب پرست است که شکمی برآمده دارد. حضرت بلال را در برآمدگی شکمش به آفتاب پرست تشبیه فرمودند و با این کلام با او مزاح و شوخی فرمودند.

3) از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با پیرزنی

1- 1. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ، ج 1، ص 148؛ بحارالانوار، ج 16، ص 294.
2- 2. همان، ص 295.

فرتوتی که دندان هایش ریخته بود برخورد کردند و به او فرمودند: «اَما اِنَّهُ لا تَدْخُلُ الجَنَّهَ عَجوزٌ دَرْداءٌ؛ آگاه باش که پیرزنِ بدون دندان وارد بهشت نمی شود.»

پیرزن با شنیدن این سخن به گریه افتاد. حضرت فرمودند: چرا گریه می کنی؟ گفت: یا رسول الله، آخر من پیرزن بدون دندان هستم و نمی توانم وارد بهشت شوم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خندیدند و فرمود: با این حال وارد بهشت نمی شوی، بلکه در آنجا جوان می گردی.(1)

4) و نیز از آن حضرت روایت شده است که نگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به زنی که دو چشمش عفونت داشت افتاد. به او فرمودند: «اَما اِنَّهُ لا تَدْخُلُ الجَنَّهَ رَمْصاءُ الْعَیْنَینَ؛ آگاه باش که زنی که دو چشمش عفونت دارد وارد بهشت نمی شود.» زن به گریه افتاد و گفت: ای رسول خدا، پس من داخل دوزخ می شوم؟ حضرت فرمودند: نه منظور این است که با چنین صورتی وارد بهشت نمی شوی. سپس ادامه دادند: لا یَدْخُلُ الجَنَّهَ الْاَعوَدُ وَالْاَعمی عَلی هذا المَعنی؛ افراد، چپ چشم و نابینا وارد بهشت نمی شوند. بلکه در بهشت سالم و جوان خواهند بود.(2)

5) انس مالک خادم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین بود که با ما قاتی می شد، با ما می نشست و گفت و گو می کرد. این قدر خودمانی می شد که با ما مزاح و شوخی می کرد و آن عظمت و هیبت و وقارِ نبوتش مانع از این نبود.

1- 1. الجعفریات، ص 191؛ بحارالانوار، ج 16، ص 298.
2- 2. النوادر للراوندی، ص 10؛ بحارالانوار، ج 16، ص 299.

انس می گوید: پیامبر آن قدر با ما خودمانی و یگانه می شد که من برادر کوچکی داشتم که پرنده کوچکی داشت و با آن بازی می کرد و با آن انس فراوانی داشت. این پرنده مُرد و پیامبر گاهی از باب ملاطفت و شوخ طبعی به او می فرمود: «یا اَبا عُمَیرما فَعَلَ النُّغَیر؛ ای ابا عمیر، پرنده چه شد؟»(1)

و با شیرین سخنی خود، حتی با کودکان مزاح می کرد و آنان را شاد می نمود.

6) انس بن مالک می گوید: مردی بادیه نشین، به نام زاهر بن حرام، برای پیامبر هدیه می آورد. هرگاه می خواست برگردد، پیامبر هم به او مال و کالا می دادند. وی بسیار بدقیافه، اما مورد علاقه پیامبر بود. روزی در بازار مشغول فروش کالاهایش بود. پیامبر او را دیدند و بدون این که او پیامبر را ببیند از پشت سر او را در بغل گرفتند، به طوری او نتواند پیامبر را ببیند. او هم گفت: مرا رها کن، این کیست؟ پیامبر فرمودند: «مَنْ یَشْتری هذا العَبْدَ؛ چه کسی این عبد را می خرد.» منظور پیامبر از عبد «عبدالله» بود، نه غلام و برده.

زاهر پیامبر را شناخت و گفت: یا رسول الله، به خدا سوگند وضع مرا کساد دیده ای! پیامبر فرمود: «لِکِنَّکَ عِنْدَ اللهِ لَسْتَ بِکاسِدٍ؛ لکن وضع تو در نزد خدا کساد نیست.»(2)

7) انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سفرها معمولاً زنان خود را به همراه می برد. حضرت ساربانی داشت که از صوت بسیار زیبایی برخوردار بود و معمولاً در سفرها برای این که شتران به سرعت حرکت

1- 1. کشف الاسرار، ج 1، ص 7؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام ، ج 1، ص 147.

2- 2. کشف الاسرار، ج 1، ص 158؛ بحارالانوار، ج 16، ص 296؛ حلیه الابرار، ج 1، ص 313.

کنند، برای آن ها آواز می خواند که در اصطلاح عرب به آن «حُدی» می گویند.

نام این ساربان انجشه بود. انجشه مسئول شترانی بود که زنان پیامبر بر آن سوار بودند. هرگاه انجشه برای شتران حُدی می خواند، بر سرعت آنان افزوده می شد و پیامبر خدا با لطافت کلامش می فرمودند: «رُوَیدا یا اَنْجَشهُ، اِرْفَقْ بِالقَواریر؛ آرام تر ای انجشه، با ظرف های بلورین مدارا و ملاطفت کن.» و در روایتی دیگر آمده است که می فرمودند: «لا تُکسِرِ القَواریرَ؛ یعنی ظرف های بلورین را نشکنی!»(1)

این گونه سخنان، از لطافت کلام پیامبر و شیرین سخنی آن حضرت است. در این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم زنان را در لطافت و زیبایی و شکنندگی به جام های بلورین تشبیه فرموده اند و هم سخنی شیرین گفته اند، همان طور که ما گاهی برای حساسیت چیزی می گوییم بار شیشه داریم، و این خود، مزاح لطیفی برای انبساط خاطر است.

8) پیرزنی از انصار به پیامبر عرض کرد، دعا کنید من به بهشت بروم. پیامبر فرمودند: «اِنَّ الجَنَّهَ لا یَدْخُلُهَا العَجوزُ؛ پیرزن وارد بهشت نمی شود.» پیرزن از این خبر ناراحت شد و به گریه افتاد و پیامبر خندید و فرمودند: اَما سَمِعْتَ قَوْلَ الله تبارک و تعالی «اِنّا اَنْشَأناهُنَّ اِنْشاءً فَجَعلْنا هُنَّ اَبْکاراً»؛(2) آیا کلام خداوند تبارک و تعالی را نشنیده ای که فرمود: ما آنان را پدید آورده ایم پدید آوردنی و دوشیزه گردانیده ایم.

1- 1. کشف الاسرار، ج1، ص 157، المجازات النبویه، ص 44؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج1، ص 147.
2- 2. سوره واقعه، آیه 35 و 36. مناقب آل ابی طالب علیه السلام ، ج 1، ص 147؛ بحارالانوار، ح 16، ص 295؛ کشف الاسرار، ج 1، ص 160.

یعنی خداوند هنگامی که می خواهد اهل ایمان را وارد بهشت کند، ابتدا وارد چشمه ای می کند که بسیار زیبا می شوند و بعد وارد بهشت می کند. در بهشت پیرزن و پیر مرد و انسان نازیبا وجود ندارد، بلکه همه به زیباترین صورت وارد بهشت می شوند.

معلوم است که گریه پیرزن از شوق بهشت بوده است. و پیامبر با کلام خود هم با او مزاح کردند و هم به او بشارت به بهشت دادند و هم به معرفت او نسبت به خصوصیات بهشتیان افزودند.

9) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گاهی با انس بن مالک که در خدمت آن حضرت بود، شوخی می کردند و می فرمودند: «یا ذَا الاُذُنَیْنِ؛ (1) ای صاحب دو گوش.»

10) روایت شده است که زنی به خاطر کاری که شوهرش داشت به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید. پیامبر از او پرسیدند: شوهرت کیست؟ گفت: فلانی. حضرت فرمودند: «الّذی فِی عَیْنِهِ بَیاضٌ؛ همان شخصی که در چشم‌ش یک سفیدی است؟»

گفت: نه و به سرعت پیش شوهرش برگشت و شروع به وارسی چشم شوهرش کرد. شوهرش از او پرسید: چه می کنی؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خبرداد که در چشم تو یک سفیدی است. شوهرش گفت: پیامبر راست گفته است، مگر نمی بینی که سفیدی چشم من بیشتر از سیاهی آن است؟! (2)

پیامبر خدا با بیان بدیهیات با دیگران مزاح می فرمودند.

11) ابن عباس می گوید: یکی از زنان پیامبر لباس بلندی پوشیده بود.

ص: 202

1- 1. کشف الاسرار، ج 1، ص 159؛ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج 1، ص 34.

2- 2. کشف الاسرار، ج 1، ص 159 به نقل از زهر الربیع، ج 1، ص 3؛ مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 148.

حضرت به او فرمودند: «اَلْبِسیهِ وَ اَحْمَدِی اللهَ وَ جَری مِنهُ ذَیْلاً کَذَیْلِ الْعَروسِ؛(1) این لباس را بپوش و خداوند را سپاس گو و همچون دامان عروس آن را به دنبال خود روان ساز.»

12) پیامبر اکرم با امام حسین علیه السلام که کودکی بیش نبود، بازی می کردند و در حالی که به پشت خوابیده بودند و دست های کوچک او را گرفته و کف پای او را روی سینه خود قرار داده و او را تا بالای شانه خود بالا می بردند و با کلماتی آهنگین و با لطافت بیان و شوخ طبعی می گفتند:

«حُزُقَّهٌ حُزَقَهٌ تَرَقَّ عَیْنَ بَقَّهَ؛(2) کوچولوی من، کوچولوی من، بیا بالا. ای همانند چشم پشه !»

بعضی از دانشمندان می گویند: این تعبیر پیشگویی از شهادت و سوراخ سوراخ شدن پیکر امام حسین علیه السلام است. چون اخیراً کشف شده که چشم پشه سوراخ سوراخ است.

13) یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نُعَیمان نام داشت. او در جنگ بدر شرکت داشت. وی به مزاح و شوخی در نزد پیامبر حریص بود و بسیار می خندید. پیامبر درباره او فرمودند: «یَدْخُلُ الجَنَّه و هو یَضْحَکُ؛(3) او خندان وارد بهشت می شود.»

روزی یک نفر اعرابی ظرف عسلی داشت. نعمیان از او خرید و درِ منزل پیامبر آورد. آن روز پیامبر نزد عایشه بودند. ظرف عسل را به عایشه داد. پیامبر خدا گمان کرد که ظرف عسل را نعمیان به آن حضرت هدیه داده

ص: 203

1- 1. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ، ج 1، ص 148؛ بحارالانوار، ج 16، ص 295.
2- 2. شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 321؛ بحارالانوار، ج 61، ص 317.
3- 3. شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 322.

است. نعمیان رفت. اما اعرابی که هنوز پول ظرف عسل را نگرفته بود، درِ خانه نشست تا پول آن را برایش بیاورند. وقتی دید خبری نشد. صدا زد یا پول عسل را بدهید و یا آن را به من برگردانید.

پیامبر خدا از جریان با خبر شدند و پول عسل را به اعرابی دادند و به نعمیان فرمودند: «ما حَمَلَکَ عَلی ما فَعَلْتَ؛ با چه انگیزه ای این کار را کردی؟»(1)

گفت: یا رسول الله، من دیدم شما عسل دوست دارید و این اعرابی هم ظرف عسل داشت. گفتم بیاورم برای شما. پیامبر از این کار نعیمان خندیدند و نگفتند چرا این کار را کردی!

14) حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود: گاهی یک نفر اعرابی به محضر پیامبر خدا می رسید و تحفه ای به آن حضرت هدیه می داد. و همانجا می گفت: بهای هدیه ما را بدهید. پیامبر از کار این اعرابی خنده شان می گرفت. و هرگاه اندوهناک می شدند می فرمودند: «ما فَعَلَ الاَعرابی، لَیْتَهُ اَتانا؛ آن اعرابی چه شد؟ کاش نزد ما می آمد و ما را می خنداند.»(2)

15) یک روز ابوهریره کفش های پیامبر را به سرقت برد و گرو گذاشت و مقداری خرما گرفت و رفت به جای کفش ها نشست و شروع به خوردن خرما کرد. پیامبر به او فرمودند: «یا اَبا هُرَیْرَه ما تَأکُلُ؛ ای ابوهریره چه می خوری؟» پاسخ داد: «نَعْلَ رَسول الله؛ کفش های پیامبر خدا را.»(3)

16) می گویند: یک موقع پیامبر خدا به اصحاب فرمودند: این پای من مثل چیست؟ هر کس چیزی گفت. فرمودند: همه شما اشتباه کردید، این

1- 1. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ، ج 1، ص 149؛ بحارالانوار، ج 16، ص 296.
2- 2. الکافی، ج 2، ص 663؛ بحارالانوار، ج 16، ص 259.
3- 3. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ، ج 1، ص 149؛ بحارالانوار، ج 16، ص 296.

پای من مثل پای دیگر من است.

17) می گویند: مادری پیر شده بود. فرزندش او را در زنبیل می گذارد و به کول می کشید و این طرف و آن طرف می برد. به نزد پیامبر یا امام آمد. پیرزن فرتوتی بود. حضرت با او حال و احوال کردند. بعد رو به پسر او کردند و فرمودند: به او می رسی؟ گفت: بله! فرمودند: آیا او را شوهر نمی دهی؟ گفت: پیر شده، دندان ندارد و نمی تواند کار کند و به شوهر برسد. پیرزن رو به پسرش کرد و گفت: خاک بر سرت، تو بهتر می دانی یا پیامبر!

18) زنی به محضر پیامبر خدا رسید و از دست یکی از اصحاب پیامبر شکایت کرد که فلانی مرا در کوچه بوسیده است. حضرت احضارش کردند و فرمودند: این چه کاری بود که کردی؟ پاسخ داد: این که مشکلی ندارد، اگر می خواهد، بیاید قصاص کند. پیامبر و اصحاب از پاسخ او تبسم کردند. پیامبر به او فرمودند: دیگر از این کارها نمی کنی؟ گفت: نه، یا رسول الله، به خدا قسم دیگر چنین نمی کنم. پیامبر هم از او گذشتند.(1)

شوخی ها و حاضرجوابی های امیرالمؤمنین علیه السلام

) یک نفر از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی پرسید. حضرت فرمودند: دیشب فوت کرد. آن شخص یک مرتبه جا خورد. حضرت این آیه را تلاوت فرمودند:

اللهُ یَتَوَفَّی الأنْفُسَ حینَ مَوتِها وَ الَّتی لَمْ تَمُتْ فی مَنامِها؛(2) خداوند روح

1- 1. کشف الاسرار، ج 1، ص 161؛ بحارالانوار،ج 16، ص 295؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ، ج 1، ص 149.
2- 2. سوره زمر، آیه 43؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ، ج 3، ص 196؛ بحارالانوار، ج 41، ص 52.

مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند و نیز روحی را که در موقع خوابش نمرده است، قبض می کند.

2) یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول خوردن رطب بودند. پیامبر خرما را می خوردند و هسته های آن را جلو امیرالمؤمنین می گذاردند و حضرت امیر علیه السلام متوجه نبودند.

وقتی از خوردن خرما فارغ شدند، همه هسته های خرما جلو امیرالمؤمنین علیه السلام بود. پیامبر به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «یا عَلی اِنَّکَ اَکُولٌ؛ یا علی، به راستی که تو اکول هستی» یعنی زیاد می خوری. علی علیه السلام پاسخ داد: «الاَکُولُ الَّذی یَأکُلُ التَّمْرَ وَ نَواهُ؛ اکلو کسی است که خرما را با هسته می خورد.» و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام خندیدند.(1)

3) امیرالمؤمنین علیه السلام یک روز در یکی از کوچه های مدینه عبور می کردند. ابوبکر و عمر هم در دو طرف همراه آن حضرت بودند. آن دو قد بلندی داشتند. به حضرت گفتند: یا عَلی اَنْتَ بَیْنَنَا کَنُونِ لَنا؛ تو در میان ما مثل نون «لنا» هستی.» «ن» در کلمه «لنا» بین دو حرف بلند قرار دارد: «ل» و «الف».

امیرالمؤمنین علیه السلام فوری پاسخ دادند: «لَوْ لا اَنَا بَیْنَکُما لَکُنْتُما لا؛(2) اگر من میان شما نبودم، شما «لا» بودید.» یعنی «لنا» بدون نون می شود «لا». یعنی اگر من نبودم، شما هم نبودید.

کما این که در تاریخ آمده است که عمر بسیار می گفت: «لَوْ لا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَر؛(3) اگر علی نبود، عمر هلاک شده بود».

1- 1. کشف الاسرار، ج 1، ص 165؛ منهاج البراعه، ج 6، ص 94، به نقل از زهر الربیع.
2- 2. کشف الاسرار، ج 1، ص 165.
3- 3. ریاض الابرار، ج 2، ص 109؛ وسائل الشیعه، مقدمه، ص 20؛ البرهان، ج 1، ص 374؛ التعجب من اغلاط العامه فی مسأله الامامه، ص

و حضرت این چنین به مزاح آنان پاسخی دندان شکن دادند.

شوخی و مزاح در سفر

شوخی بسیار هر چند مذمت شده است، اما در هنگام مسافرت در روایات پسندیده و به جا شمرده شده است و به عنوان یکی از آداب و مستحبات سفر بیان شده است. امام صادق علیه السلام یکی از آداب سفر را این چنین تبیین فرموده اند:

وَ كَثْرَةُ المَزاحِ فِی غَیْرِ ما یَسْخِطُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ؛[1] و یکی دیگر از اموری که به عنوان مروّت در سفر است، زیاد مزاح کردن است، در چیزی که غضب خدای عزوجل در آن نباشد.

مزاح در سفر، طول سفر را کوتاه می کند و خستگی راه را از تن به در می برد، ولی در هر صورت باید حدود مزاح و خط قرمز آن که پرهیز از گناه و معصیت خداوند است، در همه حال مراعات گردد.

برخی افراد و بزرگان را می بینیم که بسیار باوقارند، ولی وقتی با آن ها مسافرت می کنیم، بسیار مزاح و شوخی می کنند. به گونه ای که انسان ناباورانه به آن نگاه می کند. سفر چنین اقتضا می کند و می پسندد که شوخی کنند و مستحب هم هست. در مسافرت انسان از وطن خویش، بیرون می آید و در غربت می افتد و باید این غربت و دوری از وطن را به گونه ای جبران کند.

شخصی می گفت: من عتبات رفتم، مدینه و مکه رفتم، خانه خدا رفتم، به

1- 1. الامالی للصدوق، ص 55؛ من لا یحضره الفقیه، ج2، ص 294؛ بحار الانوار، ج 72، ص266.

خود خدا هم گفتم، هیچ کجا خانه خود آدم نمی شود !

انسان در خانه اش آرامش دارد. به همین دلیل به آن مسکن و محل سکونت و آرامش می گویند. از خانه خودش که بیرون می آید، غربت او را می گیرد. مزاح و شوخی در مسافرت خاصیتش این است که راه را نزدیک می کند. یعنی انسان احساس خستگی نمی کند. اصلاً نمی فهمد کی به مقصد رسید.

مرزهای شوخی

انگیزه ما از شوخ طبعی باید فقط مسرور کردن دیگران باشد و اگر کسی به انگیزه استهزاء و یا دست انداخن و اهانت به دیگری شوخی و مزاح کند، عمل او مخالف سیره رسول خداست و نه تنها ارزش معنوی نخواهد داشت، بلکه چه بسا گناه و معصیت به شمار آید.

ممکن است کسی از شوخی کردن شما با او خوشش نیاید. در این صورت نباید با او شوخی کرد. باید افراد و مکان و موقعیت را مراعات نمود تا مزاح و شوخی مثبت ارزیابی شود. اگر شوخ طبعی روی حد و مرزی که اولیای دین برای ما ترسیم فرموده اند، انجام گیرد، نه تنها مذموم نیست، بلکه محبوب و موجب خشنودی خداوند واقع خواهد شد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

اِنَّ اللهَ تَبارک و تعالی یُحِبُّ المُداعِبَ فِی الجَماعَهِ بلا رَفَثٍ؛(1) همانا خداوند تبارک و تعالی کسی را که در میان جمعی مزاح و شوخ طبعی کند تا به دیگران خوش بگذرد دوست می دارد، اما چندان شوخی کند که به فحش نینجامد.

1- 1. المحاسن، ج 1، ص 293؛ الکافی، ج 2، ص 663؛ بحارالانوار، ج 73، ص 60.

در جمع دوستان یا فامیل، کسانی که هنر مزاح سالم را دارند، این هنر را به کار گیرند و نشاط و شادابی را به جمع خود هدیه دهند، تا اسباب محبوبیت الهی را فراهم سازند. البته باید دقت داشت که هیچ گونه حرف ناروایی، از جمله دروغ و غیبت واستهزا و رنجش دیگران در آن نباشد.

این قبیل جلسات که سرشار از نشاط و شادابی و گپ و گفت و گو است، در بین بزرگان ما هم بوده است. معمولاً برخی از این بزرگان در آخر هفته پس از یک هفته کاری سخت، جلساتی این چنینی داشته اند، تا خستگی از تنشان بیرون رود و بانشاط و شادابی به کار و فعالیت بپردازند.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: امام راحل معمولاً از این جلسات داشتند و شرط می کردند که در آن جلسه بحث علمی نباشد. فقط گپ و گفت و گو باشد.

شوخی های ناپسند

مؤمن شوخ طبع و بذله گوست. البته شوخی کردن معنایش این نیست که انسان کارش فقط شوخی و مزاح باشد. افراط و تفریط کار خوبی نیست.

این که انسان همه کارش شوخی و متلک پراندن به دیگران باشد، پسندیده نیست. روایاتی که احیاناً مزاح و شوخی را مذمت کرده است، همین را می گوید. افراط در شوخی، شوخی های بی مورد و نابه جا، شوخی هایی که در آن دیگران مسخره شوند، شوخی هایی که همراه با گناه معصیت و غیبت و تهمت و زخم زبان به دیگران باشد، این ها همه مذمت شده و ناپسند است.

انسان نباید همه چیز را به شوخی بگیرد. «هر چیز به جای خویش نیکوست.» نباید راه خدا و قیامت را به شوخی گرفت. این که انسان هر

کاری بکند، بعد بگوید مهم نیت، کار اشتباهی است. در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ما اَنَا مِنْ دَدٍ وَلا الدَّدُ مِنّی وَ مَعَ ذلِکَ کانَ یَمْزَحُ وَلا یَقُولُ اِلّا حَقّاً فَلا یَکونُ ذلِکَ الْمِزاحُ مِنَ الدَّدِ لِاَنَّ الحَقَّ لَیْسَ مِنَ الدَّدِ؛(1) من اهل لهو و لعب و بازی و سرگرمی ها و شوخی های بی جا نیستم. این گونه امور کار من هم نیست. با این وجود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همواره با دیگران مزاح می فرمود و جز حق و حقیقت نمی گفت. و این گونه مزاح را نمی توان از قبیل لهو و لعب بر شمرد؛ چرا که حق و حقیقت گویی از این سنخ نیست.

همچنین در سیره آن گرامی چنین آمده است:

اَنَّهُ صلی الله علیه و آله و سلم کانَ یَمْزَحُ وَلا یَقُولُ اِلّا حَقّاً وَلا یُؤذِی قَلْباً وَلا یُفْرِطُ فیهِ؛(2) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره مزاح و شوخی می کردند و جز حق نمی گفتند و دلی را نمی آزردند و همچنین در مزاح و شوخی افراط و زیاده روی نمی نمودند.

آفات شوخی

این سیره پیامبر یک مسیر صحیح را به انسان نشان می دهد که باید مزاح کرد، ولی حدود آن را نگاه داشت و مراقب بود آفات گریبانگیر او نشود.

1) دروغ در شوخی

برای این که انسان دیگران را بخنداند و خوش طبعی کند، به دروغ و

1- 1. عوالی اللئالی، ج 1، ص 69؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 414.
2- 2. بحارالانوار، ج 69، ص 235؛ مرآه العقول، ج 10، ص 328.

حرف های باطل و ناروا متوسل نشود، بلکه با راستگویی و حقیقت گویی، شوخ طبعی خودش را به نمایش بگذارد و این هنر است.

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده است:

وَيْلٌ لِلَّذی يُحَدِّثٌ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِکَ القَوْمَ فَوَيْلٌ لَهُ ثُمَّ وَيْلٌ لَهُ؛ (1) وای به حال کسی که به دروغ سخن می گوید، برای این که گروهی را بخنداند، پس وای بر او، وای بر او!

بنابراین مزاح و شوخی در حد اعتدال در صورتی که با دروغ و حرف های ناپسند و باطل همراه نباشد و آزردگی خاطر دیگران را فراهم نسازد و به گناه و معصیت آلوده نگردد، نه تنها منعی در آن نیست، بلکه از ویژگی های ایمان شمرده شده است.

دروغ گفتن در شوخی ها جایز نیست، جز این که انسان لطیفه ای بگوید که دروغ بودنش برای همه روشن است، شاید لطافت آن هم در دروغ بودنش باشد. اما دروغ هایی که دروغ بودنش معلوم نیست، و گاهی افراد با این دروغ ها می خواهند طرف را سر کار بگذارند و به خیال خودشان شوخی و مزاح می کنند، کار ناپسند، بلکه حرام است.

شوخی هایی که معلوم است بافتنی است و همه این مطلب را می فهمند، مشکلی ندارد. ولی شوخی هایی که همراه با دروغ، وعده دروغ و خبر دروغ است و طرف هم باور می کند، بر اساس حکم همه فقها حرام است. و دروغ یکی از گناهان بزرگ است که با ایمان سازگاری ندارد. حتی شوخی هایی که به دروغ آلوده است هم با حقیقت ایمان منافات دارد. علی علیه السلام فرمودند:

1- 1. مرآه العقول، ج 10، ص 327؛ الامالی للطوسی، ص 537؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 251.

لا یَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الإیمانِ حَتّی یَتْرُکَ الْکِذْبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ؛(1) هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد، جز این که دروغ را، چه به شوخی و چه جدی، ترک گوید.

2) دل آزاری

باید مراقب بود که خدای ناخواسته با کلام و مزاحش دلی را نیازارد که این کار بسیار ناپسند است. نباید به بهانه این که می خواهیم دیگران را شاد کنیم، دلی را بیازاریم که با این کار به جای ثواب، کباب کرده ایم.

زخم زبان زدن به دیگران، متلک گفتن به این و آن که موجب ناراحتی آنان شود، مسخره کردن، و هر مزاح و شوخی که مستلزم گناه و آزردگی و ناراحتی دیگران باشد، از نظر اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام کار زشت و نارواست. بنابراین، باید در شوخی های خود با کمال احتیاط و مراقبت رفتار کنیم.

3) زیاده روی در شوخی

در مزاح و شوخی نباید افراط و زیاده روی کرد که موجب سبک شدن انسان گردد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

کَثْرَةُ الْمِزاحُ تَذْهَبُ بِماءِ الْوَجْهِ؛(2) زیاده روی در مزاح و شوخی آبرو را می برد.

افراط و زیاده روی در شوخی و خود را مضحکه دیگران کردن، موجب

1- 1. الکافی، ج 2، ص 340؛ تحف العقول، ص 216؛ بحارالانوار، ج 69، ص 249.
2- 2. الکافی، ج 2، ص 665.

می شود که عزت و وقار و هیبت انسان در هم شکسته شود و خواری و حقارت و سبکی برای انسان پدید آید. از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین روایت شده است:

كَثْرَةُ الْمِزاحِ تَذْهَبُ البَهاءَ وَ يُوجِبُ الشَّحْناءَ؛(1) بسیاری مزاح از قدر و منزلت و ارزش انسان می کاهد و موجب کینه و دشمنی می گردد.

و این بدان جهت است که کسانی که در شوخی زیاده روی می کنند، کمتر حدود آن را مراعات می کنند و موجب رنجش خاطر دیگران می گردند. و این خود کینه و دشمنی می آورد.

شوخی کردن و مزاح مثل نمک است. اگر نمک غذا زیاد باشد، غذا شور می شود و دل انسان را می زند. اگر بی نمک باشد، غذا بی ملاحت است و مزه ندارد. غذای بی ملاحت و بی نمک بیشتر قابل تحمل است، تا غذای شور. دیده اید وقتی کسی در شوخی یا کاری زیاده روی می کند، می گویند شورش را در آوردی. یعنی این کارهای شما ما را دلزده می کند. هر چیزی به اندازه خوب است. اعتدال در همه کار و همه چیز خوب است.

4) شوخی های بی جا

در شوخی کردن باید ملاحظه طرف شوخی و مجلس را هم کرد. بعضی از مجالس کشش شوخی یا هر نوع شوخی را ندارند. ممکن است به آن ها بر بخورد. «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.» هر چیز را باید در جای خودش قرار داد.

1- 1. تصنیف غرر الحکم، ص 222.

به جا شوخی کردن نیز بسیار مهم است. یک شوخی را از یک نفر می خرند و از دیگری نمی خرند. مراتب افراد را باید در شوخی با آن ها ملاحظه کرد. برخی افراد در مرتبه ای هستند که شایسته نیست با آنان شوخی کرد. حتی بعضی افراد، به هر دلیل از شوخی خوششان نمی آید. یک نفر ممکن است از یک شوخی خوشش بیاید و دیگر از آن ناراحت شود.

دست انداختن دیگران در شوخی و تحقیر و اهانت به دیگران یا اقوام و ملیت ها پسندیده نیست.

مراعات مکان و حالات افراد در شوخی کردن بسیار مهم است. گاهی در یک جلسه رسمی با کسانی که با ما سابقه آشنایی ندارند، شوخی کردن ممکن است برایشان سنگین باشد.

بنابراین، باید مراقب بودکه در شوخی هایمان دروغ، تحقیر، تمسخر، دست انداختن اهانت به افراد و آزردگی خاطر دیگران نباشد. در دنیا و آخرت باید شاداب و شادمان بود، ولی از راهش.

پدیده خنده

خنده یکی از مظاهر شادمانی و نشاط است و زیباترین آن تبسم و لبخند است. درباره سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده است:

کانَ اَکْثَرُ النّاسِ تَبَسُّما؛(1) بیش از همه مردم متبسم بود.

چهره خندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

چهره خندان و تبسم در سخن گفتن، یکی از ویژگی های پیامبر

1- 1. مناقب آل ابی طالب علیه السلام ، ج 1، ص 146؛ بحارالانوار، ج 16، ص 228.

خداست. سیمای نورانی و گشاده و خنده های شیرین او بر دل همه کسانی که با آن حضرت مواجه می شدند، می نشست و آنان را مجذوب خود می ساخت.

عبدالله بن حارث می گوید:

ما رَاَیْتُ اَحَداً اَکْثَرُ تبسماً مِنْ رَسولِ الله صلی الله علیه و آله؛(1) من کسی را متبسم تر و خندان تر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ندیدم.

در بعضی از روایات آمده است که یکی از نام های پیامبر خدا «ضحوک» است.(2) یعنی کسی که بسیار خندان و متبسم است. و ابن عباس «ضحوک» را از نام هایی که برای پیامبر در «تورات» آمده است، بر می شمارد.

اسْمُهُ فِی التّوراهِ اَحْمَدُ الضّحوکُ القَتّال؛(3) اسم آن حضرت در تورات احمد است و ضحوک القتال، یعنی خندان چهره ای که حریص بر جهاد است.

یعنی با دوستانش بسیار خنده رو و بانشاط و گشاده رو بود و با دشمنانش در ستیز.

درباره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین روایت شده است:

کان یَضْحَکُ حَتّی یَبْدُو ناجِذُه؛(4) گاهی طوری می خندید که دندان های آسیای آن حضرت ظاهر می شد.

1- 1. کشف الاسرار، ج 1، ص 155 به نقل از صحیح الترمذی، ج 1، ص 205.
2- 2. کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 198؛ تفسیر قمی، ج 1، ص 33؛ بحارالانوار، ج 15، ص 206.
3- 3. کشف الغمه، ج 1، ص 7؛ الهدایا، ج 1، ص 90؛ بحارالانوار، ج 16، ص 115.

4- 1. کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ج 1، ص 9؛ بحارالانوار، ج 16، ص 116.

گاهی عرب های خشن و بداخلاق با پیامبر خدا تندی و اهانت می کردند، اما هرگز دیده نشد که پیامبر خدا برآشفته شود و با آنان با تندی برخورد کند. با آنان بسیار نرم و لطیف برخورد و گفت و گو می کرد. و در ارتباطش با آنان در کمال رفق و مدارا بود. با همراهان و همنشینانش ملایم و مهربان بود و چهره اش نورانی و منبسط و گشاده بود. خنده ای شیرین و نمکین بر لب داشت.(1)

انس بن مالک می گوید: نه سال در خدمت پیامبر خدا بودم. خلق و خوی پیامبر زیباترین خلق و خو بود. حضرت یک روز مرا برای کاری فرستادند. در آن زمان هشت ساله بودم و من گفتم: به خدا قسم نمی روم! ولی پیش خودم گفتم می روم؛ چون پیامبر فرمان داده است. از خانه بیرون آمدم. دیدم بچه ها در کوچه و بازار بازی می کنند. من هم مشغول بازی شدم. یک وقت دیدم پیامبر خدا از پشت مرا گرفتند و می خندند. آن گاه می فرمودند:

«یا اُنَیس، اَذَهَبْتَ حَیْثُ اَمَرتُک؛ ای انس کوچولو، کاری را که به تو گفتم انجام دادی؟ گفتم: بله، می روم یا رسول الله.

انس می گوید: یاد ندارم که کاری کرده باشم و پیامبر بگوید: چرا کردی؟ یا کاری را انجام نداده باشم و پیامبر فرموده باشند: چرا انجام ندادی؟(2)

1- 1. کشف الاسرار، ح 1، ص 157.
2- 1. کشف الاسرار، ج 1، ص 158؛ به نقل از صحیح مسلم، ج 2، ص 253.

اصحاب خندان پیامبر

همان گونه که پیامبر خدا همیشه بانشاط و متبسم و بشاش و شوخ طبع بودند و گاهی با اصحاب و خانواده خود مزاح و شوخی می کردند تا آنان را شادمان کنند، بیشتر اصحابشان نیز چنین بودند. از ابن عمر پرسیدند: اصحاب پیامبر اهل خنده هم بودند؟ پاسخ داد:

نَعَمْ وَالایمانُ فی قُلُوبِهِمْ اَعْظَمُ مِنَ الجَبَلِ؛ خندان بودند، در حالی که ایمان در دل هایشان با عظمت تر از کوه بود.(1)

بلال بن سعد می گوید:

اَدْرَکْتُهُمْ یَشْتَدُّونَ بَیْنَ الاَغْراضِ وَ یَضْحَکُ بَعْضُهُم اِلی بَعضٍ فَاِذا کانَ اللّیلُ کانوا رُهْباناً؛(2) اصحاب پیامبر را دیدم که در اهداف خودشان بسیار استوار بودند، با یکدیگر مزاح و شوخی می کردند و می خندیدند. و هرگاه شب فرا می رسید، زاهدان شب بودند.

همسر خنده رو

شیخ حر عاملی در کتاب شریف «وسائل الشیعه» در کتاب نکاح بابی گشوده است که در آن باب روایاتی را آورده است که دلالت می کند بر این که مستحب است انسان با زن زیبایی که خنده رو باشد ازدواج کند. خود دیدن چهره شاد در زندگی، دل انسان را شاد می کند و به زندگی نشاط و شادابی می بخشد.

1- 1. کشف الاسرار، ج 1، ص 161.
2- 2. همان.

آفات خنده

تبسم و خنده، هرچند موجب نشاط و سرزندگی و سیره پیامبر خداست، ولی گاهی از مرز ادب و اعتدال خارج شده و به عنوان یک پدیده مذموم مطرح می شود. از این¬رو باید در هنگام خندیدن توجه داشت که به آفات آن گرفتار نشویم.

1) قهقهه

قهقهه زدن در هنگام خنده، از چیزهایی است که مذمت شده است. قهقهه وقار و سکنیه مؤمن را می برد و دل را می میراند. از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

اَلْقَهْقَهَهُ مِن الشَّیطانِ؛ قهقهه و با صدای بلند خندیدن، از شیطان است.

قهقهه و با صدای بلند خندیدن، اسباب غفلت از حق و یاد معاد است. از این رو، بیشترین خنده پیامبر تبسم بوده است. خنده ای که فقط روی لب ها نقش می بسته و صدایی نداشته است.

چنانچه انسان در خندیدن دچار قهقهه شد، باید از خداوند بخواهد که عواقب سوء آن را از او برطرف کند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

اذا قَهْقَهْتَ فَقُلْ حینَ تَفْرُغُ اللّهُمَّ لا تَمْقُتْنی؛(1) هرگاه قهقهه زدی، پس از فراغت از آن بگو: « اللّهُمَّ لا تَمْقُتْنی، خداوندا، بر من خشم مگیر!

بنابراین، مناسب ترین و بهترین خنده که شایسته اهل ایمان است، تبسم است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

1- 1. همان.

ضِحْکُ المُؤمِنِ تَبَسُّمٌ؛(1) خنده مؤمن تبسم است.

و این زیباترین نوع خندیدن است.

2) زیاده روی در خنده

شوخ طبعی به اندازه خوب است، چنان که خندیدن هم به اندازه خوب است و زیاده روی در آن، منع و مذمت شده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

کَثْرَهُ الضِّحْکِ تَمُجُّ الإیمانَ مَجّاً؛(2) خنده بسیار ایمان را به یک سو پرتاب می کند.

مقصود این است که زیاده روی در خنده، موجب کاهش و نقصان ایمان خواهد شد. خنده زیاد آفت دارد. کسانی که در خنده افراط و زیاده روی می کنند، بعد از آن غم و غصه آن ها را می گیرد. در حقیقت خداوند آن را جبران می کند. انسان اگر چیزی را بیش از حد بخورد، پس می زند و بر می گرداند. هر چیزی به اندازه خوب است.

1- 1. الکافی، ج 2، ص 664؛ بحارالانوار، ح 75، ص 250.
2- 2. الکافی، ج 2، ص 665؛ مشکاه الانوار، ص 191؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 117.

فهرست

آیات

روایات

منابع

ص: 221

قُلْ سيرُوا فِی الاَرضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَاَ الخَلْقَ ثُمَّ اللهُ یُنْشِ_یءُ النَّشْ_أَةَ الآخِرَة175

قُلْ نارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ حَرّاً لَوْ کانُوا یَفْقَهُونَ فَلْیَضْحَکُو قَلیلاً وَلْیَبْکُوا کَثیراً جَزاءً بِما کانُوا یَکْسِبُون59

لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ87 88

لا تَخافُوا وَلا تَحْزَنوا161

لا تَفْرَحْ اِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الْفَرِحینَ58

لاتَجِدُ قَوْماً یُؤمِنونَ بِاللهِ وَ الْیَومِ الآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللهَ وَ رَسولَهُ وَلَوْ کانوا آباءَهُمْ اَوْ اَبْنائَهُمْ اَوْ اِخْوانَهُمْ اَوْ عَشیرَتَهُمْ اُولئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الایمانَ وَ اَیَّدَهُمْ بِروحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارَ خالِدینَ فیها رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ اُولئکَ حِزْبُ اللهِ اَلا اِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ المُفْلِحونَ123

اللهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّور130

اللهُ یَتَوَفَّی الأنْفُسَ حینَ مَوتِها وَ الَّتی لَمْ تَمُتْ فی مَنامِها205

وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ لا تُحْصُوها13

وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی الله فَاِنَّ الله عزیزٌ حکیمٌ94

وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ93

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَهٌ ضاحِکَهٌ مُسْتَبْشِ_رَهٌ وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیها غَبَرَهٌ تَرْهَقُها قَتَرَهٌ43

وجوهٌ یومَئذٍ ناضِ_رَهٌ اِلی رَبِّها ناظِرَهٌ42

اِنَّکَ مَیِّتٌ وَ اِنَّهُم مَیِّتونَ133

الاَكُولُ الّذى يَأكُلُ التَّمْرَ وَ نَواهُ206

ص: 226

اَلحَمدُ للهِ رَبِّ الْعالَمین و صَلَی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِهِ وَ سَلَّمَ35

اَلحَمدُللهِ الَّذی اَذْهَبَ عَنَّا الحَزَنَ و اَقَرَّ بِعَینی42

اَلَسْتُمْ تُقِرُّونَ بِاِمامَتِنا50

اَلسُّـرورُ یَبْسُطُ النَّفْسَ وَ یُثیرُ النَّشاطَ وَ الغَمُّ یَقْبِضُ النَّفْسَ وَ یَطْوی الانْبِساطَ19 25

اَلْقَهْقَهَهُ مِن الشَّیطانِ218

اَللّهُمَّ اجْعَلْنی عِنْدَکَ وَجیهاً بِالحُسَینِ علیه السلام فِی الدُّنیا وَ الآخِرَه137

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ اِیماناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبی وَ یَقیناً حَتّی اَعْلَمَ اَنَّهُ لَنْ یُصیبَنی اِلّا ما کَتَبْتَ لی وَ رَضِّنی مِنَ الْعَیْشِ بِما قَسَمْتَ لِی24

اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الهَمِّ وَ الحُزْنِ85

اَللّهُمَّ لا تَدَعْ لی ذَنْباً اِلّا غَفَرْتَهُ وَلا هَمّاً اِلّا فَرَّجْتَهُ85

اَلمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِی وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ66

اَلهَمُّ نِصْفُ الهَرَمِ81

اِلهی رِضاً بِقَضائِکَ لا مَعْبُودَ سِواکَ73

اِلهی لَمْ اَعْصِکَ حینَ عَصَیْتُکَ وَ أنا بِرُبوبِیَّتِکَ جاحدٌ وَلا بِاَمْرِکَ مُسْتَخِفٌّ وَلا لِعُقوبَتِکَ مُتَعَرِّضٌ وَلا لِوَعیدکَ مُتَهاوِنٌ لکنْ خَطیئهٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسی وَ غَلَبَنی هَوایَ وَ أعانی عَلَیْها شِقْوَتی وَ غَرَّنی سِتْرُکَ المُرخی عَلَیَّ32

اَمّا اَمْوالُکُمْ فَلا نَقْبِلُها اِلّا لِتَطَهَّرُوا فَمَنْ شاءَ فَلْیَصِلْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَقْطَعْ فَما آتانِیَ اللهُ خَیْرٌ مِمّا آتاکُمْ149

اَما اِنَّهُ لا تَدْخُلُ الجَنَّهَ رَمْصاءُ الْعَیْنَینَ199

اَما اِنَّهُ لا تَدْخُلُ الجَنَّهَ عَجوزٌ دَرْداءٌ199

اَما سَمِعْتَ قَوْلَ الله تبارک و تعالی اِنّا اَنْشَأناهُنَّ اِنْشاءً فَجَعلْنا هُنَّ اَبْكاراً»201

اِنَّ اَحَبَّ الاَعْمالِ اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ اِدْخالُ السّـُرورِ عَلَی المُؤمنین158

ص: 227

اِنَّ الجَنَّهَ لا یَدْخُلُهَا العَجوزُ201

اِنّ الحسینَ قُتِلَ مَکرُوباً وَ حَقیقٌ عَلَی اللهِ اَنْ لایَأتیهِ مَکْرُوبٌ اِلّا رَدَّهُ اللهُ مَـسْرُوراً102

اِنَّ الَّذینَ قالوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ المَلائِکَهُ اَلّا تَخافوا وَلا تَحزَنوا وَ اَبْشِروا بِالجَنَّهِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدونَ159

اِنّ اللهَ اطَّلَعَ فَاخْتارَنا وَ اخْتارَلَنا شیعَتَنا یَنْصُرونَنا وَ یَفْرَحونَ بِفَرَحِنا وَ یَحْزَنُونَ بِحُزْنِنا

اِنّ اللهَ بِعَدْلِهِ وَ حِکْمَتِهِ وَ عِلْمِهِ جَعَلَ الرَّوْحَ وَ الْفَرَحَ فِی الْیَقینِ وَ الرِّضا عَنِ اللهِ وَ جَعَلَ الْهـَمَّ وَ الْحـَزَنَ فِی الشَّکِّ فَارْضُوا عَنِ اللهِ وَ سَلِّمُوا لِاَمْرِهِ92

اِنَّ اللهَ تَبارک و تعالی أَیَّدَ المُؤْمِنَ بِرُوحٍ مِنْهُ139

اِنَّ اللهَ تَبارک و تعالی یُحِبُّ المُداعِبَ فِی الجَماعَهِ بلا رَفَثٍ208

اِنَّ اللهَ تعالی اطَّلَعَ اِلَی الاَرْضِ فَاخْتارنا وَاخْتارَ لَنا شیعَهً یَنْـصُرونَنا وَ یَفْرَحونَ لِفَرَحِنا وَ یَحْزَنُونَ لِحُزْنِنا و یَبْذُلُونَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَموالَهـُمْ فینا فَأُولِئکَ مِنّا وَ اِلَینا63

اِنَّ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ اَوْحی اِلَی الدُّنیا اَنْ اَتْعِبی مَنْ خَدَمَکَ وَ اَخْدِمی مَنْ رَفَضَکَ155

اِنَّ المُؤْمِنَ یُمسی حَزیناً وَ یُصْبِحُ حَزیناً وَلا یَصْلَحُ لَهُ اِلّا ذلِکَ66

اِنَّ المُداعَبَهَ مِنْ حُسْنِ الخُلْقِ وَ اِنَّکَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلی اَخیکَ وَ لَقَدْ کانَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و اله یُداعِبُ الرَّجُلَ یُریدُ اَنْ یَسُرَّهُ191

اِنَّ النَّبیَّ کانَ یَزُورُ الْانصارَ وَ یُسَلِّم عَلی صِبْیانِهِمْ وَ یَمْسَحُ رُؤُوسَهُمْ116

اِنَّ الْهـَمَّ لَیَذْهَبُ بِذُنُوبِ المْـُسلِمِ84

اِنَّ اِلی جانِبِکُمْ قَبْراً ما اَتاهُ مَکْروبٌ اِلّا نَفَّسَ اللهُ کُرْبَتَهُ وَ قَضی حاجَتَهُ102

اِنّ ذِکْرَنا مِنْ ذِکْرِ اللهِ70

اِنَّ سَلْمانُ مِنّا اَهْلَ الْبَیت138

اِنَّ صِلَهَ الرَّحِمِ تُزَکِّی الاَعمالَ وَ تُنْمِی الاَمْوالَ و تُیَسِّرُ الحِسابَ وَ تَدْفَعُ الْبَلوی وَ تَزیدُ فی الاَعمْارِ174

ص: 228

اَیُّ الإدامِ اَجْوَدُ176

الایمانُ بالقَدَرِ یُذْهِبُ الهَمَّ وَ الحُزْنَ89

الایمانُ لَهُ اَرْکانٌ اَرْبَعَهٌ التَّوکُّلُ عَلَی اللهِ وَ تَفْویضُ الاَمْرِ اِلَی اللهِ وَ الرِّضا بِقَضاءِ اللهِ وَ

ص: 229

رَأسُ كُلِّ طاعَهٍ الرِّضا بِما صَنَعَ اللهُ اِلَی الْعَبْدِ فیما اَحَبَّ وَ فیما کَرِهَ91

رُبَّ نُزْهَهٍ عادَتْ نُغْصَهً171

رَضینا عَنِ اللهِ قَضاءَهُ وَ سَلَّمْنا للهِ اَمْرَهُ91

ص: 230

عَلَمُوا اَولادَكُمْ السَّباحَهَ وَ الرِّمايَهَ183

العُلُومُ نُزْهَهُ الْاُدَباءِ188

فاذْكُرِ المَوْتَ وَ وَحْدَتَکَ فِی قَبْرِکَ وَ سَيَلانَ يَمينَيْکَ عَلی خَدَّيْکَ وَ تَقَطُّعَ اَوْصالِکَ وَ

ص: 231

اَکْلَ الدُّودِ مِنْ لَحمِکَ وَ بَلاکَ وَ انْقِطاعَکَ عَنِ الدُّنیا فَاِنَّ ذلِکَ یَحُثُّکَ عَلَی الْعَمَلِ وَ یَرْدَعُکَ عَنْ کَثیرٍ مِنَ الحِرْصِ عَلی الدُّنیا96

فاعِلُ الخَیْرِ خَیْرٌ مِنْهُ و فاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ51

فاِنَّ الدُّنیا خَلَقَها اللهُ تَعالی بِمَنْزِلَهِ ظِلِّکَ اِنْ طَلَبْتَهُ اَتْعَبَکَ وَلا تَلْحَقُهُ اَبَداً وَ اِنْ تَرَکْتَهُ تَبِعَکَ وَ اَنْتَ مُسْتَریحٌ154

فَاِنَّ المُداعَبَهَ مِنْ حُسْنِ الخُلْقِ وَ اِنَّکَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّ_رُورَ عَلی اَخیکَ وَ لَقَدْ کانَ رَسول اللهِ صلی الله علیه و اله یُداعِبُ الرَّجُلَ یُریدُ اَنْ یَسُ_رَّهُ192

فَضْلُ اللهِ نُبُوَّهُ نَبیِّکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وِلایَهُ عَلِیِّ بن ابی طالب47

الفِکْرُ نُزْهَهُ المُتَّقین187

فَلا یَعْلَمُ ما داخَلَنی مِنَ السُّرُورِ اِلّا اللهُ بِاِکْفائی رَسُولُ اللهِ تَحَمُّلَ رِقابِ الرِّجالِ111

فَلْیَکُنْ سُرورکَ بِمانِلْتُ مِنْ آخِرَتِکَ وَلْیَکُنْ اَسَفُکَ عَلی ما فاتَکَ مِنها66

فَوَ الّذی وَسِعَ سَمْعُهُ الاَصواتَ ما مِنْ اَحَدٍ اَوْدَعَ قَلباً سُروراً اِلّا وَ خَلَقَ اللهُ لَهُ مِنْ ذلِکَ السُّرورِ لُطْفاً فَإذا نَزَلَتْ بِهِ نائِبَهٌ جَرَی إلَیْها کَالْماء فِی انْحدارِهِ حَتّی یَطْرُدَها عَنْهُ کَما تُطْرَدُ غَریبَهُ الاِبِل97

فَوَقاهُمُ اللهُ شَرَّ ذلِکَ الیَوْمِ وَ لَقّاهُمْ نَضْرَهً و سُرورا43

فهذا اَکْبَرُ وَ اَعْظَمُ مِمّا اَعْطَی اللهُ آدَمَ66

قالَ اللهُ جَلَّ جَلالُهُ عِبادی کُلُّکُمْ ضالٌّ اِلّا مَنْ هَدَیْتُهُ وَ کُلُّکُمْ فَقیرٌ اِلّا مَنْ اَغْنَیْتُهُ وَ کُلُّکُمْ مُذْنِبٌ اِلّا مَنْ عَصَمْتُهُ131

قَوْلَ الرَّجُلِ لِلْمَرأَهِ اِنّی اُحِبُّکَ لا یَذْهَبُ مِنْ قَلْبِها اَبَداً112

کانَ اَکْثَرُ النّاسِ تَبَسُّما214

کانَ اَکْثَرُ عِبادَهِ ابی ذَرٍّ رَحِمَهُ اللهُ التَّفَکُّرُ وَ الْاِعتِبارٌ188

كانَ النَّبىُّ اِذا اَصْبَحَ مَسَحَ عَلى رُؤُوسِ وُلْدِهِ وَ وَلْدِ وُلْدِهِ116

ص: 232

لا يَدْخُلُّ الجَنَّةَ الآَعوَدُ وَاَلآَعمى عَلى هذا المَعنى199َ

لاخَيْرَ فِى لَذَّهٍ مِنْ بَعْدِهَا النّارُ171

لازِيارَهَ مَعَ ذَعارَه181

لاعَتْبَ عَلى مَنْ دانَ بِوَلايَهِ اِمامٍ عادِلٍ مِنَ اللهِ130

لاغَفَر اللهُ لَکَ40

لَقَدْ وَصَفَهُ اللهُ بِخُلْقٍ عَظيمٍ فِى المُداعَبَهِ وَ اِنَّ اللهَ بَعَثَ اَنبياءَهُ فَكانَتْ فيهم كَزازَهٌ وَ بَعَثَ مُحَمَّداً بِالرَّأفَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ كانَ مِنْ رَأفَتِهِ لِاُمَّتِهِ مُداعَبَتُهُ لَهـُمْ لِكَيْلا يَبْلُغَ بِاَحدٍ مِنْهُم التَّعظيمُ حَتّى لا يَنْظُرَ اِلَيْهِ195

لِكُلِّ شَىْءٍ حيلَهٌ وَ حيلَهُ السُّرُورِ فِى الآخِرَهِ اَرْبَعُ خِصالٍ مَسْحُ رُؤُسِ الْيَتامىٰ وَ التَّعَطُّفُ عَلَى الْاَرامِلِ وَ السَّعْىُ فِى حَوائِجِ الْمـُؤْمِنينَ وَ التَّفَقُّدُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمـَساكينَ120

لِكُلِّ هَمٍّ فَرَحٌ78

لَكُمْ فيها ما تَشْتَهى اَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فيها ما تَدَّعُونَ161

لِكِنَّکَ عِنْدَ اللهِ لَسْتَ بِكاسِدٍ200

لِلصّائِمِ فَرْحَتانِ فَرْحَهٌ عِنْدَ اِفْطارِهِ وَ فَرْحَهٌ عِنْدَ لِقاءِ رَبَّهِ100

لَوْ لا اَنَا بَيْنَكُما لَكُنْتُما لا206

لَوْ لا عَلِىٌّ لَهَلَکَ عُمَر206

لَوْلا اَنَّ الماضِىَ فَرَطُ الْباقى وَ اَنَّ الآخِرَ لاحِقٌ بِالأَوَّلِ لَحَزِنّا عَلَيْک يا إبراهيمُ77

اللهُ رَبّى لا اُشْرِکُ بِهِ شَيْئاً تَوَكَّلْتُ عَلَى الحَىِّ الّذى لا يَموت88

الّلهُمَّ اجْعَلْنى مِنْ جُنْدِکَ فَاِنَّ جُنْدَکَ هُمُ الْغالِبُونَ121

اللّهُمَّ فَرِّحْ قَلْبى وَاجْعَل لى مِنْ هَمّى وَ كَرْبى فَرَجاً وَ مَخْرَجاً36

اللّهُمَّ لا تَمْقُتْنى218

اللّهُمَّ لَيْسَ مِنّى وَلكِنْ ذا مِنْ عُفَير30

اللّهُمَّ هذا لَيْسَ مِنّی وَلکِنْ هذا مِن حِماری30

لَهوُ المُؤْمِنِ فِی ثَلاثَهِ اَشْیاءَ ... وَ الصَّلوهُ بِاللَّیْلِ185

لَهوُ المُؤْمِنِ فی ثَلاثَهِ اَشْیاءَ التَّمتُّعِ بِالنِّساءِ َو مُفاکَهَهِ الْإِخوانِ وَ الصَّلاهِ باللَّیلِ177

لَيْسَ مِنَ الاَدَبِ اِظهارُ الْفَرَحِ عِنْدَ المَحزونِ99

المؤمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ وَ المُنافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ194

المُؤمِنُ عَذبٌ يُحِبُّ الْعُذوبَةَ والمُؤمِنُ حُلْوٌ يُحِبُّ الحَلاوَةَ194

ما اَصِفُ داراً اَوَّلُها عَناءٌ وَ آخِرُها فَناءٌ فِى حَلالِها حِسابٌ وَ فى حَرامِها عِقابٌ مَنِ اسْتَغْنى فيها فُتِنَ وَ مَنِ افْتَقَرَ فيها حَزِنَ وَ مَنْ ساعاها فاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْها واتَتْهُ وَ مَنْ اَبْصَـرَ بِها بَصَّـرَتْهُ وَ مَنْ اَبْصَـرَ اِلَيها اَعْمَتْهُ154

ما اَنَا مِنْ دَدٍ وَلا الدَّدُ مِنّى وَ مَعَ ذلِكَ كانَ يَمْزَحُ وَلا يَقُولُ اِلّا حَقّاً فَلا يَكونُ ذلِكَ الْمِزاحُ مِنَ الدَّدِ لِاَنَّ الحَقَّ لَيْسَ مِنَ الدَّدِ 210

ما حَمَلَكَ عَلى ما فَعَلْتَ204

ما ذُكِرَ خَبَرُنا هذا فى مَحْفِلٍ مِنْ مَحافِلِ اَهْلِ الاَرْضِ وَ فيهِ جَمْعٌ مِنْ شيعَتنا وَ مُحِبّينا وَ فيهِمْ مَهْمُومٌ اِلّا وَ فَرَّجَ اللهُ هَمَّهُ وَلا مَغْمُومٌ اِلّا وَ كَشَفَ اللهُ غَمَّهُ90

ما رَاَيْتُ اَحَداً اَكْثَرُ تبسماً مِنْ رَسولِ الله صلى الله عليه و آله215

ما زارَها مَكرُوبٌ اِلّا نَفَّسَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ كَرْبَهُ102

ما مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَةً عَلى امرأَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَها حُرْمَةٌ اِلَّا فَرَّحَهُ الله تعالى يَوْمَ

القيامَهِ115

ما مِنْ قَوْمٍ اجْتَمِعُوا فِى مَجْلِسٍ فَلَمْ يَذكُرُوا اسم اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَمْ يُصَلُّوا عَلى نَبِيِّهِمْ اِلّا كانَ ذلِكَ المَجْلِسُ حَسْرَةً وَ وَبالاً عَلَيْهِمْ143

ما مِنْ مُؤمنٍ اِلّا وَ فيه دُعابَةٌ193

مُلاعَبَهُ الرَّجُلِ اَهْلَهُ177

مُلاقاتُ الإِخوانِ نُشْرَهٌ وَ تَلقيحٌ لِلْعَقْلِ وَ اِنْ كانَ نُزْراً قَليلاً180

مَنْ اَحَبَّ لِقاءَ اللهِ اَحَبَّ اللهُ لِقائَهُ وَ مَنْ كَرِهَ لِقاءَ اللهِ كَرِهَ اللهُ لِقائَهُ146

مَنْ اَدْخَلَ عَلى مُؤمنٍ سُروراَ157

ص: 235

مَنْ اَرادَ اَنْ يَكونَ اَقوى النّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ94

مَنْ ارادَ اَنْ يَنْظُرَ الى مَيِّتٍ يَمْشى فَلْيَنْظُرْ اِلى عَلِىِّ بْنِ ابى طالب عليه السلام133

مَنِ اغْتَمَّ كانَ لِلْغَمِّ اَهْلاً فَيَنْبَغى لِلْمُؤْمِنِ اَنْ يَكونَ بِاللهِ وَ بِما صَنَعَ راضياً92

مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرى تُحْفَةً فَحَمَلها اِلى عِيالِهِ كانَ كَحامِلِ صَدَقَةٍ اِلى قَوْمٍ مَحاوِيجَ وَلْيَبْدَأْ بِالْإِناثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَاِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابنَتَهُ فَكَاَنَّما اَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ اسماعيلَ وَ مَنْ اَقَرَّ بَعينِ ابْنٍ فَكَاَنَّما بَكىٰ مِنْ خَشْيهِ اللهِ وَ مَنْ بَكىٰ مِنْ خَشْيَهِ اللهِ اَدْخَلَهُ اللهُ جناتِ النَّعيم114

مَنْ سُرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ ساءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤمِنٌ67

مَنْ عَرَفَ الدُّنيا لَمْ يَحْزَنْ عَلى ما اَصابَهُ152

مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ119

مَنْ قَصَّرَ فِى الْعَمَلِ ابْتُلى بِالْه َـمِّ84

مَنْ قَنَعَ بالمَقْسومِ اسْتراحَ مِنَ الهَمِّ وَ الْكَرْبِ وَ التَّعَبِ15

مَنْ كانَ عِنْدَه صَبِىٌّ فَلْيُتَصابَ لَهُ118

مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ82

مَنْ كَثُرَتْ هُمُومُهُ فَعَلَيْهِ بِالاِسْتِغفارِ86

مَنْ نَفّسَ عَنْ مُؤمِنٍ كُرْبَةً نَفَّسَ اللهُ عَنْه اثْنَتَينِ وَ سَبْعينَ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنيا وَ اثْنَتَينِ وَ سَبعينَ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الآخِرَهِ97

مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤمِنٍ كُرْبَةً نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ كُرَبَ الآخِرَهِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ ثَلَجَ

الفُؤاد34 81

مَنْ وَثِقَ باللهِ اَراهُ السُّرُورَ وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفاهُ الْاُمُورَ وَ الثِّقِهُ بِاللهِ حِصْنٌ لايَتَحَصَّنُ فيهِ اِلّا مُؤْمِنٌ اَمينٌ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللهِ نَجاهٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ حِرْزٌ مِنْ

كُلِّ عَدُوٍّ93

مَنْ يَشْتري هذا العَبْدَ200

ص: 236

مَولایَ یا مَولایَ اَنْتَ الْغَنِیُّ وَ اَنَا الْفَقیرُ وَ هَلْ یَرْحَمُ الفَقیرَ اِلّا الْغَنی ... مَولایَ یا مَولایَ اَنْتَ الحَیُّ وَ اَنَا الْمیِّتُ وَ هَلْ یَرْحَمُ المَیِّتَ اِلّا الحَیُّ132

نَحْنُ اَولیاءُکُمْ فِی الحَیوهِ الدُّنیا و فِی الآخِرَهِ161

نَحْنُ نُؤَیِّدُ الرُّوحَ بِالطّاعَهِ وَ الْعَمِلِ لَهُ139

نَزِّهُوا اَنْفُسَکُمْ عَنْ دَنَسِ اللّذّاتِ وَ تَبِعاتِ الشَّهواتِ170

النَّشْوَهُ فِی عَشَرَهِ اشیاءَ المَشْیِ وَ الرُّکوبِ وَ الاِرتِماسِ فِی الماءِ وَ النَّظَرِ اِلی الخُـضْرَهِ وَ الْاَکْلِ وَ الشُّرْبِ وَ النَّظَرِ اِلَی المَرْأَهِ الحَسْناءِ و الجِماعِ و السِّواکِ وَ مُحادَثَهِ الرِّجالِ162

النَّظیفُ مِنَ الثیابِ یُذْهِبُ الهَمَّ وَ الحَزَنَ96

نِعْمَ الجَمَلُ جَمَلُکُما117

نِعْمَ المَطیُّ مَطیُّکُما وَ نِعْمَ الرّاکبانِ اَنْتُما وَ اَبُوکُما خَیرٌ مِنْکُما179

نَعَمْ وَالایمانُ فی قُلُوبِهِمْ اَعْظَمُ مِنَ الجَبَلِ217

نَفس المَهْموُمِ لِظُلمِنا تَسبیحٌ وَ هَمَّهُ لَنا عِبادَهٌ69

وَ اَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ لَذَّهٍ بِغَیْرِ ذِکْرِکَ ... وَ مِنْ کُلِّ سُرورٍ بِغَیْرِ قُرْبِکَ121

وَ اَظْهِروا البِشْـرَ فیما بَیْنَکُمْ وَ السّـُرورَ فی مُلاقاتِکُمْ181

وَ اَعِدُّوا لَهـُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخـَیْلِ تُرْهِبونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَ عَدُوَّکُمْ 182

وَ التَّلَطُّفُ بِالصِّبیانِ مِنْ عادَهِ الرَّسُولِ115

وَ قَدْ اَحْسَنَ بی اِذْ اَخْرَجَنی مِنَ السِّجْنِ وَ جاءَ بِکُمْ مِنَ البَدْوِ مِنْ بَعْدِ اَنْ نَزَغَ الشَّیْطانُ بَینی وَ بَیْنَ اِخْوَتی32

وَ قَدْ اَعْطَی اللهُ مُحَمَّداً صَلَّی الله علیه و آله اَفْضَلَ مِنْ ذلکَ وَ هُوَ اَنّ الله صَلّی عَلَیه وَ اَمَرَ ملائِکَتَهُ اَنْ یُصَلّوا عَلَیهِ وَ تَعَبَّدَ جَمیعَ خَلْقِهِ بِالصَّلاهِ عَلَیهِ اِلی

يَومِ القيامَهِ64

وَ كانَ الحُسَينُ وَ بَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصائِصِهِ تَشْـرِقُ اَلْوانُهُمْ وَ تَهْدَأُ جَوارِحُهُمْ

ص: 237

وَ تَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ71

وَ كَثْرَةُ المِزاحِ فی غیر ما یُسْخِطُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ.185 207

وَ لَقِّنی مِنْکَ نَضْرَةً وَ سُروراً43

وَاجْعَلْ لَنا فی لِقائِک نَضْرَةً و سُروراً43

وَاجْعَلْنی مِنْ اَولیائکَ فَاِنَّ اَوْلیائَکَ لاخَوْفٌ عَلَیهم ولا هم یَحْزَنونَ124

وَاجْعَلْنی مِنْ حِزْبِکَ فَاِنَّ حِزْبَکَ هُمُ المُفْلِحونَ123

وَارزُقنی مِنَ الدُّنیا و زَهِّدْنی فیها وَلا تَزْوِها عَنّی وَ رَغْبَتی فیها یا رَحمانُ148

وَیْلٌ لِلَّذی یُحَدِّثٌ فَیَکْذِبُ لِیُضْحِکَ القَوْمَ فَوَیْلٌ لَهُ ثُمَّ وَیْلٌ لَهُ211

هذا مَعنی الجَنَّهِ الَّذی مَنْ اَقَرَّ بِهِ کانَ فِی الجَنَّهَ فَاسْألُوا اللهَ اَنْ لا یَسْلُبَکُمْ50

هَشّاشاً بَشّاشاً46

الهَمُّ یُنْحِلُ البَدَنَ81

یا اَباذَرّ اِنَّ سَلْمانَ بابُ اللهِ فِی الاَرْضِ مَنْ عَرَفَهُ کانَ مُؤمِناً وَ مَنْ اَنْکَرَهُ کانَ کافراً139

یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ بِرَحْمَتِکَ اَسْتَغیثُ فَاکْفِنی ما اَهَمَّنی وَلا تَکِلْنی إلی نَفْسی89

یا داودُ بی فَافْرَحْ وَبِذِکری فَتَلَذَّذ وَ بِمُناجاتی فَتَنَعَّمْ122

یا رَبِّ وَ مَنْ هؤلاءِ الَّذینَ تُبیحُهُمْ جَنّتکَ وَ تُحَکِّمُهُمْ فیها157

یا رَفیق و یا شَفیق152

یا شَفیقُ یا رَفیقُ فُکَّنی مِنْ حَلَقِ المَضیقِ وَ اصْرِفْ عَنّی کُلَّ هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ ضیقٍ128

یا عُدَّتی عِنْدَ کُرْبَتی85

یا عَلی اَنْتَ بَیْنَنَا کُنُونِ لَنا206

یا عَلی اِنَّکَ اَکُولٌ206

یا عَلیّ ثَلاثٌ فَرَحاتٌ لِلْمُؤمِنِ فِی الدُّنیا لِقاءُ الْإِخوانِ وَ تَفْطیرُ الصّائِمِ وَ التَّهَجُّدِ مِنْ آخِرِ

اللَّيلِ179

يا فارِجَ الهَمِّ وَ يا كاشِفَ الغَمِّ يا رَحْمنَ الدُّنيا و الآخِرَهِ وَ رَحيمَهُما فَرِّجْ هَمّى وَ اكْشِفْ غَمّى يا اللهُ الواحِدُ الاَحَدُ الصَّمَدُ الّذى لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوّاً اَحَدٌ اِعْصِمْنى وَ طَهِّرْنى وَ اذْهَبْ بِبَلِيَّتى88

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْ_جَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْ_جَرِيرَهِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْ_مَغْفِرَهِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَهِ يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى وَ مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا رَبَّنَا وَ يَا سَيِّدَنَا وَ يَا مَوْلَانَا وَ يَا غَايَهَ رَغْبَتِنَا أَسْأَلُکَ يَا اللهُ أَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِى بِالنَّار 129

يا مَنْ اَظْهَرَ الجَميل129

يا وَلِیَّ اللهِ اَبْشِرْ اَنَا عَلِیُّ بْنِ ابی طالب الّذی کُنْتَ تُحِبُّهُ اَما لَاَ نْفَعُنَّکَ147

يا هَمّامُ المؤمِنُ ... بَعيدٌ کَسَلُهُ دائِمٌ نَشاطُهُ قريبٌ أَمَلُهُ حَیٌّ قَلْبُهُ46

يُبيتُ حَذِراً وَ يُصْبِحُ فَرِحاً حَذِراً لِما حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَهِ وَ فَرِحاً بما اَصابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَهِ48

يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ هذا الحِمارِ حمارٌ يَرْکَبُهُ سَيِّدُ المُرسَلينَ وَ خاتَمُهُمْ فَالحَمْدُللهِ الّذی جَعَلنی ذلِکَ الْحِمارَ31

يَرْحَمُکَ اللهُ35

يُسْتَشْهَدُ مَعَک جَماعَهٌ مِنْ اَصْحابِکَ لا يَجِدونَ اَلَم مَسِّ الحَديدِ101

يَغْفِرُ الله لَنا وَ لَکَ35

يَقُولُ اللهُ الْکِبرياءُ رِدائی وَ الْعَظَمَهُ اِزاری فَمَنْ نازَعَنی فی واحِدٍ مِنْهُما اَلْقَيْتُهُ فی جَهَنَّمُ151

فهرست منابع

1.قرآن.

2.الاحتجاج علی اهل اللجاج / احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، 1403 ق.

3.ارشاد القلوب الی الصواب / حسن بن محمد دیلمی، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، 1412 ق.

4.الاصول السته عشر / عده¬ای از علما، دارالشبستری للمطبوعات، قم، چاپ اول، 1363 ش.

5.اعلام الدین فی صفات المؤمنین / حسن بن محمد دیلمی، موسسه آل البیت علیهم السلام ، قم، چاپ اول، 1408 ق.

6.الاقبال بالاعمال الحسنه / علی بن موسی، ابن طاووس، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، 1376 ش.

7.الامالی للصدوق / محمد بن علی بن بابویه، کتابچی، تهران، چاپ ششم، 1376 ش.

8.الامالی للطوسی / محمد بن الحسن طوسی، دارالثقافه، قم، چاپ اول، 1414 ق.

9.الامالی للمفید / محمد بن محمد (شیخ مفید)، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ق.

10.امیر گل¬ها / حسین سیدی، نشر نسیم اندیشه، قم، 1385 ش.

ص: 240

11.بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار / محمد باقربن محمد تقی مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، 1403 ق.

12.البرهان فی تفسیر القرآن / سید هاشم بن سلیمان بحرانی، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول، 1374 ش.

13.البلد الامین و الدرع الحصین / ابراهیم بن علی عاملی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، 1418 ق.

14.تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم / حسن بن علی بن شعبه حرانی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، 1404 ق _ 1363 ش.

15.تحفه الملوک فی السیر و السلوک / سید مهدی بحر العلوم (با مقدمه و شرح سید محمد حسین حسینی تهرانی)، انتشارات علامه طباطبایی، تهران، چاپ چهارم، 1418 ق.

16.تصنیف غررالحکم و دررالکلم / عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، 1366 ش.

17.التعجب من اغلاط العامه فی مسأله الامامه / محمد بن علی کراجکی، دارالغدیر، قم، چاپ اول، 1421 ق.

18.تفسیر الصافی / محمد بن شاه مرتضی (فیض کاشانی)، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، 1415 ق.

19.تفسیر العیاشی / محمد بن مسعود عیاشی، المطبعه العملیه، تهران، چاپ اول، 1380 ق.

20.تفسیر القمی / علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، 1404 ق.

21.تفسیر فرات الکوفی / فرات بن ابراهیم کوفی، مؤسسه الطبع و النشر فی وزاره الارشاد الاسلامی، تهران، چاپ اول، 1410 ق.

22.تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب / محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران،

چاپ اول، 1368 ش.

23.تفسیر نور الثقلین / عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، 1415 ق.

24.التمحیص / محمد بن همام بن سهیل (ابن همام اسکافی)، مدرسه الامام المهدی علیه السلام ، قم، چاپ اول، 1404 ق.

25.التوحید للصدوق / محمد بن علی بن بابویه، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، 1398 ق.

26.ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / محمد بن علی بن بابویه، دارالشریف الرضی للنشر، قم، چاپ روم، 1406 ق.

27.جامع احادیث شیعه / بروجردی، آقا حسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، 1386 ش.

28.جامع الاخبار / محمدبن محمد شعیری، مطبعه حیدریه، نجف، چاپ اول.

29.جامع النورین / حاج ملااسماعیل سبزواری، کتابفروشی علمیه اسلامیه، تهران.

30.الجعفریات (الاشعثیات) / محمد بن محمد بن اشعث، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران، چاپ اول.

31.حکایت¬های شنیدی / محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات علامه، قم، 1375 ش.

32.حکمت نامه کودک / محمد محمدی ری شهری، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، چاپ اول، 1385 ش.

33.حلیه الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار علیه السلام / سید هاشم بن سلیمان بحرانی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، 1411 ق.

34.الحیاه / محمد رضا الحکیمی، محمد الحکیمی، علی الحکیمی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1360 ش.

35.الخرائج و الجرائح / سعید بن هبه الله، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام ، قم، چاپ اول، 1409 ق.

36.خصائص الائمه علیهم السلام / محمد بن حسین، شریف الرضی، آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، 1406 ق.

37.الخصال / محمد بن علی بن بابویه، نسیم کوثر، قم، چاپ اول، 1382 ش.

38.الدعوات للراوندی / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام ، قم، چاپ اول، 1407 ق.

39.دلائل الصدق لنهج الحق / محمد حسن مظفر نجفی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم، چاپ اول، 1422 ق.

40.دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام / میبدی، حسین بن معین الدین، دار نداء الاسلام للنشر، قم، چاپ اول، 1411 ق.

41.دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، انتشارات جاویدان، تهران، 1358 ش.

42.رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال) / محمد بن عمر کشی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم، چاپ اول، 1363 ش.

43.روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه / محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، چاپ دوم، 1406 ق.

44.ریاض الابرار فی مناقب الائمه الاطهار / نعمت الله بن عبدالله جزائری، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، 1427 ق _ 2006 م.

45.الزهد / کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المطبعه العلمیه، قم، چاپ دوم، 1402 ق.

46.شاهنامه فردوسی.

47.شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم / محمد بن

حسین، آقا جمال خوانساری، دانشگاه تهران، تهران، چاپ چهارم، 1366 ش.

48.شرح اصول الکافی / محمد بن ابراهیم، صدر الدین شیرازی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول، 1383 ش.

49.شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام / جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، 1409 ق.

50.شرح مأه کلمه.

51.شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید / عبدالحمید بن هبه الله (ابن ابی الحدید)، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، 1404 ق.

52.شرح و فضائل صلوات / احمد بن محمد الحسینی اردکانی، میقات، تهران، چاپ پنجم، 1378 ش.

53.شواهد التنزیل لقواعد التفضیل / حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، تهران، چاپ اول، 1411 ق.

54.عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمدبن محمد، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، 1407 ق.

55.عوالم العلوم و المعارف و الاحوال / عبدالله بن نور الله بحرانی اصفهانی، مؤسسه الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم، چاپ دوم، 1382 ش.

56.عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیه / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء اللنشر، قم، چاپ اول، 1405 ق.

57.عیون اخبار رضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، 1378 ش.

58.عیون الحکم و المواعظ / علی بن محمد لیثی واسطی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، 1376 ش.

59.غررالحکم و دررالکلم / عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، دارالکتاب

الاسلامی، قم، چاپ دوم، 1410 ق.

60.الغیبه / ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، 1397 ق.

61.الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن / محمد صادقی تهرانی، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، چاپ دوم، 1365 ش.

62.الفقه منسوب للامام رضا علیه السلام / منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام ، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، مشهد، چاپ اول، 1406 ق.

63.فلاح السائل و نجاح المسائل / علی بن موسی بن طاووس، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، 1406 ق.

64.الکافی / محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1407 ق.

65.کامل الزیارات / جعفر بن محمد بن قولویه، دارالمرتضویه، نجف اشرف، چاپ اول، 1356 ش.

66.کشف الاسرار فی شرح الاستبصار / نعمت الله بن عبدالله جزائری، مؤسسه دارالکتاب، قم، چاپ اول، 1408 ق.

67.کشف الریبه / زین الدین بن علی، شهید ثانی، دارالمرتضوی للنشر، چاپ سوم، 1390 ق.

68.کشف الغمه فی معرفه الائمه / علی بن عیسی اربلی، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، 1381ق.

69.کمال الدین و تمام النعمه / محمد بن علی بن بابویه، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، 1395 ق.

70.لئالی الاخبار / محمد نبی تویسرکانی، انتشارات علامه، قم.

71.المؤمن / حسین بن سعید کوفی اهوازی، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام ، قم، 1404 ق.

72.مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و

ص: 245

اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، 1373 ش.

73.المجازات النبویه / محمد بن حسین شریف الرضی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، 1422 ق _ 1380 ش.

74.مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، 1410 ق.

75.المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، 1371 ق.

76.المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء / الفیض الکاشانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، 1428 ق.

77.مختصر البصائر / حسن بن سلیمان بن محمد حلی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، 1421 ق.

78.مخزن العرفان در تفسیر قرآن / سیده نصرت امین (بانوی اصفهانی)، نهضت زنان مسلمان، تهران، 1361 ش.

79.مرآه العقول فی شرح الاخبار آل الرسول / محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، 1404 ق.

80.المزار للشهید الاول / محمد بن مکی (شهید اول)، مدرسه امام مهدی علیه السلام ، قم، چاپ اول، 1410 ق.

81.مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / حسین بن محمد تقی نوری، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم، چاپ اول، 1408 ق.

82.مسکن الفؤاد عند فقد الاحبه و الاولاد / شهید ثانی، بصیرتی، قم، چاپ اول.

83.مشکاه الانوار فی غررالاخبار / علی بن حسن طبرسی، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، 1385 ق _ 1344 ش.

84.مصباح الشریعه / منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام ، امام ششم، اعلمی، بیروت، چاپ اول، 1400 ق.

85.مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / محمد بن الحسن طوسى، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، چاپ اول، 1411 ق.

86.المصباح للكفعمى / ابراهيم بن على عاملى كفعمى، دارالرضى، قم، چاپ دوم، 1405 ق.

87.معانى الاخبار / محمد بن على بن بابويه، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ اول، 1403 ق.

88.مفاتيح الجنان / حاج شيخ عباس قمى، قدسيان، قم، چاپ اول، 1389 ش.

89.مفتاح الفلاح فى عمل اليوم و الليله من الواجبات و المستحبات / محمد بن حسين (شيخ بهايى)، نشر دارالاضواء، بيروت، چاپ اول، 1405 ق.

90.مكارم الاخلاق / حسن بن فضل طبرسى، شريف رضى، قم، چاپ چهارم، 1412 ق _ 1370 ش.

91.الملهوف على قتلى الطفوف / ابن طاووس، على بن موسى بن جعفر، دارالاسوه، 1425 ق _ 1383 ش.

92.من لايحضره الفقيه / محمد بن على بن بابويه، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ دوم، 1413 ق.

93.مناقب آل ابى طالب عليه السلام / محمد بن على (ابن شهر آشوب مازندرانى)، علامه، قم، چاپ اول، 1379 ش.

94.منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه / ميرزا حبيب الله هاشمى خويى، مكتبه الاسلاميه، تهران، 1400 ق.

95.مهج الدعوات و منهج العباد / ابن طاووس، على بن موسى، دار الذخائر، قم، چاپ اول، 1411 ق.

96.نزهه الناظر و تنبيه الخاطر / حلوانى، حسين بن محمد بن حسن بن نظر، مدرسه الامام المهدى عليه السلام ، قم، چاپ اول، 1408 ق.

97.نفس الهموم / شيخ عباس قمى، بصيرتى، قم.

98.النوادر للراوندی / فضل الله بن علی راوندی کاشانی، دارالکتاب، قم، چاپ اول.

99.النهایه فی غریب الحدیث و الاثر / ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، 1367 ش.

100.نهج البلاغه / ترجمه محمدرضا آشتیانی و محمد جعفر امامی، نشر امام علی علیه السلام ، قم، 1369 ش.

101.نهج الفصاحه / پاینده، ابوالقاسم، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، 1382 ش.

102.وسائل الشیعه / محمد بن حسن (شیخ حر عاملی)، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم، چاپ اول، 1409 ق.

103.وقعه الطف / ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، جامعه مدرسین، قم، چاپ سوم، 1417 ق.

104.الهدایا لشیعه ائمه الهدی (شرح اصول الکافی) / محمد مجذوب تبریزی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، 1429 ق _ 1387 ش.

105.الهدایه الکبری / حسین بن حمدان خصیبی، البلاغ، بیروت، 1419 ق.

106.الفضائل لابن شاذان / ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، رضی، قم، چاپ دوم، 1363 ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109